

خاطرات تسخیر کننده:

اعدام کردها توسط جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی بیطرف و مستقل پژوهشی است که هدف آن ایجاد یک تاریخچه جامع و عینی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد می باشد. این تاریخچه، شامل جمع آوری و تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از اسناد و مدارک است که به صورت آرشیو، جهت مطالعه و تحقیق در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. با تکیه بر این اصل که مسئولیت پذیری در قبال تخلفات گذشته لازمه پیشرفت اجتماعی و تحولات دموکراتیک در آینده خواهد بود، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفتگو و تبادل نظر آگاهانه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را تشویق و ترغیب می نماید. این مرکز با تعداد زیادی از پژوهشگران و متخصصان در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و سایر پروژه ها همکاری می کند.

اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران

- بررسی و مستندسازی موارد تخلف حقوق بشر در ایران؛
- ارتقای سطح آگاهی مجامع بین المللی از تخلفات حقوق بشر در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای خاتمه دادن به این تخلفات؛
- ارتقای سطح آگاهی مردم ایران از موارد تخلف حقوق بشر در ایران و استانداردهای بین المللی حقوق بشر؛
- ایجاد مجموعه و آرشیوی اینترنتی از اسناد حقوق بشر با این امید که روزی در پیشرفت و حمایت از روند مسئول شناختن متخلفان مورد استفاده قرار گیرد.

عکس روی جلد تیرباران ۹ نفر را در فرودگاه سنندج در ۵ شهریور ۱۳۵۸ نشان می دهد. این عکس توسط جهانگیر رزمی گرفته شده و در همان زمان توسط روزنامه اطلاعات منتشر شده است. این عکس در سال ۱۳۵۹ برنده جایزه پولیتزر شد.

آدرس:

Iran Human Rights Documentation Center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, CT 06510, USA

تلفن: ۷۷۲-۲۲۱۸ (۲۰۳)

نمبر: ۷۷۲-۱۷۸۲ (۲۰۳)

پست الکترونیکی: info@iranhrdc.org

پادگان اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

© ۲۰۱۱ تمام حقوق محفوظ است.

مرکز اسناد حقوق بشر ایران، نیویورک، کنتیکت

خاطرات تسخیر کننده:

اعدام کردها توسط جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

شهریور ۱۳۹۰

فهرست مطالب

| | |
|---------|--|
| ۵..... | ۱. پیشگفتار..... |
| ۸..... | ۲. ایرانیان کرد..... |
| ۱۳..... | ۳. پس از انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷..... |
| ۲۵..... | ۳،۱. آیت‌الله صادق خلخالی..... |
| ۲۸..... | ۲،۳. پاوه..... |
| ۳۴..... | ۳،۳. مریوان..... |
| ۴۲..... | ۴،۳. سنندج..... |
| ۵۴..... | ۴،۳. سقز..... |
| ۶۲..... | ۵،۳. مهاباد..... |
| ۶۶..... | ۴. اعدام‌ها و نبردها ادامه دارد..... |
| ۶۹..... | ۵. نقض قوانین ایران و حقوق بین‌الملل..... |
| ۷۰..... | ۱،۵. اعدام‌های بدون برگزاری محاکمات عادلانه..... |
| ۷۳..... | ۲،۵. حق آزادی بیان و انجمن..... |
| ۷۵..... | ۳،۵. حق جبران خسارت..... |
| ۷۶..... | ۶. نتیجه‌گیری..... |
| ۷۸..... | پیوستها..... |

۱. پیشگفتار

در روز ۲۱ مرداد ۱۳۵۸، فقط چند ماه پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران، رهبر آن، آیت الله روح الله خمینی به گروهی از آموزگاران مسلمان در مورد یک دشمن مشترک اخطار داده و گفت:

«اینها از اسلام می ترسند. اینها از قوانین اسلام می ترسند. اینها می خواهند که اسلام نباشد،

گرچه هر چیز دیگری باشد و این توطئه است. از آن وقتی که توطئه شد دیگر ما نمیتوانیم تا

آخر تحمل کنیم و توطئه ها را بپذیریم. مسئله، مسئله اسلام است و مسئله مصالح مسلمین و

اسلام. ما نمی توانیم مسامحه کنیم.»^۱

اگرچه اعلام خطر وی می توانست اشاره ای به طرفداران شاه اخیراً تبعید شده و یا اعضای گروه های چپ مخالف باشد، اما او در واقع در مورد کردها - یعنی بزرگترین اقلیت قومی کشور سخن می گفت. کردها، که تقریباً تمامی شان مسلمان هستند، از انقلاب حمایت کرده بودند و به دنبال نوعی خودمختاری در ایران پس از انقلاب بودند. خمینی هرگونه خودگردانی - توسط کردها و نیز دیگر اقلیت های قومی در ایران را - غیر اسلامی تلقی کرده و در نتیجه غیرقابل قبول می پنداشت.

فقط چند روز پس از این سخنرانی، خمینی فتوایی صادر کرده و به ارتش و نیز سپاه تازه تشکیل شده پاسداران انقلاب اسلامی فرمان داد تا کردها را در هم کوبیده و کنترل نواحی کردنشین در شمال غرب ایران را به دست گیرند. نیروهای دولتی به مدت سه هفته دست به حملات خونینی زدند که طی آن شهرها را با توپخانه و تانک و نیز بمباران هوایی به محاصره درآوردند. تا اوایل شهریور آنها شهرهای اصلی را تحت کنترل درآورده بودند و مبارزان کرد (پیشمرگه ها) به کوهستانها گریخته و از آنجا به مبارزات چریکی خود ادامه می دادند.

اما خمینی تنها به اعزام ارتش و اعضای پاسداران انقلاب به این نواحی اکتفا نکرد. او برای ایجاد هراس هر چه بیشتر، یار دیرین خود، آیت الله صادق خلخالی را هم به منظور اجرای محاکمات شتابزده و صدور فرمان اعدام این به اصطلاح شورشیان، اعزام داشت. خلخالی، تا آن هنگام به عنوان رئیس دادگاه تازه تأسیس انقلاب اسلامی، به دلیل اشتیاقش برای اجرای محاکمات شتابزده و صدور فرمانهای اعدام، از جمله فرمان اعدام شاه در تبعید، به «قاضی طناب دار» شهرت یافته بود.

^۱ «امام در دیدار با اعضا انجمن اسلامی معلمان: عرضه مکتب غیر از سوزاندن خرمن است»، کیهان، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی

در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

در طول ماه های مرداد و شهریور، در حالیکه نیروهای دولتی کنترل شهرهای نواحی کردنشین را به دست می گرفتند، خلخالی و دستیارانش برای چندین هفته به محاکمه مردان، زنان، و پسرانی که بدون هیچگونه حکم جلب و یا اتهامی دستگیر شده بودند، پرداختند. او و دستیارانش سوالات مختصری از زندانیان می پرسیدند و سپس آنها را به جرائمی از قبیل «مفسد فی الارض و محاربه با خدا و رسول خدا» و ابراز حمایت از احزاب سیاسی کرد، «شرکت مستقیم در وقایع مریوان» و «جمع آوری افراد مسلح» محکوم نموده و بعد آنها را به جوخه های آتش می سپردند. تمام این مراحل معمولاً فقط یک روز و گاهی تنها چند ساعت به طول می انجامید. به خانواده های قربانیان از پیش در باره این اعدام های قریب الوقوع اطلاعی داده نمی شد. به بسیاری از آنان گفتند که قرار است عزیزانشان آزاد شوند، در حالیکه بعد دریافتند آنها را اعدام کرده اند. برخی مجبور شدند در میان تل اجساد پوشیده از یخ به دنبال جسد عزیزانشان بگردند. در بعضی موارد، خانواده ها هرگز اجساد مورد نظرشان را پیدا نکردند. اگرچه تعداد کل اعدام ها معلوم نیست، اما بر اساس آنچه در آن زمان گزارش شده، ۸۰ تن در طول سه هفته اعدام شدند.^۲

روزنامه های ایران در باره سببیت خلخالی گزارش هایی منتشر نمودند و نهایتاً اخبار این اعدام ها در سراسر جهان انتشار یافت. یک عکس از اعدام ۱۱ مرد در شهر سنندج (که بر روی جلد این گزارش مشاهده می کنید) جایزه پولیتزر را در سال ۱۳۵۹ به خود اختصاص داد و تصویری بهت آور از وحشیگری رژیم جدید و بی ارزش انگاشتن جان انسان توسط این رژیم را به دست می دهد. کمیسیون فرعی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر این اعدام ها را محکوم نمود. اگرچه عاقبت خلخالی از سمتش به عنوان رئیس دادگاه انقلاب عزل گردید - اما پس از آنکه وی دستور اعدام صدها تن را که معتقد بود مخالفان سیاسی می باشند، صادر نمود - همچنان وی یکی از افراد خودی رژیم جمهوری اسلامی باقی ماند. جمهوری اسلامی هرگز در باره موارد نقض حقوق بشر و جنایاتی که خلخالی تحت هدایت های خمینی در نواحی کردنشین مرتکب شده بود، هیچگونه رسیدگی و تحقیقی انجام نداد.

^۲ نگاه کنید به تارگود، «نیروهای ایرانی در تلاش برای عقب نشاندن کردها هستند»، گاردین [Thurgood, Iranian Forces Pursue Retreating Kurds, GUARDIAN], ۶ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۷ (از ۸۰ اعدام خبر می دهد)؛ «مرگ در بعد از ظهر»، اکونومیست [Death in the Afternoon, ECONOMIST], ۱ سپتامبر ۱۹۷۹ (از ۶۸ اعدام خبر می دهد)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

این گزارش شرح مفصلی از محاکمات و اعدامهای شتابزده و غیر قانونی خلخالی در نواحی کردنشین ایران در طی ماههای مرداد و شهریور ۱۳۵۸ را ارائه می‌دهد. گزارش با شرح مختصری از تاریخچه و فرهنگ غنی کردهای ایران آغاز می‌گردد. بخش دوم به بررسی دوران پس از انقلاب می‌پردازد که در طی آن تنش‌های فزاینده، در فتوای مذبحخانه خمینی به اوج رسیده و منجر به حملات نظامی و اعدام‌ها می‌گردد. این بخش بازدیدهای خلخالی از پنج شهر پاوه، مریوان، سنندج، سقز، و مهاباد را توصیف می‌کند و شامل شهادت مفصل شهود و نیز شرح وقایع از زبان مطبوعات آن دوره می‌باشد. به دنبال آن بخش کوتاهی خواهد آمد که به تجزیه و تحلیل نقض مسئولیت‌های رژیم نسبت به قوانین کشوری و بین‌المللی در ارتباط با احترام به حق حیات شخص، برخورداری از یک محاکمه عادلانه، آزادی بیان و تجمع، و جبران خسارت می‌پردازد.



این گزارش صرفاً به شرح یک رویداد سبعانه از موارد متعددی که رژیم جمهوری اسلامی در نواحی کردنشین و نیز دیگر مناطق ایران مرتکب شده می‌پردازد. این نبردها و کشتارها در مناطق کرد ادامه یافت و عاقبت منتج به یک جنگ

تمام عیار گردید که سالها ادامه یافت. ایرانیان کرد به علاوه دیگر اقلیت‌های قومی به کار برای حفظ حقوق سیاسی و فرهنگی خود ادامه دادند، و جمهوری اسلامی هم به دستگیری، شکنجه و حبس کردها ادامه داد.

۲. ایرانیان کرد

از زمان جنگ جهانی اول به بعد، قلمرو آنچه که کردستان - یعنی سرزمین کردان - نامیده می‌شود، بین ترکیه، ایران، عراق، سوریه و اتحاد جماهیر شوروی سابق تقسیم گردید. ناهمواری و زیبایی این سرزمین کوهستانی، معروف است. نواحی کرد ایران در شمال غربی این کشور واقع شده است که با عراق و ترکیه هم مرز می‌باشد و شامل کردستان، کرمانشاه، و بخش‌هایی از استان‌های ایلام و آذربایجان غربی می‌شود.

اگرچه اطلاع دقیق از تعداد کردهائی که در ایران زندگی می‌کنند دشوار است، اما در طول قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، کردها در حدود ۱۲ درصد از جمعیت ایران را تشکیل داده‌اند.^۳ در حدود ۷۵ درصد کردها، مسلمان سنی هستند،^۴ اگر چه که این تناسب در ایران کمتر است. بر اساس گزارش‌ها در حدود نیمی از ایرانیان کرد، مسلمان اهل تسنن هستند. اکثریت قاطع نیمی دیگر، مسلمان شیعه می‌باشند که مذهب رسمی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.^۵

کردها حد اقل ۴۰۰ سال است که در کشور ایران زیسته‌اند، چون مرز غربی آنچه که اکنون جمهوری اسلامی ایران نامیده می‌شود و در سال ۱۰۱۷ شمسی تعیین شد، تغییر چندانی نکرده است. در طول حکومت رژیم پهلوی، که با انقلاب سال ۱۳۵۷ سرنگون گردید، دولت مرکزی ایران اصرار می‌ورزید که کردها مانند دیگر مردم فارس، ایرانی هستند. زبان‌های کردی شاخه‌ای فرعی از شعبه زبان ایرانی است که به خانواده زبان‌های هندی - اروپائی تعلق دارد، و بدین ترتیب زبان فارسی را نزدیک‌ترین زبان اصلی [به کردی] دانستند.^۶ زبان اصلی در نواحی کردنشین ایران، کورمانجی جنوبی یا سورانی است، اگر چه که تعداد کمی از کردها به زبان کورمانجی شمالی یا به‌دینانی سخن می‌گویند.^۷ در طول صد سال گذشته، کردها، همچون دیگر اقلیت‌های قومی در ایران، دچار فقر شدیدی شده‌اند که شامل محرومیت از تحصیل و مراقبت‌های پزشکی می‌شود. در نیمه دهه ۱۳۵۰ در

^۳ مهرداد ر. ایزدی، «کردها: یک راهنمای فشرده»، صص. ۱۱۷، ۱۱۹ (۱۳۷۱).

^۴ دیوید مک داول، «تاریخ معاصر کردها» [DAVID MCDOWALL, A MODERN HISTORY OF THE KURDS]، ص. ۱۰ (۲۰۰۵).

^۵ ایزدی، رک. زیرنویس ۳، صص. ۳۳-۱۳۲.

^۶ همان، صص. ۱۶۷، ۱۹۸؛ نادر انتصار، «تاسیونالیسم نژادی کرد»، ص. ۴ (۱۳۷۱).

^۷ ایزدی، رک. زیرنویس ۳، ص. ۱۷۲.

حدود ۳۰ درصد از خانواده‌های کرد زیر خط فقر به سر می‌برند در حالیکه در استان‌های مرکزی ایران تعداد چنین خانواده‌هایی حدود ۲۱ درصد بود.^۸

کردهای ایران با کردهای کشورهای دیگر تاریخ مشترک طولانی و پیچیده‌ای دارند که این بر اساس استفاده‌ای بوده است که امپراطوری‌های مختلف در جنگ‌های ارضی، فرهنگی، و منابع طبیعی از زمین‌های آنان به عنوان میدان نبرد کرده‌اند. بخش‌های زیادی از تاریخ اولیه آنها نامعلوم بوده و گاهی مورد اختلاف نظر است. اما به هر حال شواهدی موجود است که کشاورزی در مناطق کوهستانی کرد در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح آغاز شده و اینکه نخستین زندگی‌های شهرنشینی در حدود ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح وجود داشته است. فرهنگ ایرانی هندی - اروپائی که مشخصه امروزی کردها می‌باشد، با به هم پیوستن نخستین گروه‌های متجاوز - یعنی آریائی‌ها، که بیشتر از مادها و سکاها بودند، و در چندین دوره بین سال‌های ۱۵۰۰ پیش از میلاد و ۳۰۰ بعد از میلاد به هجوم و تاخت و تاز پرداخته و از قدرت نظامی و تعداد نفرات خود برای تضعیف فرهنگ قدیم کردی استفاده کردند، آغاز شد. این حملات تا قرن دهم ادامه یافت تا آنکه کردها شروع به مهاجرت از نواحی کردنشین نموده و در سراسر خاورمیانه قلمرویی قدرتمند با فرهنگی غنی را تأسیس نمودند. اما به هر حال در اوایل قرن سیزدهم، عشایر ترک از قلمرو کردستان به عنوان مسیری برای عبور و دسترسی و نابود ساختن امپراطوری بیزانس [امپراطوری روم شرقی] استفاده می‌کردند و در طول انجام چنین مراحل، فرهنگ کردی را هم از بین می‌بردند. فرهنگ کردی تا اوایل قرن بیستم تدریجاً تضعیف گردید.^۹

انحطاط این فرهنگ را می‌توان به حداقل دو عامل عمده نسبت داد: (۱) سده جنگ که آغاز آن سال ۸۹۳ شمسی بوده و میان امپراطوری دوباره احیا شده پارسی به دست صفویان، و عثمانی‌ها اتفاق افتاده؛ و (۲) شروع حمل و نقل دریائی در آغاز قرن پانزدهم. صفویه در سال ۸۸۰ شمسی یک امپراطوری پارسی جدید را بنیان گذاشت. توسعه این امپراطوری با مخالفت امپراطوری عثمانی مواجه گردید که منجر به یک قرن جنگ شد تا آنکه در سال ۱۰۱۸ شمسی عهدنامه قصر شیرین میان آن دو به امضاء رسید. نواحی کردنشین در وسط دو طرف متخاصم قرار داشت. شاهان صفوی در نواحی کردنشین از سیاست «زمین سوخته» استفاده کرده و تمامی خانه‌ها و

^۸ انتصار، رک. زیرنویس ۶، صص. ۷-۶ (از اکبر آقاجانین نقل قول می‌کند، نابرابری قومی در ایران:نگاهی کلی، ژورنال بین‌المللی مطالعات خاورمیانه، [Ethnic Inequality in Iran: An Overview, INT'L J. OF MIDDLE EAST STUD.] جلد ۱۵، (مه ۱۹۸۳)).

^۹ ایزدی، رک. زیرنویس ۳، صص. ۲۴-۲۳، ۳۲-۳۴، ۴۶-۴۱.

امکانات کشاورزی مردم منطقه را نابود ساختند. هر دوی این امپراطوری‌ها با اعمال زور تعداد کثیری از کردها را از این نواحی رانده و اغلب آنها را به مرزهایشان بازگرداندند تا به عنوان حائلی در برابر حملات طرف مقابل عمل کنند.^{۱۰}

علاوه بر آن، زمانی که واسکو دو گاما در سال ۱۴۹۸ از دماغه امید نیک عبور نمود، تجارت جهانی بیشتر از طریق دریا صورت گرفته و بازارها و مسیرهای تجاری کردها که از دیرباز مورد استفاده بودند را فاقد اهمیت ساخته بود. این تغییر مسیر سبب تضعیف شدید اقتصادی شد، نه تنها به دلیل سقوط بازار کالاهای کردی، بلکه به علت فروپاشی ساختارهای بنیادی پشتیبان تجارت، از جمله جاده‌ها و دیوان سالارهای با سواد. خلاء قدرت در پارس امپراطوری عثمانی را قادر ساخت تا در اواسط قرن هیجدهم تمامی نواحی کردنشین را به تصرف و اشغال خود درآورد. نبردهای نادر شاه با عثمانی‌ها هم بیش از پیش منجر به اخراج قبایل و تخریب شهرهای بزرگ و کوچک گردید.^{۱۱}

در سال ۱۲۹۹ رئیس یکی از قبایل به نام اسمعیل آقا سیمکو، برای ایجاد یک کردستان مستقل قیام نمود و کنترل بسیاری از نقاط کردی ایران را کم و بیش به دست گرفت. اما او نیز در سال ۱۳۰۳ تسلیم ارتش رضا خان شده و هنگامی که او در سال ۱۳۰۴ رضا شاه شد، با وی پیمان دوستی و وفاداری بست. سیاست رضا شاه برای متحد کردن تمام ایرانیان تحت یک هویت پارسی، سبب سرکوب فرهنگ کردی و نیز دیگر اقلیت‌های قومی گردید. دولت مرکزی اجازه نمی‌داد زبان‌های کردی در محیط‌های آموزشی، سخنرانی‌ها یا انتشارات عمومی استفاده شود، بسیاری از مدارس کردی را بست، و سبک پوشش اروپائی را به کردها (و همچنین تمامی ایرانیان) تحمیل نمود. رضا شاه همچنین اقدامی برای ترقی و مدرنیزه کردن نواحی کردنشین نکرد: در طی دوران سلطنت وی هیچ جاده یا کارخانه جدیدی در نواحی کرد ساخته نشد.^{۱۲}

^{۱۰} همان، صص. ۴۹-۵۱.

^{۱۱} همان، صص. ۴۹-۵۰، ۵۴.

^{۱۲} انتصار، رک. زیرنویس ۶، صص. ۱۴-۱۲.



سازمان انقلابی زحمتکشان

کردستان ایران

یا کمله موجودیت خود را به دنبال انقلاب ۱۳۵۷ اعلام نمود.

کومله که توسط فعالان کرد از قبیل فؤاد مصطفی سلطانی، عبدالله

مهتدی، و صدیق کمانگر رهبری می‌شد، سازمانی چپ‌گرا بود که می‌خواست با اعزام گروه‌هایی به مناطق روستائی برای تعلیم توده‌ها، انقلاب چین را تقلید نماید. در سال ۱۳۵۹، رهبران این حزب عملیاتی را در رشته کوه‌های میان ایران و عراق سازماندهی کردند و عاقبت در عراق و اروپای غربی پناه گرفتند. در شهریور ۱۳۶۲ کومله به احزاب چپ‌گرای کوچکتر پیوست تا حزب کمونیست ایران را تشکیل دهد. اما به هر حال در سال ۱۳۷۹ از آنها جدا شد و در حال حاضر پادگان این حزب در سلیمانیه عراق می‌باشد و توسط عبدالله مهتدی رهبری می‌شود.

در سال ۱۳۲۴ قاضی محمد، کومله ژیان کردستان (انجمن احیاء کردستان) معروف به کومله را که در سال ۱۳۲۱ تأسیس یافته بود، به حزب دمکرات کردستان تبدیل نمود.^{۱۳} یک حزب کومله جدید تأسیس شد، اما این بار با یک موضع مارکسیست لنینیستی شدید.^{۱۴} چند ماه بعد، در دی ماه ۱۳۲۴ حزب دمکرات کردستان (با حمایت اتحاد جماهیر شوروی که در آن زمان این بخش از ایران را به اشغال خود درآورده بود) یک حکومت جمهوری کرد در مهاباد، که شهری در استان آذربایجان غربی می‌باشد، تأسیس کردند. این جمهوری که به نام جمهوری مهاباد شهرت یافت، ۱۱ ماه بعد، یعنی در آذر ۱۳۲۵ توسط نیروهای نظامی

ایران منحل گردید. آنها رئیس جمهور، قاضی محمد را به همراه بسیاری از دستیارانش در میدان عمومی مهاباد به دار آویختند. جمهوری مهاباد اگرچه عمر کوتاهی داشت اما توانست یک سیستم اداری دولتی تأسیس نماید، زبان کردی را به عنوان زبان رسمی احیاء کند، و مبارزان کرد (پیشمرگه‌ها)^{۱۵} را جایگزین نیروی پلیس نماید.

حزب دمکرات کردستان به ناچار به یک نهضت مقاومت زیرزمینی تبدیل شد. در دهه ۱۳۳۰ این حزب دوباره رواج یافته و در تلاش برای متمایز نمودن خود از حزبی که توسط مصطفی بارزانی در عراق تشکیل یافته بود، نام خود را به حزب دمکرات کردستان ایران تغییر داد. حزب دمکرات کردستان ایران کمی به طرف چپ

^{۱۳} همان، صص. ۲۳-۱۶.

^{۱۴} ایزدی، رک. زیرنویس ۳، ص. ۲۱۱.

^{۱۵} همان، ص. ۶۵؛ انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۲۳. کردها و دیگران از کلمه پیشمرگ برای مبارزان کرد استفاده می‌کنند.

تمایل داشت و به جز در سالی که جمهوری مهاباد به وجود آمده بود، طرفدار استقلال کردستان «در درون یک ایران دمکرات» بود.^{۱۶}



حزب دمکرات کردستان ایران

در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ در مهاباد تأسیس شد. چهار ماه بعد یعنی در دی ماه ۱۳۲۴ این حزب، حکومت کوتاه مدت «جمهوری کردستان» را پایه گذاری نمود، که به نام «جمهوری مهاباد» هم موسوم شده است. ارتش ایران ۱۱ ماه بعد و پس از آنکه ارتش شوروی از منطقه عقب نشینی نمود، این جمهوری را نابود ساخت.

حزب دمکرات کردستان ایران انقلاب ۱۳۵۷ علیه شاه را حمایت نمود و حضور خود را در بهمن ۱۳۵۷ رسماً اعلام کرد، اما به زودی روابطش با جمهوری اسلامی به تیرگی گرائید. این حزب به رهبری دکتر عبدالرحمن قاسملو، تلاش کرد تا نوعی خودمختاری در جمهوری اسلامی به دست آورد که ناموفق ماند. رهبران آن عاقبت به عراق و اروپای غربی گریختند.

محمد رضا شاه پهلوی، پسر رضا شاه که پس از کناره گیری پدرش از سلطنت، در سال ۱۳۲۰ قدرت را به دست گرفت، به تلاش‌های پدرش در جهت اداره حکومت کشور از تهران ادامه داد. زبان فارسی در تمام امور دولتی و در کلیه مطبوعات و کتب چاپی، زبان رسمی بود.^{۱۷} کردهای ایران گزارش می‌کنند که حق پوشیدن لباس‌های سنتی کردی، سخن گفتن به زبان کردی، یا نوشتن و انتشار ادبیات به زبان کردی از آنها گرفته شد. حکومت شاه بسیاری از کردها را برای فعالیت‌های سیاسی شان به زندان انداخت.^{۱۸}

^{۱۶} ایزدی، رک. زیرنویس ۳، صص. ۱۱-۲۰۹.

^{۱۷} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۲۸.

^{۱۸} برای مثال نگاه کنید به مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با سقزی (۱۲ بهمن ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با سقزی»] (توضیح می‌دهد که چگونه به دلیل پوشیدن لباس سنتی کردی از مدرسه اخراج گردید و آن را به زمان انقلاب اسلامی ربط می‌دهد، دو برادرش در زندان‌های قصر و اوین زندانی سیاسی بودند (یکی به اعدام و دیگری به هشت سال زندان محکوم شده بود)، و نیز او و خواهرش هم به علت وابستگی‌های سیاسی‌شان پرونده‌های تعلیقی داشتند).



عبدالرحمن قاسملو

(۱۳۰۹-۱۳۶۸) تا زمان به قتل رسیدنش در سال ۱۳۶۸، به مدت ۱۶ سال دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران بود. وی دارای درجه دکتری در اقتصاد، و استادیار دانشگاه‌هایی در پاریس و پراگ بود. حزب سکولار

دمکرات کردستان ایران تحت رهبری وی از انقلاب ۱۳۵۷ حمایت نمود. اما بعد این حزب از هوادارانش خواست در رأی‌گیری همگانی برای اینکه آیا جمهوری اسلامی باید در ایران تأسیس گردد یا خیر، شرکت نکنند. قاسملو به عضویت مجلس خبرگان برگزیده شد، اما اجازه نیافت کرسی خود را اشغال نماید. در اوایل دهه ۱۳۶۰، قاسملو به کوه‌های مشترک میان ایران و عراق که تحت کنترل کردها بود رفت و عاقبت به اروپا فرار کرد. در سال ۱۳۶۸ وی پذیرفت که با نمایندگان جمهوری اسلامی در وین مذاکره نماید. هیئت نمایندگی کردها همچنین شامل عبدالله قادری آذر (یکی از اعضاء کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران) و فاضل رسول (یک پروفیسور عراقی که به عنوان میانجی عمل می‌کرد) نیز بود. هیئت مذاکره کننده تهران شامل محمد جعفر صحرارودی، حاجی مصطفوی، و امیر منصور بزرگیان بود. در روز دوم مذاکرات سه عضو هیئت نمایندگان کردستان به ضرب گلوله به قتل رسیدند. در میان نمایندگان جمهوری اسلامی فقط صحرارودی آسیب مختصری دیده بود. قاتلان هرگز مورد دادرسی قرار نگرفته‌اند.

ایرانیان کرد اکثراً از انقلاب اسلامی حمایت کردند. به محض بازگشت پیروزمندانه آیت‌الله روح‌الله خمینی به ایران در بهمن ۱۳۵۷، بسیاری از اقلیت‌های قومی در سراسر ایران، چه مسلح و چه غیر مسلح، کم و بیش تلاش کردند تا نوعی خودمختاری به دست آورند.^{۱۹} در حدود سه تا پنج میلیون ایرانی کرد وجود داشت؛ یک سوم آنها در استان کردستان زندگی می‌کردند و اکثر دو سوم باقیمانده در استان‌های آذربایجان غربی و کرمانشاه به سر می‌بردند. جمعیت کردهای ایرانی از مجموع دیگر اقلیت‌های قومی بیشتر بود.^{۲۰}

در نواحی کرد، احزاب سیاسی که از دیرباز سرکوب شده بودند، از جمله کومله و حزب دمکرات کردستان ایران، به سرعت شروع به طرفداری از نوعی خودمختاری سکولار محلی

کردند. در اواخر بهمن، نخست وزیر تازه منتصب، مهدی بازرگان، یک هیئت نمایندگی به مهاباد که محل

^{۱۹} دیوید منشری، «ایران: یک دهه جنگ و انقلاب» [DAVID MENASHRI, IRAN: A DECADE OF WAR AND REVOLUTION], صص. ۸۹-۹۲ (۱۹۹۰).

^{۲۰} همان، ص. ۸۹؛ دیلیپ هیرو، «ایران تحت فرمان آیت‌الله‌ها» [DILIP HIRO, IRAN UNDER THE AYATOLLAHS], ص. ۱۱۱ (۱۹۸۷).

جمهوری مهاباد قدیم بود اعزام داشت تا در باره تقاضاهای رهبران کرد مذاکره نماید. این هیئت که سرپرست آن داریوش فروهر بود با هیئت نمایندگی متشکل از پنج کرد، از جمله دکتر عبدالرحمن قاسملو، یکی از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران ملاقات نمود. بنا به گزارش‌ها هر دو طرف یک توافقنامه ۸ ماده‌ای را امضاء نمودند که شامل به وجود آوردن یک دولت منطقه‌ای کرد بود که بر روی موضوعات محلی کنترل داشته باشد و از پیشمرگ کرد به عنوان نیروی امنیتی محلی استفاده کند.^{۲۱} اما در پاسخ به گزارش فروهر، دولت مرکزی در تهران/قم اظهار داشت که هیچگونه تصمیمی در باره کردها اتخاذ نخواهد کرد تا آنکه یک مجلس مؤسسان تشکیل شود.^{۲۲} بر طبق گزارش‌ها این دولت بعداً اظهار داشت که تشکیل یک کردستان مستقل «مطلقاً غیر ممکن» می‌باشد.^{۲۳} کردها کنترل پادگان نظامی مهاباد را به دست گرفتند و در مهاباد و سنندج، مرکز استان کردستان، زد و خوردهایی بین نیروهای دولتی و کردها به وقوع پیوست.^{۲۴}

در روز ۲۷ اسفند، در طول نوروز که سال نو ایرانی می‌باشد، در سنندج بین پیشمرگ‌ها و نیروهای دولتی که از هلیکوپترهای مجهز به تیربار استفاده می‌کردند، نبردی خونین در گرفت.^{۲۵} گزارش شد که حداقل ۲۰۰ تن از مردم کشته شدند و بسیاری دیگر نیز مجروح گردیدند.^{۲۶} کردها در سراسر کردستان در حمایت از مردم سنندج، در تظاهرات عمومی شرکت کردند. پس از نبرد سنندج، که به نوروز خونین معروف است، تعداد اندکی از کردها که پیش از انقلاب از خمینی طرفداری کرده بودند، پشتیبان رژیم جدید وی باقی ماندند.^{۲۷}

^{۲۱} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۵؛ کارول پرونهاپر، «اشتیاق و مرگ رحمن کرد، در رویای کردستان» [CAROL PRUNHUBER, THE PASSION AND DEATH OF RAHMAN THE KURD, DREAMING KURDISTAN], صص. ۵۰-۵۱ (۲۰۰۹).

^{۲۲} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۵۴ (از لوموند نقل قول می‌کند، ۲۳ مارس ۱۹۷۹).

^{۲۳} تارگود، در ادامه پاکسازی ایران چهار تن مردند، گاردین [Thurgood, Four Die as Iran Purge Continues, GUARDIAN], ۲۱ فوریه ۱۹۷۹، ص. ۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۴} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۵؛ پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، صص. ۵۴-۵۱.

^{۲۵} هیرو، رک. زیرنویس ۲۰، ص. ۱۱۱؛ پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، صص. ۵۴-۵۵.

^{۲۶} «تسلط شورشیان کرد به شهر ایرانی بیشتر می‌شود»، بالتیمور سان [Kurdish Rebels Tighten Hold on Iranian City, BALT. SUN], ۲۲ مارس ۱۹۷۹، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۷} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با رئوف کعبی»، (۲ اسفند ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با کعبی»]



شیخ عزالدین حسینی

(۱۳۸۹-۱۳۰۱) یکی از رهبران روحانی کرد و امام جمعه مهاباد بود. پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ وی رهبری تظاهرات علیه حکومت شاه را به عهده داشت. در سال‌های نخستین پس از انقلاب، شیخ عزالدین یکی از مذاکره‌کنندگان اصلی کرد بوده و از حمایت کومله برخوردار بود. وی در بهمن ماه ۱۳۸۹ در سوئد، کشوری که بیست سال آخر حیاتش را در آن در تبعید گذراند، درگذشت.

در روز ۲ فروردین آتش بس اعلام شد.^{۲۸} نمایندگان دولت تهران، از جمله محمد حسین بهشتی و ابوالحسن بنی‌صدر، با رهبران کردها از جمله شیخ عزالدین حسینی که یک رهبر روحانی و سیاسی سنی کردها و دارای شخصیتی جذاب بود، ملاقات نمودند.^{۲۹} هر دو طرف توافق نمودند که در نواحی کردنشین هم زبان فارسی و هم زبان کردی در مدارس تدریس شود، حکومت محلی توسط نمایندگان منتخب کرد اداره شود، و کردها نیز در تهیه پیش نویس قانون اساسی جدید سهیم باشند. ابراهیم یونسی که کرد بود به سمت استاندار کردستان برگزیده شد.^{۳۰} همچنین دولت مرکزی تصمیم گرفت از نیروی نظامی برای سرکوب شورشیان قومی داخلی استفاده نکند. قرار شد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که عموماً به سپاه معروف است و اعضاء آن را پاسداران می‌نامند، مسئولیت برقراری امنیت داخلی را بر عهده داشته باشند.^{۳۱}

^{۲۸} «نبرد شورشیان کرد متوقف گردید»، گاردین [Kurdish Rebel Fighting Halted, GUARDIAN] (۲۳ مارس ۱۹۷۹)، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۹} ایزدی، رک. زیرنویس ۳، صص. ۶۹، ۲۱۲؛ «سندج به وسیله شورای یازده نفری اداره می‌شود»، کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۳۰} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۶؛ «ایران به خواسته‌های کردها تن در می‌دهد»، گاردین [Iran Bows to Kurd Demands, GUARDIAN]، ۲۶ مارس ۱۹۷۹، ص. ۴؛ «آتش بس موقت میان کردها و ایرانیان در شهر غربی صلح برقرار می‌کند»، بالتیمور سان [Kurdish-Iranian Truce Brings Peace to Western City]، ۲۴ مارس ۱۹۷۹، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۳۱} هیرو، رک. زیرنویس ۲۰، ص. ۱۲۷. خمینی در فروردین ۱۳۵۸ سپاه را با این مأموریت تشکیل داد: «برقراری نظم در شهرها و استان‌ها، پیشگیری از تحریک و توطئه، پیشگیری از خرابکاری در ادارات دولتی و ملی، مکان‌های عمومی و سفارت‌ها، جلوگیری از نفوذ عوامل موقعیت طلب و ضد انقلاب در جامعه، اجرای فرامین دولت موقت و احکام دادگاه‌های ویژه اسلامی.» «از ویرانه‌های ساواک تا شبکه ارتشی عظیم، بخش اول»، رادیو فردا، ۲۵ مرداد ۱۳۸۶، که در گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران به نام «پناهگاهی نیست: عملیات جهانی ترور جمهوری اسلامی ایران» نقل گردیده، صص. ۱۱-۱۲ (۱۳۸۷)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/publications/reports/3152-no-safe-haven-iran-s-global-assassination-campaign.html>.

علیرغم این توافق ظاهری، درگیری و کشمکش ادامه یافت و بنا به تقاضای حزب دمکرات کردستان ایران، اکثریت کردها شرکت در فراندوم ملی برای تشکیل دولت را که قرار بود در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین برگزار شود را تحریم کردند. اکثریت قاطع مردم که در سراسر ایران در این رأی گیری شرکت کردند، به برقراری یک جمهوری اسلامی رأی دادند و تأسیس جمهوری اسلامی ایران در روز ۱۲ فروردین رسماً اعلام گردید.^{۳۲}

شیخ حسینی در فروردین ماه با خمینی دیدار نمود و مجدداً خواهان خودمختاری در نواحی کردنشین گردید. خمینی درخواست او را اینگونه تغییر داد که وی خواستار «برقراری امنیت در کردستان» شده است.^{۳۳} در روز ۲۰ فروردین و یا در همان حدود، خمینی یک هیئت نمایندگی به رهبری آیت الله کرمانی برای مذاکره با افسران ارتش که در پادگان نظامی سقز، شهری در استان کردستان ایران، در اعتراض به خشونت علیه کردها، تحصن کرده بودند، اعزام داشت.^{۳۴} روزنامه اطلاعات که یک روزنامه سراسری است گزارش کرد که موضوع حل و فصل شده است.^{۳۵}

اما به هر حال دور نبردها و مذاکرات بی حاصل ادامه یافت. در اوایل تیرماه ۱۳۵۸ کردها در سه شهر کردنشین با پاسداران به نبرد برخاستند که ۱۲ کشته به جای گذاشت.^{۳۶} در اواسط تیرماه خمینی در تلاش برای کسب حمایت روحانیون سنی، از جمله احمد مفتی زاده، رهبر مکتب قرآن، یک هیئت نمایندگی به سرکردگی آیت الله جنتی و آیت الله کرمانی به سنندج اعزام داشت.^{۳۷} مکتب قرآن یک مدرسه اسلامی سنی بود که توسط مفتی زاده

^{۳۲} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۰؛ نیکی آر. کدی، «ایران متجدد: ریشه‌ها و نتایج انقلاب» [NIKKI R. KEDDIE, MODERN IRAN: ROOTS AND RESULTS OF REVOLUTION]، ص. ۲۴۷، (۲۰۰۳).

^{۳۳} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۳.

^{۳۴} «مذاکرات هیئت نظامی امام خمینی با نظامیان متحصن همچنان ادامه دارد»، اطلاعات، ۲۰ فروردین ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۳۵} «اشار خوی سرکوب شدند»، اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۳۶} هیرو، رک. زیرنویس ۲۰، ص. ۱۲۷.

^{۳۷} «از سوی هیئت اعزامی امام خمینی به سنندج، وضع روحانیان کردستان بررسی شد»، اطلاعات، ۱۸ تیر ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

مکتب قرآن

یک مکتب (مدرسه) اسلامی سنی است که توسط ملا احمد مفتی‌زاده (همچنین معروف به علامه مفتی‌زاده) در مریوان و سنندج تأسیس گردید و بعدها در سراسر نواحی کردستان ایران گسترش یافت. هدف این مکتب ترویج اسلام بر پایه قرآن و سنت پیامبر بود. مفتی‌زاده و مکتب از تشکیل یک رژیم اسلامی پس از انقلاب ۱۳۵۷ پشتیبانی نمودند. اما به هر حال مفتی‌زاده در سال ۱۳۶۲ دستگیر و به مدت ده سال زندانی گردید. وی کوتاه زمانی پس از آزادی‌اش در سال ۱۳۷۲ درگذشت. مکتب وی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد اما شدیداً منزوی شده‌است.

(همچنین معروف به علامه مفتی‌زاده) در سال ۱۳۵۶ در مریوان و سنندج تأسیس شده بود و سپس در سراسر کردستان ایران گسترش یافته بود. این مکتب، اسلام را بر اساس قرآن و سنت پیامبر ترویج می‌داد تا توده‌های مردم را بهتر با دین اسلام آشنا نماید.^{۳۸} احمد مفتی‌زاده و مکتب قرآن پس از انقلاب به حمایت از رژیم اسلامی خمینی پرداختند.^{۳۹}

در روز ۲۵ تیر در زد و خوردی که در مریوان در گرفت، در حدود ۳۰ تن (از جمله ظاهراً ۱۳

پاسدار) جان خود را از دست دادند و با به دست گرفتن کنترل شهر توسط کردها خاتمه یافت. در روز ۳۰ تیر خمینی ممنوعیت استفاده از نیروی نظامی علیه آنچه که وی شورشیان می‌نامید را لغو نمود.^{۴۰} در تیرماه دولت مرکزی شروع به اعزام تعداد فزاینده‌ای از لشکریان خود به کردستان نمود تا محدوده اشغال شده توسط کردها، از جمله پادگان نظامی مهاباد را پس بگیرد.^{۴۱}

انتخابات سراسری برای مجلس خبرگان قانون اساسی، که مسئولیت تهیه پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی جدید را به عهده داشت در اواسط مرداد انجام شد.^{۴۲} دکتر قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران، نیز به عضویت این مجلس انتخاب گردید، اما خمینی به وی اجازه نداد کرسی خود را تصاحب نماید.^{۴۳}

^{۳۸} در باره، مکتب قرآن، قابل دسترسی در

<http://maktabquran7.com/%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87>

^{۳۹} محمد سیار، «تنها سنگر بازمانده از قیام»، ص. ۳، (۱۳۸۹)

^{۴۰} تارگود، «در جنگ‌های دوباره آغاز شده ایران، کردها شهر مرزی را به اشغال درآورده‌اند»، گاردین [Thurgood, Kurds Seize Border Town in Renewed Iran Fighting, GUARDIAN], ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹، ص. ۵، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html> هیرو، رک.

زیرنویس ۲۰، ص. ۱۲۷.

^{۴۱} تارگود، «رهبر کردها نگران اقدامات تلافی‌جویانه است»، گاردین [Thurgood, Kurdish Leader Fears Reprisal, GUARDIAN], ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۹، ص. ۵، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۴۲} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، صص. ۷۰، ۷۷.

در اواخر مرداد کردها در دهی به نام قوری قلعه در نزدیکی شهر پاوه که شهر کوچکی در استان کرمانشاه و نزدیک مرز ایران و عراق می‌باشد، دست به تحصن زده و خواستار به دست گرفتن کنترل محلی در امور امنیتی و اداره استان شدند.^{۴۴} این تحصن مبدل به یک نبرد شد. روزنامه اطلاعات گزارش کرد که در سحرگاه روز ۲۲ مرداد، «یک گروه از مردم به پاوه حمله کرده و دست به محاصره شهر زدند» و اینکه جنگ بین پاسداران و «مهاجمین» ادامه دارد. پاسداران از مرکزشان در کرمانشاه درخواست کمک نمودند.^{۴۵}

در روز ۲۵ مرداد، به دنبال یک نبرد ۴۸ ساعته، مبارزان کرد کنترل پاوه را به دست گرفتند.^{۴۶} روز بعد، یعنی ۲۶ مرداد، گزارش رسید که نیروهای دولتی هنوز در محاصره قرار دارند. خمینی با عصبانیت آنچه را که وی فقدان «شور و شوق انقلابی» در نواحی کرد نشین تلقی می‌کرد، محکوم نمود. وی با عصبانیت در رادیو و تلویزیون ملی، خود را رهبر کل قوا نامیده و به نیروهای مسلح فرمان داد تا در عرض ۲۴ ساعت علیه «توطئه‌گران کرد» اقدام نمایند.^{۴۷}

^{۴۳} کدی، رک. زیرنویس ۳۲، ص. ۲۴۷.

^{۴۴} «متحصنین در فرمانداری پاوه خواستار تقویت ارتش شدند»، اطلاعات، ۲۳ مرداد ۱۳۵۸؛ «شورش در کرد»، اطلاعات، ۲۵ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۴۵} «بحران پاوه اوج گرفت»، اطلاعات، ۲۵ مرداد ۱۳۵۸. کردها تنها افرادی نبودند که به زور خواهان کسب نوعی خودمختاری بودند. در ماه مرداد آیت‌الله خمینی حسن لاهوتی را برای رسیدگی به تقاضاهای اقلیت عرب خوزستان به اهواز فرستاد، سید محمود طالقانی را برای صحبت با اقلیت ترکمن به ترکمن صحرا فرستاد، و دیگر روحانیون را برای آرام نمودن اقلیت آذری به تبریز و ارومیه فرستاد تا آنها گزارش‌هایی از مشاهدات خود برای خمینی ارسال نمایند. نگاه کنید به «آیت‌الله لاهوتی در اهواز: بین عرب و عجم فاصله نیست»، اطلاعات، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ «اخطار آیت‌الله طالقانی در باره عاملان وقایع ترکمن صحرا، کردستان، و جنوب»، اطلاعات، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸؛ «هیئتی از سوی دادگاه انقلاب وارد ارومیه شد»، اطلاعات، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸؛ «اطلاعیه دادستان انقلاب: حقایق در باره وقایع ارومیه»، اطلاعات، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۴۶} هیرو، رک. زیرنویس ۲۰، ص. ۱۳۰؛ پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۷۷؛ «خمینی اخطار می‌دهد زباله‌دان مرگ در انتظار چیگرایان است»، گاردین [Dustbin of Death Awaits Left, Warns Khomeini, GUARDIAN]، ۱۷ اوت ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۴۷} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، صص. ۷۷-۷۸.

روز بعد، شبه، فتوای آیت‌الله خمینی علیه کردها در روزنامه کیهان که در سراسر کشور پخش می‌شود، منتشر گردید. این فتوا به نیروهای مسلح دستور می‌داد که با توپ، تانک، و نیروهای زمینی کاملاً مسلح در عرض ۲۴ ساعت به طرف پاوه حرکت کنند. علاوه بر آن خمینی با حالتی تهدید آمیز اخطار کرد اگر هر شخصی از فرمان وی سرپیچی نماید، وی با او «به طور انقلابی برخورد خواهد کرد.»^{۴۸} این متن کامل فتواست که در تاریخ ۲۷ مرداد صادر شده:

«بسم الله الرحمن الرحيم

از طرف ایران گروههای مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده اند که من دستور بدهم بسوی پاوه رفته، غائله را ختم کنند.

من از آنان تشکر می‌کنم و بدولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم، اگر با توپها و تانکها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم.

من بعنوان ریاست کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور می‌دهم که فوراً با تجهیز کامل اعزام منطقه شوند و به تمام پادگانهای ارتش و ژاندارمری دستور می‌دهم که بی انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند و به دولت دستور می‌دهم وسائل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کنند.

تا دستور ثانوی، من مسئول این کشتار وحشیانه را قوای انتظامی می‌دانم و در صورتیکه تخلف از این دستور نمایند با آنان عمل انقلابی می‌کنم. مکرر از منطقه اطلاع می‌دهند که دولت و ارتش کاری انجام نداده اند. من اگر تا ۲۴ ساعت دیگر عمل مثبت انجام نگیرد، سران ارتش و ژاندارمری را مسئول می‌دانم.»^{۴۹}

این فتوا بسیاری از مردم نواحی کرد ایران را متحیر ساخت. یکی از ساکنان کرد مریوان به یاد می‌آورد که:

^{۴۸} «فرمان امام به عنوان رئیس کل قوا در باره حوادث پاوه»، کیهان، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۴۹} همان.

«خمینی بر علیه رژیم سلطنتی فتوای جهاد نداد، هشت سال با رژیم بعث صدام جنگیدند،

فتوای جهاد نداد. ولی بر علیه هموطنان کرد مسلمان خودش فرمان جهاد داد.»^{۵۰}



آیت الله روح الله خمینی

(۱۳۶۸-۱۲۸۱) رهبر انقلاب اسلامی و نخستین رهبر عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران بود. وی در یک خانواده شیعه و اهل فقه به دنیا آمد و مانند پدرش مجتهد اسلامی و یکی از فقهای

معروف شیعه شد. در اواسط دهه ۱۳۴۰ شاه وی را تبعید کرد و او تا هنگام بازگشت پیروزمندانه‌اش به ایران در بهمن ۱۳۵۷، در ترکیه، عراق و فرانسه به سر برد. وی در همه پرسی ملی با اکثریت قاطع آراء پیروز گردید و رهبر عالی‌رتبه شد که بالاترین سمت سیاسی در ایران است و وی تا پایان حیات در این سمت باقی ماند. وی در مرداد ماه ۱۳۵۸ فتوایی صادر نمود که در آن به ارتش فرمان داد کردهائی را که طرفدار نوعی خودمختاری سکولار در کشور اسلامی که خمینی در حال تأسیس آن بود، هستند را از پای درآورد.

شواهد موثقی موجود بود که گزارش‌های ناآرامی در سنج صحیح ندارد^{۵۱} اما فتوای خمینی سبب آغاز سه هفته حملات شدید دولت برای به دست گرفتن کنترل در نواحی کردنشین شد. مصطفی چمران، وزیر دفاع، این حملات را رهبری می‌کرد.^{۵۲} ارتش تحت رهبری سرلشکر ولی‌الله فلاحتی و پاسداران، فوراً پاوه را به محاصره درآورده و با توپخانه سنگین، هواپیماهای جنگی جت و هلیکوپتر به آن حمله کردند. آنها در روز یکشنبه، ۲۸ مرداد، کنترل شهر را به دست گرفتند. صدها تن از مردم کشته شدند و ارتش فاتح به طور سازمان یافته خانه‌ها را تصرف کرده و مردم را دستگیر می‌کرد.^{۵۳} خمینی حزب دمکرات کردستان ایران را ممنوع نموده و اعلام کرد

دکتر قاسملو و شیخ عزالدین حسینی مفسدین فی الارض هستند.^{۵۴}

^{۵۰} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با عبدالله مصطفی سلطانی» (۲۱ بهمن ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران)، [از این به بعد: «مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی»].

^{۵۱} منشری، رک. زیرنویس ۱۹، ص. ۹۰ (از گزارش روزنامه‌ها نقل قول می‌کند). می‌گویند نخست وزیر وقت، میر حسین موسوی بعداً اعتراف کرد که این حمله بر اساس گزارش‌های کاذب بوده است. همان. (نقل از کیهان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۲)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۵۲} «چمران جزئیات حوادث پاوه را تشریح کرد»، کیهان، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۵۳} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، صص. ۷۹-۷۷؛ نگاه کنید به جمهوری اسلامی، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، (گزارش می‌کند که در حدود ۱۸۰ سرباز از تهران و اصفهان اعزام شدند و ۱۵۰ نفر مجروح، کشته یا دستگیر شدند).

^{۵۴} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۴؛ پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۸۰.

در یک اعلام رادیویی در روز ۲۹ مرداد خمینی از کردها خواست اعضای حزب دمکرات کردستان ایران را شناسائی و تحویل دهند. رادیو همچنین صدای تظاهر کنندگانی را پخش می کرد که فریاد می زدند دکتر قاسملو و شیخ حسینی باید در مراسم تشییع پاسدارانی که در کردستان کشته شده اند اعدام شوند.^{۵۵} دولت مضطرب خمینی روز بعد، سه خبرگزار خارجی را اخراج نمود و چندین خبرنگار خارجی دیگر را هم در طی ماه بعد اخراج کرد و نیز خبرگزاری آسوشیتد پرس را در روز ۱۴ شهریور بست.^{۵۶} تظاهر کنندگان در مناطق کرد نشین خواستار آزادی تمامی زندانیان شدند.^{۵۷}

در روز ۳۱ مرداد خمینی برای آن دسته از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران که پذیرفته بودند «راه اسلام را دنبال کنند» و اسلحه هایشان را تحویل دهند، حکم عفو صادر کرده و در این حکم مقدار یک روز درآمد دولت از نفت را (در حدود ۷۰ میلیون دلار آمریکا) برای توسعه و پیشرفت در اختیار کردها قرار دهد.^{۵۸} کردها این پیشنهاد را رد کردند و نیروهای دولتی هم کماکان به مناطق مزبور سرازیر شدند. تا اوایل شهریور آنها کنترل شهرهای سنندج و سقز، و تا اواسط شهریور کنترل مهاباد و سردشت (شهری در مرز ایران و عراق) را به دست گرفتند.^{۵۹} بر طبق گزارش ها در آن زمان در مناطق کردنشین ۱۱۰،۰۰۰ سرباز وجود داشت.^{۶۰} روزنامه های سراسری از جمله اطلاعات و کیهان، تقریباً هر روز در باره بمباران مناطق کردنشین، کشتار غیر نظامیان، و اعدام ها خبر می دادند. خبرنگاران خارجی از ورود به منطقه ممنوع شدند.^{۶۱}

^{۵۵} «رهبران ایران در جهت در هم شکستن مطبوعات و احزاب مخالف قدم برمی دارند»، گاردین [*Iran's Leaders Move in to Crush Opposition Press and Parties*, GUARDIAN]، ۲۱ اوت ۱۹۷۹، (گزارش می کند که مقامات، روزنامه های مخالف را تعطیل نموده و به احزاب مخالف دستور دادند اسلحه های خود را که در طی ماه بهمن به دست آورده بودند تحویل دهند)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۵۶} تارگود، «نیروهای ایرانی در تلاش برای عقب نشاندن کردها هستند»، گاردین [*Thurgood, Iranian Forces Pursue Retreating Kurds*, GUARDIAN]، ۶ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۷، «ایرانی ها سه روزنامه نگار را اخراج کردند»، گاردین [*Iranians Expel Three Journalists*, GUARDIAN]، ۲۲ اوت ۱۳۷۹، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۵۷} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۸۰، «خمینی درآمد نفت را به کردها پیشنهاد کرد»، گاردین [*Khomeini Offers Oil Revenue to Kurds*, GUARDIAN]، ۲۳ اوت ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۵۸} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۸۱.

^{۵۹} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۷.

^{۶۰} هیرو، رک. زیرنویس ۲۰، ص. ۱۳۰.

^{۶۱} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۷۵.

ارتش در روز ۲ شهریور گزارش داد که موفق شده است کنترل شهر سقز را به دست گیرد.^{۶۲} در تهران آیت‌الله طالقانی که عموماً میانه رو شمرده می‌شد، در سخنرانی به مناسبت پایان ماه رمضان، موضع دولت مرکزی را اعلام نمود که کردها باید تنبیه شوند و اینکه جایی برای آنان نیست، زیرا «این انقلاب، اسلامی است و هر کس که راه دیگری را برگزیند باید سرکوب شود.» در آن هنگام تخمین زده می‌شد که ۶۰۰ نفر کشته شده‌اند و ۸۰ تن نیز در مناطق کردنشین اعدام گردیده‌اند.^{۶۳}

در روز ۴ شهریور یک نماینده کرد با نمایندگان خمینی دیدار کرده و یک طرح پنج ماده‌ای را پیشنهاد نمود: (۱) خروج فوری آیت‌الله خلخالی از مناطق کردنشین؛ (۲) پایان دادن به اعدام مبارزان و فعالان کرد؛ (۳) جایگزینی پاسداران غیر کرد با کردها؛ (۴) آتش بس؛ و (۵) تشکیل یک گرد همایی برای گفتگو در باره خودمختاری کردها در یک کشور اسلامی. خمینی درخواست‌ها را رد کرده و از انجام مذاکره امتناع ورزید و نیز حجت‌الاسلام حسینی کرمانی را برای رهبری در امر سرکوب کردها اعزام داشت.^{۶۴} از قول وی نقل شده که به رهبران کرد اخطار داد «اگر ناپدید نشوید، ما شما را دفن خواهیم کرد.» وی اعلام کرد «شورشیان جنایتکار کردستان باید ریشه کن شوند. اگر دشمن به زودی نابود نشود، من شخصاً به کردستان رفته و به این شورش پایان خواهم داد.»^{۶۵}

^{۶۲} «کردها پادگان خود در کوهستان را از دست دادند»، گاردین [Kurd Lose Mountain Stronghold, GUARDIAN], ۲۵ اوت ۱۹۷۹، ص. ۵، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۶۳} نصیر شرخانل، «ایران پادگان شورشیان را در حمله هوایی در هم می‌کوبد»، گاردین [Nassir Shir Khanl, Iran Pounds Rebel Stronghold in Air Attack, GUARDIAN], ۲۴ اوت ۱۹۷۹، ص. ۴، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۶۴} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۷؛ پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۸۲؛ «خمینی امید برقراری صلح در کردستان را نابود کرد»، گاردین [Khomeini Kills Hopes for Peace in Kurdistan, GUARDIAN], ۲۹ اوت ۱۹۷۹، ص. ۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۶۵} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۸۲ (از لوموند نقل می‌کند، ۳۰ اوت ۱۹۷۹). همچنین نگاه کنید به «خمینی امید برقراری صلح در کردستان را نابود کرد»، گاردین [Khomeini Kills Hopes for Peace in Kurdistan, GUARDIAN], ۲۹ اوت ۱۹۷۹، ص. ۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

در روز ۳ شهریور گزارش شد که نیروهای کرد موضع‌گیری کرده و جاده‌های منتهی به مهاباد را کنترل می‌کنند. نبردهائی در حدود ۲۰ مایلی خارج شهر گزارش شد.^{۶۶} ارتش به محل نزدیک تر و نزدیک تر می‌شد تا آنکه در روز ۸ شهریور گزارش رسید که ارتش شهر را به محاصره درآورده و سه روز است جنگ متوقف شده و مذاکراتی در جریان می‌باشد. دولت گزارش داد که با کردها به توافق رسیده است به ارتش اجازه دهند وارد مهاباد شود.^{۶۷} کردها چنین توافقی را انکار نموده و قسم خوردند تا آخر مبارزه خواهند کرد.^{۶۸}

در طول نماز جمعه در روز ۹ شهریور آیت‌الله طالقانی نظر خمینی را در این که ارتش ظاهراً تمایل چندانی به سرکوبی کردها ندارد، تکرار نمود. وی اخطار کرد که «اگر ارتش به علت عدم توانائی اش قادر به دخالت در این امر نیست، تمامی ملت به مهاباد خواهد رفت.»^{۶۹} ارتش در روز دوشنبه ۱۲ شهریور پس از دو هفته محاصره مهاباد، به این شهر حمله کرد. ارتش با استفاده از توپخانه سنگین و نیروی هوائی فقط در عرض چند ساعت، کنترل شهر را به دست گرفت.^{۷۰} سقوط مهاباد که پادگان ملی‌گرائی کردها بود، ضربه‌ای اساسی به مبارزان کرد

^{۶۶} «کردها پادگان خود در کوهستان را از دست دادند»، گاردین [Kurd Lose Mountain Stronghold, GUARDIAN], ۲۵ اوت ۱۹۷۹، ص. ۵، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۶۷} تارگود، «تهران به کردها پیشنهاد صلح می‌کند»، گاردین [Thurgood, Tehran Offers Peace to Kurds, GUARDIAN], ۳۰ اوت ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۶۸} تارگود، «ایران برای مجبور ساختن کردها به تسلیم، تانک به میدان می‌آورد»، گاردین [Thurgood, Iran Brings in Tanks to Force Kurdish Surrender, GUARDIAN], ۳۱ اوت ۱۹۷۹، ص. ۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۶۹} تارگود، «خمینی شورشیان کرد را «مدفون می‌کند»، گاردین [Thurgood, Khomeini "will bury" Kurd Rebels, GUARDIAN], ۱ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۱، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۷۰} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۸۳، تارگود، «ایرانی‌ها شهر شورشیان کرد را اشغال کردند»، گاردین [Thurgood, Iranians Take Rebel Kurdish Town, GUARDIAN], ۴ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۶؛ «ایران می‌گوید نبرد برای گرفتن پادگان شورشیان کرد در مهاباد ادامه دارد»، گاردین [Mahabad, Iran Says Battle is on for Kurd Rebel Stronghold of GUARDIAN], ۳ سپتامبر ۱۹۷۹، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

وارد آورد و آنها به کوهستان‌ها گریختند. ارتش مهاباد را ترک کرد تا کنترل شهر کوهستانی کوچک بانه را به دست آورد.^{۷۱}



از چپ به راست: آیت‌الله خمینی، پسرش سید احمد خمینی و آیت‌الله صادق خلخالی

یک عنصر حیاتی در حملات خمینی برای «از پای درآوردن» کردها آیت‌الله صادق خلخالی، رئیس دادگاه تازه تأسیس انقلاب بود.^{۷۲} خبرگزاری پارس در روز ۲۹ مرداد گزارش نمود که خمینی خلخالی را برای تحقیق در باره تنش‌ها در پاوه و دیگر مناطق کردنشین، از شهر مذهبی قم به کرمانشاه اعزام داشته است.^{۷۳} در طی چند هفته بعد، همین‌طور که ارتش و پاسداران کنترل شهرهای کردنشین را

به دست می‌گرفتند، خلخالی به دنبال آنها در حرکت بود، محاکمات مختصری را برگزار می‌کرد، و فرمان می‌داد اعدام‌های فوری اجرا شوند. وی مردها و پسرها را در عرض چند روز و گاهی حتی چند ساعت پس از دستگیری‌شان، بدون برگزاری محاکمات عادلانه و ظاهراً به جرم فعالیت‌های ضد انقلابی، به اعدام محکوم می‌کرد.^{۷۴} مارک کراویتز [Mark Kravitz]، یک خبرنگار فرانسوی که در آن زمان در منطقه مزبور بود،

^{۷۱} تارگود، «ایرانی‌ها شهر شورشیان کرد را اشغال کردند»، گاردین [Thurgood, *Iranians Take Rebel Kurdish Town*, GUARDIAN], ۴ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۷۲} «ایام انزوا، خاطرات آیت‌الله خلخالی»، ص. ۲۹ (۱۳۸۳)؛ «به عنوان حاکم شرع خلخالی به کردستان رفت»، اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۷۳} «به عنوان حاکم شرع خلخالی به کردستان رفت»، اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۷۴} «گزارش خلخالی از وقایع پاوه»، اطلاعات، ۱ شهریور ۱۳۵۸؛ «خلخالی دلایل اعدام دکتر رشوند را اعلام کرد»، اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

شکی ندارد که «مرحله نظامی از ترس وحشتی که به وسیله خلخالی و قاتلانش ایجاد شده بود و با استفاده گسترده از نیروی هوایی و هلیکوپترها انجام می‌گرفت.»^{۷۵}



آیت‌الله خلخالی در اونیفورم نظامی
(از کتاب خاطراتش)

۱.۳. آیت‌الله صادق خلخالی

آیت‌الله صادق خلخالی فرزند یک کشاورز بود و در سال ۱۳۰۵ در ده گیوی در حومه خلخال در شمال غرب ایران به دنیا آمد. در جوانی وی را برای کسب تحصیلات مذهبی به شهر مقدس قم فرستادند.^{۷۶} خلخالی که یکی از هم کلاسی‌های سابق آیت‌الله خمینی در حوزه علمیه و حامی دیرین وی بود، به وسیله حکومت شاه به نقاط دورافتاده ایران تبعید شده بود. وی به انارک، بندر لنگه، لار، بانه، رفسنجان، رودبار، و دیگر شهرهای دورافتاده فرستاده شد تا آنکه عاقبت در پاریس به خمینی در تبعید پیوست.^{۷۷} خلخالی را به عنوان «مدافع سرسخت نظریه خشونت به عنوان ضرورت در انقلاب» توصیف کرده‌اند که «ایجاد وحشت و اعدام و کشتار را به عنوان عناصر لازم برای موفقیت در انجام تغییرات اجتماعی»

^{۷۵} مارک کراویتز، «ایرانو ناکس» [MARK KRAVITZ, *IRANO NOX*], ۱۹۸۳، نقل قول شده در پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۷۹. اگرچه روزنامه نگاران خارجی از ورود به منطقه ممنوع شدند، کراویتز با اتوبوس به مهاباد رفته و تا ۱۲ شهریور وقایع را از آنجا گزارش کرد. همان، ص. ۷۵.

^{۷۶} هاله افشار، «سوگنامه: آیت‌الله صادق خلخالی»، گاردین [Haleh Afshar, *Obituary: Ayatollah Sadeq Khalkhali*], *GUARDIAN*, [Khalkhali], ۱ دسامبر ۲۰۰۳، قابل دسترسی در <http://www.guardian.co.uk/news/2003/dec/01/guardianobituaries.iran> خلخالی را اینطور توصیف کرده‌اند که تحصیلات بسیار کمی داشت، و نیز «صورت گرد، گونه‌های گوشت‌آلود، ابروهای پائین که بر روی چشم‌های تنگ و موزیانه‌اش آویزان شده بود، ریش کم پشتی که از فکش بیرون زده بود، و عمامه بزرگش، همه تصویر خوف‌انگیزی از یک غارتگر اسب سوار مغول را در ذهن مجسم می‌سازد که بسیاری از پارسیان را به وحشت می‌اندازد». عباس میلانی، «ابوالهول فارسی: امیر عباس هویدا و معمای انقلاب ایران»، ص. ۳۰۹ (۱۳۸۳).

^{۷۷} ایام انزوا، رک. زیرنویس ۷۲، ص. ۲۸؛ میلانی، رک. زیرنویس ۷۶، صص. ۳۱۰-۳۰۹.

دادگاه انقلاب

توسط خمینی و در بهمن ۱۳۵۷ برای محاکمه «اعمالی که در جهت منافع عوامل بیگانه و رژیم منفور پهلوی باشد، ... نقش عمده‌ای در جهت چپاول و اتلاف بیت‌المال و اخلال در اقتصاد کشور داشته باشد، مبادرت به حمله مسلحانه یا قتل یا صدمه رساندن یا حبس افراد در طی وقایع اخیر، یا داشتن روابط با بیگانگان علیه منافع ملی یا هر گونه تعرض به عنف به حیثیت افراد» تأسیس یافت. وی آیت‌الله خلخالی را به ریاست این دادگاه منصوب کرد. آئین‌نامه تشکیل و دادرسی دادگاه انقلاب که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسید، پیش بینی نمود که این دادگاه پس از اتمام انجام وظائف محوله‌اش، منحل خواهد شد.

اما به هر حال این دادگاه در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ تحت نظارت قوه قضائیه، دائمی گردید (قانون تعیین صلاحیت دادستانی‌ها و دادگاه‌های انقلاب). صلاحیت قضائی این دادگاه بسط داده شد تا جرائم مربوط به «امنیت داخلی و خارجی، محاربه و ترویج فساد در ارض»، «مبادرت به قتل مقامات سیاسی»، «کلیه جرائم مربوط به مواد مخدر و قاچاق»، «قتل، حبس و شکنجه به قصد تقویت رژیم پهلوی و سرکوب مبارزات عامه مردم ایران»، «سرقت از صندوق بیت‌المال» را هم شامل شود. دادگاه انقلاب کماکان به سرکوب مخالفان در ایران ادامه می‌دهد.

مدت کوتاهی پس از بازگشتش به ایران در بهمن ۱۳۵۷، آیت‌الله خمینی خلخالی را به عنوان رئیس دادگاه انقلاب منصوب کرد. خمینی دادگاه انقلاب را برای محاکمه طرفداران رژیم سابق به جرم «دخالته موثر در آن به منظور تحکیم نفوذ بیگانگان و رژیم ننگین پهلوی، و ایفای نقش اصلی و عمده در غارت و حیف و میل بیت‌المال و بر هم زدن اقتصاد کشور و اقدام به حمله مسلحانه یا قتل، و جرح یا حبس مردم در دوران حاضر یا داشتن روابط ضد ملی با بیگانگان و هرگونه تجاوز به عنف نسبت به نوامیس مردم»^{۷۹} بوجود آورد. او به خلخالی دستور داد که «در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می شود حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه با موازین شرعیه حکم شرعی صادر کنید».^{۸۰}

خلخالی بی رحم بود و از قدرتش نهایت لذت را می‌برد. در ماه‌های اسفند ۵۷ و فروردین ۵۸ وی در محاکمه شتابزده نخست وزیر سابق، امیر عباس هویدا، ریاست دادگاه را بر عهده داشت و دستور داد که وی تیرباران شود. اگرچه خلخالی ظاهراً خودش ماشه اسلحه را نکشید، اما افتخار می کرد که در مراسم اعدام حضور داشته و اسلحه مورد استفاده را به عنوان یادگار نگاه داشت. وی به زودی با مباحثات به یکی از خبرنگاران گفت که حکم

^{۷۸} میلانی، رک. زیرنویس ۷۶، ص. ۳۱۰.

^{۷۹} «آئین نامه تشکیل و نحوه رسیدگی دادگاه‌های انقلاب اسلامی»، اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۸۰} «خاطرات آیت‌الله خلخالی، اولین حاکم شرع دادگاه انقلاب»، ص. ۱۹ (۱۳۸۴)، در پیوست ۲ منتشر شده است.

۴۰۰ مورد اعدام را صادر نموده و عنوان «قاضی طناب دار» را از آن خود کرده است.^{۸۱} اگرچه وی اغلب لباس روحانیت به تن می‌کرد، اما افتخار می‌کرد در حالی که اونیفورم نظامی پوشیده، از وی عکس گرفته شود.^{۸۲}

خلخالی ادعا می‌کرد که از حمایت خمینی برخوردار است و دلیلی هم وجود ندارد که فکر کنیم غیر از این بوده است. وی در ماه اردیبهشت در یک کنفرانس مطبوعاتی خود را به عنوان رئیس دادگاه انقلاب معرفی کرد و فرمان اعدام شاه معزول (و در تبعید) و بعضی از اعضای خانواده‌اش را صادر نمود.^{۸۳} ابراهیم یزدی که در آن زمان یکی از وزرای دولت موقت بود، با ادعای خلخالی که رئیس دادگاه انقلاب است به مخالفت برخاست که سبب وقوع یک کشمکش علنی بر سر قدرت شده و موقتاً منجر به استعفای خلخالی گردید، اما تقریباً می‌توان با اطمینان گفت که بنا به فرمان خمینی، وی دوباره به این مقام منصوب شد.^{۸۴} در روز اول تیر ماه خلخالی اعلام کرد که جایزه‌ای به ارزش ۱۳۱٫۰۰۰ دلار امریکا برای کشتن شاه سابق تعیین نموده است.^{۸۵}

خلخالی در اردیبهشت ماه به رهبری حزب دوباره تأسیس فدائیان اسلام برگزیده شد، گروهی که در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ مرتکب یک سلسله قتل‌های سیاسی افرادی شده بودند که به نظرشان ضد اسلامی می‌رسیدند.^{۸۶} به دنبال بازگشت خمینی، این حزب باز تأسیس یافته، در باره اعضای دولت شاه سابق، یک سیاست «کشتار بی درنگ» را اتخاذ کرده بود و کشتارهای فراقضائی را سازماندهی می‌کرد.^{۸۷}

^{۸۱} میلانی، رک. زیرنویس ۷۶، صص. ۳۱۱، ۳۳۹-۳۳۷.

^{۸۲} ایام انزوا، رک. زیرنویس ۷۲، ص. ۱۹.

^{۸۳} میلانی، رک. زیرنویس ۷۶، ص. ۳۳۱.

^{۸۴} «آیت‌الله خلخالی استعفا کرد»، اطلاعات، ۲ خرداد ۱۳۵۸ (از نامه استعفا نقل می‌کند)، <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۸۵} تارگود، «کردها تهدید می‌کنند تابعیت ایرانی شان را ترک خواهند کرد مگر آنکه تقاضاهایشان پذیرفته شود»، گاردین Thurgood, *Kurds Threaten to Abandon Iranian Citizenship Unless Demands Are Met*,] [http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-](http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html) [GUARDIAN ۲۲ ژوئن ۱۹۷۹، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۸۶} نگاه کنید به «آیت‌الله خلخالی رهبر فدائیان اسلام شد»، اطلاعات، ۵ خرداد ۱۳۵۸، <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>. به طور کلی

نگاه کنید به «یادواره شهید نواب صفوی» (۱۳۸۴) (حملات ترور فدائیان اسلام تحت رهبری مؤسس و رهبر آن سید مجتبی نواب صفوی که دستگیر و در ۴ دی ۱۳۳۴ اعدام گردید را شرح می‌دهد).

^{۸۷} «رهبر فدائیان اسلام: فدائیان اسلام به مکزیک رفته‌اند تا شاه مخلوع را ترور کنند»، اطلاعات، ۲۶ خرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

در حالی که دیگر قضات دادگاه های انقلاب سعی می کردند هویت شان ناشناخته بماند، خلخالی علناً از مطرح بودن در رسانه ها لذت می برد.^{۸۸} برای مثال در ماه خرداد وی سفری به خوزستان، استانی در جنوب غربی ایران که اکثر جمعیت آن عرب بودند، داشت. وی به روزنامه اطلاعات گفت که خمینی به وی دستور داده است این سفر را انجام دهد تا «از شدت فشار کار» که دادگاه انقلاب محل با آن مواجه است «بکاهد.»^{۸۹} وی هنگامی که در اهواز بود، فرمان مرگ دهها تن را به جرم ایجاد ناآرامی صادر نمود. اعضای خانواده کشته شدگان به حدی به خشم آمده بودند که در مقابل دادگاه اهواز تجمع کرده و شعارهای ضد خلخالی سر دادند.^{۹۰} خلخالی در خاطراتش ادعا می کند:

«من حاکم شرع بودم و پانصد و چند نفر از جانیان و سرسپردگان رژیم شاه را اعدام کردم و صدها نفر از عوامل غائله های کردستان و گنبد و خوزستان و شماری از عوامل اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر را هم کشتم؟! و اکنون در مقابل این اعدام هائی که کردم، نه پشیمانم و نه گله مند و نه دچار عذاب وجدانم! تازه معتقدم که کم کشتم! خیلی ها سزاوار اعدام بودند که به چنگم نیافتادند. همانند: شاه، فرح، اشرف پهلوی، جعفر شریف امامی، سپهبد قره باقی، سپهبد حسین فردوست».^{۹۱}



۳،۲. پاوه

آیت الله خلخالی و همراهانش در روز ۲۹ مرداد، یعنی یک روز پس از آنکه نیروهای دولتی متعاقب فرمان خمینی، سبعانه کنترل

^{۸۸} «آیت الله خلخالی استعفا کرد»، اطلاعات، ۲ خرداد ۱۳۵۸ (از نامه استعفا نقل می کند).

^{۸۹} <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

«آیت الله خلخالی: برای پست ریاست جمهوری هیچ منعی در خود نمی بینم»، اطلاعات، ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

^{۹۰} <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

«پاسخ آیت الله خلخالی به مدرسین قم»، اطلاعات، ۱۶ خرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

^{۹۱} <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۹۱} ایام انزوا، رک. زیرنویس ۷۲، ص. ۱۲.

اوضاع را به دست گرفتند، وارد پاوه شدند. پاوه شهری است کوچک و زیبا که بر روی دامنه کوهستان در استان کرمانشاه بنا شده است و در طول مرز ایران و عراق قرار دارد. در سال ۱۳۵۸ جمعیت این شهر ۶۰۰۰ تن بود و یک پادگان نظامی در خارج این شهر قرار داشت.^{۹۲}

خلخالی فوراً شروع به تصمیم‌گیری نمود که چه کسی مسئول این ناآرامی‌ها بوده است و بنا بر این چه کسانی باید اعدام شوند.^{۹۳} روزنامه اطلاعات گزارش کرد که وی از «نقاط خسارت دیده شهر از جمله بیمارستان پاوه که توسط مهاجمین به وضع دلخراشی تخریب شده بود» دیدار به عمل آورد و پس از ۱۴ ساعت «رسیدگی و شور» نه تن از افرادی که گفته می‌شد عضو حزب دمکرات کردستان ایران بودند را به جرم «مفسد فی العرض و محاربه با خدا و رسول خدا»^{۹۴} به اعدام محکوم کرد. خلخالی اعتراف نمود که روحانیون محل پیشنهاد کردند که نظر به وضعیت خاص این منطقه که شدیداً قبیله‌ای و طایفه‌ای است، عاقلانه است که یک فرمان عفو عمومی صادر گردد. اما وی توضیح داد که چنین پیشنهادی را رد کرده است زیرا فقط رهبر انقلاب (آیت‌الله خمینی) که فرمانده کل قوا می‌باشد قادر است چنین عفو عطا کند.^{۹۵}

^{۹۲} «اشرار مسلح کنترل راه‌های کرمانشاه به پاوه را در دست گرفتند»، اطلاعات، ۲۱ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۹۳} «نه نفر دیگر امروز تیرباران شدند»، کیهان، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>. «مصاحبه

مرکز اسناد حقوق بشر ایران با گلاویج حیدری» (۹ بهمن ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران)، [از این به بعد: «مصاحبه با حیدری»].

^{۹۴} همان؛ «نه نفر دیگر امروز تیرباران شدند»، کیهان، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۹۵} «گزارش خلخالی از وقایع پاوه»، اطلاعات، ۱ شهریور ۱۳۵۸؛ «خلخالی دلایل اعدام دکتر رشوند را اعلام کرد»، اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.



مردان کردی که در بیرون از بیمارستان پاوه جهت تیرباران ردیف کرده شده‌اند (روزنامه اطلاعات ۳۱ مرداد ۱۳۵۸)

این نه مرد قبل از ظهر روز ۳۰ مرداد در برابر دیوار خارجی بیمارستان که به توصیف روزنامه «در همان مکانی که برادران مجاهد و پاسداران به وضع ناهنجاری قتل عام شده بودند» توسط جوخه آتش اعدام شدند. در بیمارستان یک نبرد شدید صورت گرفته بود. افراد اعدام شده عبارت بودند از: بهمن عزتی، ابوالقاسم رشوند سرداری، حامد امینی، عباس کریمی، عبدالله زارعی، محمد حیدری، علی شهباز بهدین شیرین، حبیب چراغی، و فیض‌الدین ضیائی.^{۹۶} همسر حبیب چراغی تعریف می‌کند که «ما هنگامی فهمیدیم آنها اعدام شده‌اند که نیروهای دولتی در داخل

شهر به راه افتاده و با بلندگو گفتند که برویم و اجساد را تحویل بگیریم.»^{۹۷}

روزنامه اطلاعات ادعای خلخال را مبنی بر اینکه تحقیقات وی نشان می‌دهد دو تن از قربانیان، بهمن عزتی (دبیر دبیرستان و متهم به تجزیه طلبی)، و دکتر رشوند سرداری، در حمله به بیمارستان پاوه دست داشته‌اند و اینکه هر دوی آنها با شانزده تن از افراد «گروه طالبانی» همکاری می‌کرده‌اند را گزارش داد. وی توضیح داد که این افراد «در دادگاه نظامی محاکمه، و به اعدام محکوم شدند.»^{۹۸} جلال طالبانی مؤسس و رهبر اتحادیه میهنیہ کردستان، و رئیس جمهور فعلی عراق است.^{۹۹} بهمن عزتی یک معلم از شهر کرمانشاه بود که داوطلبانه

^{۹۶} «نه نفر دیگر امروز تیرباران شدند»، کیهان، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>؛ مصاحبه با

حیدری، رک. زیرنویس ۹۳.

^{۹۷} مصاحبه با حیدری، رک. زیرنویس ۹۳

^{۹۸} «گزارش خلخال از وقایع پاوه»، اطلاعات، ۱ شهریور ۱۳۵۸؛ نگاه کنید به «خلخال اعلام کرد: شوروی و جلال طالبانی هیچ نقشی در وقایع کردستان نداشته‌اند»، اطلاعات، ۲۹ شهریور ۱۳۵۸، (گزارش می‌کند که خلخال بعداً این اتهام را تکذیب کرده و گفت طالبانی نقشی نداشته است)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۹۹} «با اتحادیه میهنیہ کردستان آشنا شوید»، خبر آنلاین، ۲۰ آذر ۱۳۸۷، قابل دسترسی در

<http://www.khabaronline.ir/news-809.aspx>.

دارو به پاوه می‌آورد. فیض‌الدین ضیائی به عنوان تکنسین آزمایشگاه در پاوه کار می‌کرد.^{۱۰۰} دکتر قاسم رشوند سرداری، جراح بیمارستان لقمان‌الدوله تهران بود که داوطلبانه برای درمان زخمی‌ها به پاوه سفر کرده بود.^{۱۰۱}

پوشش این وقایع در روزنامه‌های ملی، ادعای دولت را که کردها ضد انقلاب هستند و بنابراین سزاوار اعدام می‌باشند، تأیید می‌کرد. در روز ۳۰ مرداد روزنامه کیهان در زیر عنوان «پاسداری را که سر بریدند» (صفحه ۳۳) تصاویر بزرگی با کیفیت بد و به صورت سیاه و سفید و با شرحی در زیر عکس که «پاسداران را در پاوه سر بریدند» در صفحه اول خود به چاپ رساند. یک عکس کوچک خلخالی هم در زیر یک عنوان کوچکتر چاپ شده بود که اعلام می‌کرد «خلخالی از امروز محاکمات را آغاز کرد.» پاسداری که در این عکس دیده می‌شوند هنوز سرشان صحیح و سالم است.^{۱۰۲} اخبار به سرعت در ایران پخش شد که کردهای ضد انقلاب ظاهراً در مناطق کردنشین ایران سر پاسداران را می‌برند.^{۱۰۳}

چند روز بعد، آیت‌الله خلخالی در یک مصاحبه رادیویی از تصمیم خود برای صدور فرمان اعدام دکتر سرداری - دکتر تهرانی که به غیرنظامیان زخمی کمک فراهم می‌کرد، دفاع نمود. او ادعا نمود که مقامات، دکتر سرداری را در حالیکه ظاهراً ملبس به لباس کردی بوده، در خندق‌های کنده شده در اطراف بیمارستان پاوه دستگیر نموده‌اند. خلخالی ادعا نمود دکتر سرداری اعتراف کرده که کمونیست است، از حزب دمکرات کردستان ایران و تجزیه کردستان حمایت و طرفداری می‌کرده است و نیز به استفاده از اسلحه علیه نیروهای دولتی در پاوه اعتراف کرده. خلخالی همچنین دکتر سرداری را به صدور فرمان سر بریدن پاسداران در قوری قلعه که دهی در نزدیکی پاوه است، متهم نمود.^{۱۰۴}

^{۱۰۰} مصاحبه با حیدری، رک. زیرنویس ۹۳.

^{۱۰۱} همان؛ سیار، رک. زیرنویس ۳۹، ص. ۱۰۱.

^{۱۰۲} «پاسداری را که سر بریدند»، کیهان، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۰۳} برای مثال نگاه کنید به «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با بیژن [نام کاذب]» (۲۹ بهمن ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با بیژن»] (اظهار می‌دارد که هنگامی که در زندان مورد بازجویی قرار گرفت، چندین بار از وی در باره تعداد پاسداری که سر بریده بود سؤال کردند).

^{۱۰۴} «خلخالی دلائل اعدام دکتر رشوند را اعلام کرد»، اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html> همچنین نگاه

همکاران دکتر سرداری در بیمارستان لقمان‌الدوله به علاوه پرسنل پزشکی بیمارستان‌های دیگر تهران بیانیه‌ای صادر کرده و در آن خواستار تحقیق دولت و بر ملا نمودن حوادث پاوه شدند. این بیانیه در روزنامه‌ها منتشر گردید:

«دکتر ابوالقاسم رشوندی سرداری متولد تهران به عنوان محاربه با خدا ... روز جمعه ۵۸/۵/۲۶ ... از تهران عازم پاوه شد تا به کمک مجروحان جنگ پاوه بپردازد. بنابراین هرگونه اتهامی مبنی بر دخالت وی در جنگ ناخواسته پاوه مردود است. ... ما خواهان ... محکوم نمودن عاملان آن [اعدامها] هستیم.»^{۱۰۵}



کنید به ایزدی، رک. زیرنویس ۳، ص. ۲۵۹ (توضیح می‌دهد مقصود از «لباس کردی» برای مردان معمولاً یک شلوار گشاد است که در قسمت مچ پا تنگ، و یک کمر بند پهن دور کمر بسته می‌شود).

^{۱۰۵} «چه کسانی مشمول اعدام‌های فاشیستی می‌شوند؛ از طرف گروهی از پزشکان و رزیدنت‌های بیمارستان‌های تهران»، گروهی از پزشکان و رزیدنت‌های بیمارستان‌های تهران، بازنویسی شده در سیار، رک. زیرنویس ۳۹، ص. ۱۰۲.

۱۶ تن از مسببان هجوم به پناهگاه اعدام شدند

اوضاع کردستان در مذاکرات هيات دولت تا پيام

محاكمه وتير باران عاملان حوادث کردستان

در كميته امروز
اسامي زانران
حجدر
استان تهران

پاسداراني را كه سر بر ييدند خلخالي از امروز محاكمات را آغاز كرد

علامه منتظر زاننه در روز بيام مهم فرستاد



ستاد چمران،
كنترل مرزها را
بر عهده گرفت

خلخالي
حكيم اقدام
۹ نفر را
امروز
صادر كرد

طالع سرخ ترمانشا: ربه شد
انقلابيون، نوحه نخواهيد كرد.
مجتهد اسلام ظناني: بنسوز
امام براي سر كشي به وضع منطقه و
سر كوشش انفرادي اديان ملامت
ظانين و منتقدين قرآن از سر به اين
منطقه اعدام.



تشييع جنازه صدها هزار فقري



تشييع جنازه صدها هزار فقري

21 1357
چاپ
دوم
صفحه
كيهان

آماده باش كامل ارتش

وزیر دفاع ملی: ایران در حالت نیمه جنگ پس میزاید
سازمان اطلاعات و اطلاعات در وزارت دفاع
تشکیل شد

۶ فرونده ایرباس به ایران تحویل میشود

به گزارش ایرنا، شش فروند هواپیمای ایرباس ۳۲۰-۳۰۰ که در سال ۱۳۵۷ در آمریکا ساخته شده و در اختیار شرکت هواپیمایی ایران قرار گرفته است، طی مراسمی در تهران به این کشور تحویل گردید.

افسر لشکر ۶۳ در دزدگیری با افر ادمسج جز بی حکمکرات کشتند

افسر لشکر ۶۳ در دزدگیری با افر ادمسج جز بی حکمکرات کشتند

جانگلی حمله به پیرانستان پاوه فانی شد

جانگلی حمله به پیرانستان پاوه فانی شد

توطئه جدید الویسرانی ناری شد

توطئه جدید الویسرانی ناری شد

۲ هکتار زری سابق اعلام شد

۲ هکتار زری سابق اعلام شد

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

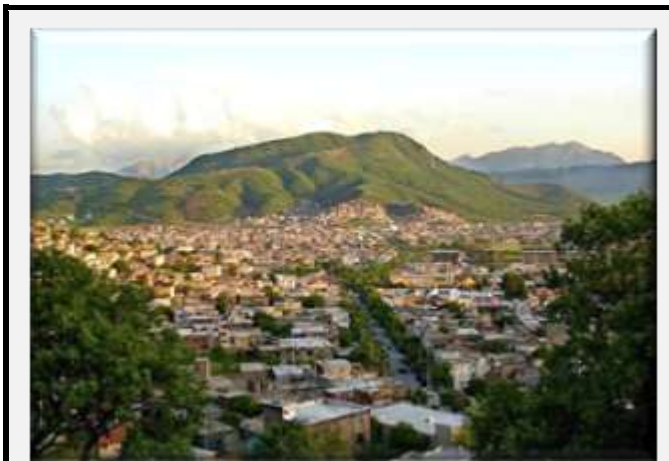
کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

کالیع شاهنروزی پسرانه سنتمتری انگلستان

بعداً نامزد دکتر سرداری گزارش کرد که وی ته بلیط‌هایی را دارد که ثابت می‌کند وی [دکتر سرداری] در روز یکشنبه ۲۸ مرداد تهران را ترک کرده، و اینکه وی پس از کشته شدن پاسداران، وارد پاوه شده است.^{۱۰۶} هنگامی که از خلخال خواسته شد توجیه بیشتری در باره صدور فرمان اعدام وی ارائه نماید، وی ادعا نمود که هنگام دستگیری، دکتر سرداری تمامی سوابقش را سوزانده است، اما پاسدارانی که وی را دستگیر کرده‌اند به صحت ادعاهای وی شهادت می‌دهند. وی همچنین برای محکم کاری، ادعا نمود که دکتر سرداری دستور داده بود اعضاء تناسلی پاسداران کشته شده را ببرند و در دهانشان فرو کنند.^{۱۰۷}

در روز ۳۰ مرداد، گزارش رسید که دادگاه انقلاب در شهر کرمانشاه همچنین دستور اعدام هفت مرد دیگر را هم صادر نموده است که گفته می‌شود مسبب خشونت‌های پاوه بوده‌اند و مرتکب سرقت‌های مسلحانه شده‌اند. این هفت مرد عبارت بودند از: حاجی افراسیاب، عبدالوهاب مبارک شاهی، محمد علی نقشبندی، عبدالکریم کریمی، عمادالدین ناصری، عزیز مراد، و مراد ذوالفقاری. فرمان اعدام در زندان دیزل آباد کرمانشاه اجرا شد.^{۱۰۸}



مریوان - حدود سال ۱۳۸۹

۳،۳ مریوان

خلخال و گروهش در روز ۳ شهریور به شهر مریوان رسیدند. این شهر کوچک کردنشین در استان کردستان و در نزدیکی مرز ایران و عراق قرار دارد. این شهر مرکز مقاومت علیه شاه بوده است.^{۱۰۹} تنش‌های میان کردهای مریوان و نیروهای طرفدار خمینی در طی بهار

^{۱۰۶} «خلخال دلائل اعدام دکتر رشوند را اعلام کرد»، اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۰۷} «گفتگو با آیت‌الله خلخال: در کردستان چه می‌گذرد»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۰۸} «۷ تن از عاملان حوادث خونین پاوه تیرباران شدند»، کیهان، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۰۹} مک داوول، رک. زیرنویس ۴، ص. ۲۵۸.

و تابستان ۱۳۵۸ بالا گرفت و بالاخره منجر به تیراندازی میان پاسداران و کردها در روز ۲۳ تیر شد که در نتیجه ۲۶ کشته و بیش از ۶۰ مصدوم از هر دو طرف به جای گذاشت.^{۱۱۰}

یک هیئت نمایندگی از سندج اعزام شد تا برای مذاکرات صلح میان گروه‌های مختلف سیاسی در شهر کمک کند. نتیجه این مذاکرات صدور قطعنامه‌ای توسط مردم مریوان بود که در آن از جمله درخواست کرده بودند پاسداران شهر را ترک کنند، و نیروهای محلی مجری قانون تضمین نمایند مردم را به طور تصادفی بازرسی و دستگیر نکنند.^{۱۱۱} اما به هر حال ساکنان مریوان در غروب روز ۲۹ تیر به کوه‌های اطراف شهر فرار کردند.^{۱۱۲} ملکه مصطفی سلطانی - یکی از ساکنان مریوان - اینطور شرح می‌دهد:

«بعد از تیراندازیها [دولت تهدید کرد که پاسدارها به شهر آمده و کنترل شهر را به دست خواهند گرفت. مردم نگران بودند که اگر این اتفاق بیفتد، وضعیتی مانند شهر نقده^{۱۱۳} بوجود خواهد آمد. تا اینکه ایده ای به نظر برادر من [فواد مصطفی سلطان، رهبر کومله] رسید. یکروز در مسجد، حینیکه مردم نگرانیهای خود را بیان می کردند، برادرم پیشنهاد داد که برای پرهیز از اینکه در شهر جنگ بشود، و برای اعتراض به سیاست رژیم که می خواهد شهر را در کنترل سپاه قرار دهد، ما باید کوچ اعتراضی کنیم. در همان شب تقریباً تمام شهر به جنگلی که در ۱۰-۱۵ کیلومتری شهر قرار داشت کوچ کردند. ما حدود دو هفته در آنجا ماندیم.»^{۱۱۴}

^{۱۱۰} «مریوان به آتش و خون کشیده شد»، اطلاعات، ۲۴ تیر ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>؛ سیار، رک. زیرنویس ۳۹، ص. ۹۱؛ «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با ملکه مصطفی سلطانی» (۲۱ بهمن ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی»].

^{۱۱۱} «مریوان آرام شد»، اطلاعات، ۲۵ تیر ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۱۲} «انگیزه کوچ مردم مریوان هنوز معلوم نشده است»، اطلاعات، ۳۱ تیر ۱۳۵۸؛ «بحران مریوان ادامه دارد»، اطلاعات، ۲ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۱۳} نقده شهری در استان آذربایجان غربی می‌باشد. در فروردین ۱۳۵۸ جنگ شدید میان آذری‌ها و کردها چندین روز ادامه یافت و تلفاتی در حدود ۳۰ تن به جای گذاشت. نگاه کنید به «ارتش به سوی نقده حرکت کرد»، اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۱۴} مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰.



سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

یا سپاه، به دستور آیت‌الله خمینی در اوایل اسفند ۱۳۵۷ تشکیل یافت. وی به طرفدارانش دستور داد تا «ارتشی به نام سپاه انقلاب تشکیل دهند که متشکل از افراد مسئولی باشد که به انقلاب ایمان دارند تا از دستاوردهای خونین این انقلاب محافظت نمایند.» سپاه قرار بود با ارتش و در کنار

مردم عمل کرده و در صورت لزوم به ارتش، پلیس و ژاندارمری کمک کند بدون آنکه در دستورات عمل‌های کاری آنها مداخله نماید.

در روز اول مرداد یک هیئت نمایندگی متشکل از نمایندگان آیت‌الله خمینی، وزارت کشور، سپاه پاسداران و ارتش به رهبری آیت‌الله لاهوتی وارد مریوان شدند تا در مورد بازگشت ساکنان مریوان گفتگو کنند. این هیئت روز بعد بدون دستیابی به هیچ نتیجه‌ای به تهران بازگشت.^{۱۱۵} در حالیکه حدود ۷۰۰۰ مرد، زن و کودک در اردوگاه‌های موقتی که بین دهات کانی میران و برده ره شه برپا

شده بود، باقی مانده بودند، مذاکرات میان شهرداری مریوان، استاندار استان کردستان، و هیئت نمایندگی دولت مرکزی به سرپرستی دکتر چمران ادامه یافت.^{۱۱۶} عاقبت در روز ۲۲ مرداد پس از دستیابی به توافق، ساکنان شروع به بازگشت به شهر نمودند. یکی از موضوعات بسیار مهم این توافقنامه این بود که پاسداران اجازه ندارند افراد را دستگیر نمایند.^{۱۱۷} اما به دنبال فتوای خمینی، دولت مرکزی نیروهای بیشتری را به مریوان اعزام داشت و شروع به دستگیری تمام مظنونان گرفت.^{۱۱۸}

چیزی نگذشت که خلخالی در روز ۳ شهریور از راه رسید و فوراً شروع به مجازات افرادی کرد که معتقد بود مسئول خشونت‌های روز ۲۳ تیر هستند - با این نظریه که مجازات عدم فرمانبرداری از رژیم، چیزی به جز

^{۱۱۵} «بحران مریوان ادامه دارد»، اطلاعات، ۲ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۱۶} «۷۰۰۰ کودک و زن و مرد مریوانی در شرایط دشوار زندگی می‌کنند»، اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۸؛ «آوارگان مریوانی پیش نویس قطعنامه بازگشت به شهر را رد کردند»، اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۱۷} «آوارگان مریوانی به شهر بازگشتند»، اطلاعات، ۱۵ مرداد ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۱۸} مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰.

مرگ نخواهد بود. روز پس از ورودش، یعنی ۴ شهریور، خلخالی دستور اعدام نه مرد را صادر کرد.^{۱۱۹} روزنامه اطلاعات گزارش کرد که مردان اعدام شده، حسین مصطفی سلطانی، امین مصطفی سلطانی، سید حسین پیرخضریان، سید اهن پیرخضریان، فائق عظیمی، علی دادستانی، بهمن اختری، جلال نسیمی، و احمد قادرزاده می‌باشند. این افراد همان روز توسط جوخه آتش تیرباران شدند.^{۱۲۰}

فائق عظیمی (عزیزی) بنا به گزارش‌ها یکی از اعضای شورای شهر بود.^{۱۲۱} علی دادستانی، جلال نسیمی، و احمد قادرزاده هم ظاهراً از کردهای محلی بودند.^{۱۲۲} خانواده مصطفی سلطانی هم مدت مدیدی بود که به دلیل فعالیت‌های یکی از برادران بزرگترشان به نام فؤاد مصطفی سلطانی که یکی از رهبران کومله بود، توسط نیروهای دولت مرکزی هدف قرار گرفته بودند - ابتدا توسط حکومت شاه و بعداً هم به وسیله رژیم جدید. امین و حسین مصطفی سلطانی معلم بودند و در شاخه‌های غیرنظامی سازمان کار می‌کردند. امین یکی از اعضای بود.^{۱۲۳}

دو برادر جوانتر مصطفی سلطانی در حالیکه سعی داشتند در شب ۲۶ یا ۲۷ مرداد با اتومبیل از مریوان خارج شوند، دستگیر گردیدند. هر دوی آنها در زمان دستگیری غیر مسلح بودند.^{۱۲۴} آنها همراه دو برادر دیگر کرد از مریوان به نامهای حسین پیرخضری و احمد پیرخضری، و نیز یک پزشک به نام بهمن اختری بودند. اختری پیشتر وارد مریوان شده بود تا داوطلبانه خدمات پزشکی انجام دهد.^{۱۲۵} این مردها شنیده بودند پاسداران در

^{۱۱۹} «ایران به کردها می‌گوید یا تسلیم شوید یا نابود خواهید شد»، گاردین [Iran Tells Kurds to Surrender or Be Crushed, GUARDIAN ۲۷ اوت ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>]

^{۱۲۰} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>؛ مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰ (اظهار می‌دارد نام دو برادر دیگر «پیرخضری» بوده، نه «پیرخضریان» و نیز نام سه تن دیگر از کشته شدگان فائق عزیزی، علی دستانی و بهمن اصغری بوده است).

^{۱۲۱} مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰.

^{۱۲۲} همان؛ مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۲۳} مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰؛ «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با حشمت مصطفی سلطانی» (۲۱ بهمن ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با حشمت مصطفی سلطانی»].

^{۱۲۴} مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰؛ مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰؛ مصاحبه با حشمت مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۲۳.

^{۱۲۵} مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰.

حرکت به طرف مریوان هستند تا کنترل این شهر را به دست گیرند و امیدوار بودند پیش از ورود آنها شهر را ترک نمایند. اما به هر حال هر پنج تن آنها دستگیر و در عرض ۷۲ ساعت اعدام شدند.^{۱۲۶}

آنها توسط کردهای محلی که اعضاء مکتب قرآن بودند و آنها را به عنوان طرفداران کومله شناسائی کردند، دستگیر شدند.^{۱۲۷} این مردها را در پادگان نظامی مریوان نگاه داشتند تا خلخال از راه برسد. هنگامی که خلخال چند روز بعد از راه رسید، پدرشان فوراً به پادگان نظامی رفته و در باره دستگیری دو پسرش به او اعتراض کرد. برادر دیگر به نام عبدالله مصطفی سلطانی، به یاد می آورد که:

«خلخال پدرم را تهدید کرد - او گفت که پسران شما کافر هستند و قرآن بلد نیستند. پدرم گفت که بچه های او دانشگاه رفته و مهندس و دکتر و معلم شده اند. ۵۰ سال رژیم سلطنتی بوده و در مدرسه به بچه ها نماز و قرآن یاد نداده اند. رژیم جدید باید مهلت دهد تا یاد بگیرند. پدرم چون مرد باسوادی بود و قرآن می دانست با خلخال جدل می کرد. او بالاخره به پدرم می گوید برو سند بیاور، فردا ساعت ۵ عصر فرزندان را آزاد می کنیم.»

اگرچه پدر حسین و امین مصطفی سلطانی همانطور که قرار گذاشته شده بود عمل کرد، اما خلخال به قول خود وفا نکرد. وقتی روز بعد پدرشان با اسناد بازگشت، به وی گفتند که پسرانش اعدام شده اند. وی خلخال را پیدا کرد و به او گفت پسرانش برای دمکراسی و آزادی با رژیم شاه جنگیدند و از او توضیح خواست. عبدالله مصطفی سلطانی تعریف می کند:

«او خلخال را یافت و با او دعوا کرد و گفت: "من سند آورده ام و تو جنازه تحویل من می دهی؟" خلخال گفت: "خب اسلام است دیگر. حکم قرآن است. بچه هایت اگر گناهکار بودند به جهنم می روند و اگر بی گناه بودند به بهشت می روند." اتفاقاً [اعدامها در] ماه رمضان هم بود."^{۱۲۸}

^{۱۲۶} همان؛ مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰؛ مصاحبه با حشمت مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۲۳.

^{۱۲۷} مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰؛ مصاحبه با حشمت مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۲۳.

^{۱۲۸} مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰.

ملکه مصطفی سلطانی - خواهر حسین و امین مصطفی سلطانی - به یاد دارد که او و مادرش سعی کردند در روز ۳ شهریور، یعنی روز قبل از اعدام برادرهایش، به دیدن آنها بروند. اما به هر حال هنگامی که به پادگان رسیدند، جمعیتی از طرفداران حکومت مرکزی در آنجا اجتماع کرده بودند. مادرش او را به خانه فرستاد و سعی کرد برادرهای او را ملاقات نماید، اما به وی اجازه ندادند. ملکه به گروهی از تظاهرکنندگان پیوست. یکی از نگهبانان زندان پرسید در میان تظاهرکنندگان چه کسی بستگانی در زندان دارد و به آنها گفت که قرار است به زودی تعدادی از افراد اعدام شوند. او با پسر عمویش به خانه رفت و به زودی صدای «شلیک بلند و طولانی گلوله‌ها» را شنید. او تعریف می‌کند که پس از شنیدن صدای گلوله:

«یکی از رفقای صمیمی هشتت آمد و گفت که نه نفر را اعدام کردند و جنازه‌هایشان را به

بیمارستان برده‌اند. به او گفتم تو را به خدا این را نگو و نگذار پدر و مادر من بترسند.»^{۱۲۹}

احمد پیرخضری در ابتدا از بازداشت رها شد، اما بعد مجدداً به بهانه تکمیل بعضی مراحل اداری دستگیر

گردید.^{۱۳۰} هنگامی که پدر برادران

پیرخضری به پادگان رسید و درخواست نمود

پسرانش را ملاقات نماید، به او گفتند برای

پسرانش میوه بیاورد چون آنها چنین تقاضایی

کرده‌اند. او هم مطابق آنچه به وی گفته بودند

عمل کرده و برای خرید رفت. در راه

بازگشت به پادگان، در جاده لکه‌های خون

مشاهده کرد اما چیزی به نظرش نرسید. در

پادگان به وی گفتند که پسرانش را اعدام

کرده‌اند و اجسادشان در بیمارستان است.^{۱۳۱}



مردان و زنان کرد در حال حمل نعا و سنگ برای دفن اجساد
(اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸)

خلخال دیگر اعدامیان و خانواده‌هایشان را هم فریب داد.^{۱۳۲} برای مثال جلال نسیمی - یک آموزگار کرد از

مریوان - نقش فعالی در فرار ساکنان آنجا به کوهستان داشت. نیروهای دولت مرکزی وی را در غروب روز ۳

^{۱۲۹} مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۰} مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰.

^{۱۳۱} مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۲} مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰.

شهریور دستگیر کردند، اما سه یا چهار ساعت بعد، در حدود ۹ شب وی را آزاد نمودند. نسیم گزارش کرد که در طول مدت کوتاهی که در بازداشت به سر برده، بازداشت کنندگانش وی را با آتش سیگار سوزانده و آثار آن بر روی تمام بدنش باقی مانده بود. او زخم‌ها را به برادرانش نشان داد. در حدود ساعت ۱۰ شب یک خودرو حاوی شش یا هفت پاسدار و مزدوران محلی به منزل آنها آمده و گفتند که او برای امضای یک ورقه (فرم) باید با آنها برود. در عوض بدون دادن هیچگونه خبری به خانواده‌اش، خلخالی دستور اعدام وی را صادر کرد.^{۱۳۳}

روزنامه اطلاعات گزارش داد که آیت‌الله خلخالی ادعا کرده این نه مرد به دلیل «شرکت مستقیم در وقایع مریوان» و «جمع‌آوری افراد مسلح»^{۱۳۴} اعدام شدند. اما به هر حال شاهدان گزارش می‌کنند که این افراد در طی فقط چند ساعت پس از رسیدن وی اعدام شدند که عدم صحت این ادعا که مجازات‌ها پس از انجام محاکمات عادلانه صادر شد، را ثابت می‌کند. معلوم نیست آیا اصلاً به آنها تفهیم اتهام شده است یا نه.^{۱۳۵} شواهد دیگری هم در دست است که نشان می‌دهد اعضاء خانواده این افراد، اعدام آنها را از قبل پیش بینی می‌کرده‌اند. خواهر نسیمی به عنوان پرستار در بیمارستان مریوان کار می‌کرد. در روز اعدام‌ها، یعنی ۴ شهریور، به وی گفته شد که یکی از دکترها را برای معاینه پزشکی بازداشت شدگان به پادگان برده‌اند، زیرا قرار است آنها اعدام شوند.^{۱۳۶}

اجساد مردان اعدام شده را در پشت یک کامیون کمپرسی بر روی هم انداخته و در مقابل بیمارستان مریوان تخلیه کردند - شاهدان گزارش می‌کنند که این اجساد بر روی یکدیگر انباشته شده بودند. زخم‌های ناشی از شلیک گلوله، بدنهای آنان را سوراخ کرده بود.^{۱۳۷} ملکه مصطفی سلطانی به یاد دارد که:

«من با زن حسین بودم. جلوی بیمارستان که رسیدیم در پشت یک تویوتایی که برای باربری است حسین پیرخضری را دیدم. با عجله به طرف تویوتا دویدم. پدر زن برادرم آمد و پرسید کجا؟ زن برادرم جیغ کشید و گفت مگر جنازه حسین پیرخضری، رفیق شوهرم را نمی بینی؟»

^{۱۳۳} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با هژیر [نام کاذب]» (۲۷ بهمن ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با هژیر»].

^{۱۳۴} «۴۰ نفر در سنج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۳۵} مصاحبه با حشمت مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۲۳.

^{۱۳۶} مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۷} همان؛ مصاحبه با هژیر، رک. زیرنویس ۱۳۳؛ مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰.

زن برادرم می خواست با جنازه برود. پدر زن برادرم گفت نروید. جنازه [بستگان] شما جای دیگریست.

وقتی آمدم، بر روی زمین، خون و جنازه امین برادرم را دیدم. چشمان او باز بود. دهان او حالت لبخند داشت و من فکر کردم که او دارد می خندد. من جیغ زدم و به کردی گفتم، دوا و دکتر می خواهیم. رسا، زن برادرم حسین، جیغ زد و گفت دوا و دکتر برای چی؟ این را اعدام کرده اند. احشاء او از بدنش بیرون ریخته بود. کسی من را بلند کرد و پشت یک تویوتا گذاشت و جنازه امین را نیز گذاشتند. وقتی به روستای خود در بیرون مریوان رسیدیم، دامن پیراهن من پر از خون و تکه های مغز بود. اینگونه فجیع او را اعدام کرده بودند!^{۱۳۸}

خانواده مصطفی سلطانی، اجساد حسین و امین را برای تدفین، به دهشان در حومه مریوان بردند.^{۱۳۹} اما به هر صورت حضور ارتش به حدی شدید بود که طایفه آنها نتوانستند مراسم تشییع و یادبود آنها را به طور سنتی برگزار نمایند.^{۱۴۰} خانواده جلال نسیمی، پسرشان را در گورستان مریوان به خاک سپردند. این خانواده همچنین جسد بهمن اخضری، دکتری که از تهران آمده بود و به همراه برادران مصطفی سلطانی در اتومبیل دستگیر شده بود را هم پذیرفتند و او را نیز در کنار پسر خود دفن کردند.^{۱۴۱}

^{۱۳۸} مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۹} همان؛ مصاحبه با عبدالله مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۵۰.

^{۱۴۰} مصاحبه با ملکه مصطفی سلطانی، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۴۱} همان؛ مصاحبه با هژیر، رک. زیرنویس ۱۳۳.



سنندج - حدود سال ۱۳۸۹

مقصد بعدی خلخال سنندج، مرکز استان کردستان و مرکز فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی منطقه بود.^{۱۴۲} اگرچه معلوم نیست آیا وی در روز ۴ یا ۵ شهریور به آنجا وارد شده است، اما گزارش شده که وی در روز ۵ شهریور دستور یک سری اعدام‌ها را صادر نموده است و این اعدام‌ها در همان روز اجرا شده‌اند.^{۱۴۳} خلخال مانند آنچه که در پاوه و مریوان انجام داده بود، از مردها و

پسرهایی که بدون حکم جلب دستگیر شده بودند پرسش‌هایی کرده و بدون برگزاری هیچگونه محاکمه عادلانه‌ای، آنها را به اعدام به وسیله جوخه آتش، محکوم نمود.

در روز ۶ شهریور، روزنامه اطلاعات گزارش کرد که دادگاه انقلاب اسلامی روز قبل تشکیل جلسه داده و «پس از چند ساعت بررسی و شور» یازده تن را که سزاوار اعدام تشخیص داده و دوازده نفر دیگر را تبرئه نمود. این روزنامه خبر داد که یازده تن مزبور در ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر همان روز اعدام شدند. این روزنامه فهرست نام‌ها، شواهد، و اتهامات یازده نفر مذکور را به شرح زیر منتشر ساخت:

- سرتیپ مظفر نیازمند، فرمانده سابق ناحیه ژاندارمری کردستان، به جرم سرکوبی مردم آزادیخواه سنندج در طول مبارزات رهایی بخش ملت ایران (پیش از پیروزی انقلاب) دادگاه همچین، رای به توقیف اموال سرتیپ نیازمند را صادر کرد.^{۱۴۴}

^{۱۴۲} انتصار، رک. زیرنویس ۶، ص. ۳۶.

^{۱۴۳} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، (گزارش می‌کند که خلخال کارش را در مریوان در روز ۴ شهریور تمام کرده و روز بعد به سنندج رفته است)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۴۴} همچین نگاه کنید به «کتابخانه حقوق بشر و دمکراسی»، بنیاد برومند [از این به بعد: «برومند»]، «داستان یک شخص، آقای مظفر نیازمند»، قابل دسترسی در <http://www.iranrights.org/english/memorial-case--4837.php>.

- سیروس منوچهری، رئیس امنیت داخلی ساواک سنندج به جرم شرکت در چماق کشی اطراف شهر سنندج و دخالت مستقیم در سرکوبی مردم و صدور دستور قتل و کشتار مردم بیگناه و آزاده سنندج.^{۱۴۵} به غیر از این دو تن یاد شده بالا که پس از پیروزی انقلاب دستگیر و تا کنون در سنندج زندانی بوده‌اند، ۹ نفر دیگر در رابطه با وقایع کردستان، پس از پیروزی انقلاب، تیرباران شدند. این ۹ تن عبارت بودند از:
- عطاالله زندی، به جرم حمل مواد منفجره و خمپاره در شب ۲۸ مرداد ۵۸، او هنگامیکه قصد داشت فرودگاه سنندج را منفجر کند، دستگیر شده بود.^{۱۴۶}
- علی اصغر مبصری، به جرم فعالیت مسلحانه و دعوت مردم به ایجاد شورش و یلوا علیه حکومت اسلامی (او هنگام حمل خمپاره در اطراف فرودگاه سنندج دستگیر شده بود).^{۱۴۷}
- جمیل یخچالی، دانش آموز دبیرستان صنعتی ارتش در مسجد سلیمان و از طرفداران تجزیه کردستان که از مسجد سلیمان به سنندج آمده بود و در فعالیتهای مسلحانه شرکت داشت، به جرم قیام علیه حکومت اسلامی.^{۱۴۸}
- شهریار ناهید، فرزند محسن، ساکن مجیدیه تهران که برای درگیریهای مسلحانه بانه، مریوان و سقز و سنندج حرکت کرده و در برخوردهای مسلحانه این شهرها شرکت داشته (او هنگام مبارزه مسلحانه در سنندج، خلع سلاح و دستگیر شده بود و عضو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تهران بود).
- مظفر رحیمی محی الدین به جرم حمل اسلحه و مواد منفجره (او هنگامیکه در سنگر مسلحانه می جنگیده، توسط پاسداران در سنگر دستگیر و خلع سلاح شده بود).^{۱۴۹}

^{۱۴۵} همچنین نگاه کنید به بنیاد برومند، «داستان یک شخص، آقای سیروس منوچهری»، قابل دسترسی در <http://www.iranrights.org/english/memorial-case--4838.php>.

^{۱۴۶} جمیل ناواره به خاطر دارد که زندی وابسته به هیچ حزب سیاسی کرد نبود. «مصاحبه با جمیل ناواره»، ۸ خرداد ۱۳۹۰، (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با ناواره»].

^{۱۴۷} بر اساس گفته یک دوست، مبصری در اتومبیلش یک گلوله توپ (خمپاره) داشت که از زمانی که کردها پادگان نظامی را در فروردین به اشغال درآورده بودند باقی مانده بود. او وسیله‌ای برای پرتاب آن نداشت و با اتومبیلش در شهر راندگی می‌کرد، اما نزدیک فرودگاه نبود. «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با امیر کلاه قوچی»، (۲۶ بهمن ۱۳۸۹) (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با کلاه قوچی»].

^{۱۴۸} گمان می‌رود یخچالی با فدائیان خلق همدردی داشته است. نگاه کنید به بنیاد برومند، «داستان یک شخص، آقای جمیل یخچالی»، قابل دسترسی در <http://www.iranrights.org/english/memorial-case--4836.php>. سازمان فدائیان خلق در سال ۱۳۵۰ با ادغام دو گروه مسلح مارکسیست لنینیستی در یکدیگر، تشکیل یافت. نگاه کنید به مرکز اسناد حقوق بشر ایران، «فتوای مرگبار: قتل عام زندانیان ۱۳۶۷ ایران»، ص. ۶ (۱۳۸۸)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/publications/reports/3158-deadly-fatwa-iran-s-1988-prison-massacre.html>.

- ناصر سلیمی به جرم اقدام برای تجزیه کردستان و شرکت در درگیریهای خونین پاوه (او هنگامی که در پاوه می جنگید، از ناحیه دست، هدف گلوله قرار گرفته بود).^{۱۵۰}
- علی احسن ناحید، به جرم شرکت در کلیه جریانات خونین کردستان (او در ماجراهای قطور، نقده، مهاباد، سقز، و مریوان شرکت مستقیم داشت و از فرماندهان گروههای مهاجم بود).
- عیسی پیرولیف به جرم قتل شاطر محمد و پسرش حشمت الله در ماجراهای فروردین ماه سنندج.
- عبدالله فولادی، فرزند محمد به جرم رگبار بستن اتومبیل پاسداران و شرکت در خلع سلاح پادگان، در حوادث اخیر کردستان (او دارای سوابق و پشتیبان حکومت کمونیستی بود).^{۱۵۱}

این روزنامه عکسی از اعدامها را در صفحه اول خود چاپ و در سراسر کشور منتشر نمود (نسخه‌ای از آن در پیوست ۳ منعکس گردیده است). ویراستار تصاویر روزنامه بعداً توضیح داد که وی این عکسها را در روزنامه چاپ شده برای ناحیه کردنشین منتشر نساخته است زیرا معتقد است که این «به معنای اعلام جنگ است».^{۱۵۲} وی همچنین برای محافظت از عکاس، نام وی را در زیر عکس «گمنام» قید کرد. این عکس به زودی در روزنامه‌های سراسر جهان انتشار یافت و نخستین دریچه برای مشاهده عموم مردم از اعدامهای رژیم گردید و در بهار سال ۱۹۸۰ جایزه پولیتزر را به خود اختصاص داد. عکاس آن - جهانگیر رزمی - از ترس جاناش تقریباً برای سه دهه گمنام باقی ماند.^{۱۵۳}

^{۱۴۹} جمیل ناواره به یاد دارد که «مظفر هنگامی دستگیر شد که راننده تاکسی که مظفر در آن بود (و از کردهای همدست دشمن بود)، مشاهده کرد مظفر اسلحه دارد و او را به خانه‌اش برد و گزارش کرد که مظفر اسلحه دارد. بنابراین پاسداران به خانه مظفر آمده و او را دستگیر کردند. آنها وی را متهم نمودند که از کوهی که بین قره یان و فرودگاه است به نیروهای جمهوری اسلامی شلیک کرده است. این مطلب حقیقت نداشت.» مصاحبه با ناواره، رک. زیرنویس ۱۴۶.

^{۱۵۰} همچنین نگاه کنید به بنیاد برومند، «داستان یک شخص، آقای ناصر سلیمی»، قابل دسترسی در <http://www.iranrights.org/english/memorial-case--4840.php>.

^{۱۵۱} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۵۲} جاشوا پرگر، «تاریخچه پنهان یک عکس دهشتناک»، والستریت ژورنال [Joshua Prager, A Chilling Photograph's Hidden History, WALL ST. J.]، ۲ دسامبر ۲۰۰۶، قابل دسترسی در http://online.wsj.com/public/article/SB116499510215538266-w6oLtTyb6LO2glORvqxTV1PwiTM_20061211.html?mod=blogs.

^{۱۵۳} همان؛ تارگود، «روحانی ایرانی کردها را دعوت به آتش بس می کند»، گاردین [Thurgood, Iranian Clergy Calls for a Kurdish Ceasefire, GUARDIAN]، ۲۸ اوت ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

چندین سال بعد وی و خلیل بهرامی، گزارشگری که با او به نواحی کردنشین رفته بود، مشاهدات خود را توصیف کردند. آنها به دنبال نیروهای دولتی به نواحی کردنشین رفته بودند که مطلع شدند خلخال برای محاکمه کردها به فرودگاه داخلی شهر سنندج می‌آید. آنجا آنها در خارج از تالار ورودی ایستادند و دیدند که ده مرد که دستبند به دستشان زده شده بود به یک اطاق دادگاه موقت وارد شدند و در مقابل خلخال ایستادند. یک زندانی مصدوم بر روی برانکار قرار داشت. بهرامی توضیح می‌دهد:

«قاضی عمامه‌اش را برداشت، ... کفشهایش را درآورد. پاهایش را روی یک صندلی گذاشت. از پشت عینک ضخیمش زندانی‌ها را یک به یک نگاه کرد، از آنها نامشان را پرسید. مأموران دادگاه جرائمی که به متهمان نسبت داده شده بود را گفتند - حمل اسلحه، ایجاد آشوب و قتل. زندانی‌ها که برخی گرایش‌های چپ داشتند یا ملی‌گرا بودند، این اتهامات را انکار کردند».^{۱۵۴}

هیچگونه مدرکی ارائه نشد اما پس از ۳۰ دقیقه، خلخال فرمان داد که این مردها «مفسد فی الارض» هستند. بهرامی به یاد دارد که بعضی از مردها گریه می‌کردند. زندانیان با دستبند و چشمبند، هر یک دست خود را بر روی شانه مردی که در جلوی او قرار داشت گذاشت و بدین ترتیب آنها را «از طریق سالن سیمانی فرودگاه هدایت نموده و از یک در فلزی عبور دادند تا به فضای باز رسیدند.» یکی از محافظان شخصی خلخال، به نام علی کریمی، که شلوار سفید به تن داشت، عینک آفتابی به چشم داشت و یک غلاف دو قلوی طپانچه کمری به کمرش بسته بود، به دنبال این ستون در حرکت بود. آنها از مقابل تقریباً ۳۰ کارگر فرودگاه عبور کردند و پس از طی تقریباً ۱۰۰ یارد، در یک «بیابان برهوت» ایستادند. زندانیان لباس ساده به تن داشتند و اعدام‌کنندگان لباسهای استتاری پوشیده بودند. تمام ۱۱ تن اعدام‌کنندگان به جز یکی صورتشان را پوشانده بودند. به نظر می‌رسید که هیچکس اهمیتی نمی‌داد که رزمی در حال گرفتن عکس می‌باشد.

^{۱۵۴} پرگر، رک. زیرنویس ۱۵۲.



عکس اعدام‌ها در فرودگاه سنندج که برنده جایزه پولیتزر گردید.

رزمی چند قدمی پشت تنها اعدام کننده‌ای که ماسک به صورت نداشت ایستاد. در ساعت ۴:۳۰ جلادها شلیک کردند و این ۱۱ تن به زمین افتادند. رزمی بعداً به خاطر آورد که تمام آنها کشته نشده بودند. کریمی یک طپانچه از پهلویش درآورد، بر روی احسن ناهید که بر روی برانکار بود خم شد و گلوله‌ای به سرش شلیک کرد. سپس پیش

رفته و به سر هر یک از آنها گلوله‌ای شلیک کرد. آمبولانس‌ها زود آمدند و اجساد را بردند.^{۱۵۵}

این عکس که برنده جایزه پولیتزر شد (بر روی جلد و نیز در زیر مشاهده می‌کنید) زندانیان را در حال افتادن به زمین پس از اصابت گلوله‌های مأموران اعدام، نشان می‌دهد. ۲۶ عکس از ۷۰ عکسی که توسط رمزی گرفته شد، بعداً در اختیار عموم قرار گرفت و نسخه‌های آن در پیوست ۱ این گزارش تکثیر شده است. این عکس‌ها تأییدی است بر گفته‌های بهرامی و رزمی. در عکس‌های سری اول زندانیان به صف در مقابل جلادانشان که زانو زده و تفنگ‌های اتوماتیک شان را به طرف آنها نشانه رفته‌اند، ایستاده‌اند. برخی از زندانیان لباس سنتی کردی که شلوارهای گشاد و کمربندهای پارچه‌ای پهن می‌باشد را به تن دارند. تمام آنها چشم‌بند دارند. در یکی از عکس‌ها مردی بر روی برانکار دراز کشیده و در مقابل جوخه آتش بر زمین افتاده است.

عکس‌های بعدی بعضی از مردها را نشان می‌دهد که در اثر اصابت گلوله مأموران اعدام به ایشان، در حال به زمین افتادن هستند. یک مرد در حالیکه افراد اطراف وی در اثر اصابت گلوله به زمین می‌افتند، دستش را بیهوده برای دفاع بلند کرده است. در عکس‌های بعدی قربانیان، از پای درآمده و بر زمین افتاده‌اند در حالیکه مردی که



علی کریمی، یکی از محافظان خلخالی، در حال اعدام کردها

(جهانگیر رزمی، ۵ شهریور ۱۳۵۸)

پیراهن و شلوار سفید به تن و اسلحه به دست دارد در حال بررسی صحنه مشاهده می‌شود. در حالیکه او بر روی اجساد بیجان خم شده و به آنها یک به یک شلیک می‌کند، یا به خاطر آنکه از اجرای کامل این کار اطمینان یابد یا شاید صرفاً برای لذت جوئی بیمارگونه‌اش، دود سفیدی دور لوله طپانچه وی را پر کرده است.

جمیل ناواره - کردی اهل سنندج - خوشبختانه آن روز در میدان نبود. اما وی در بازداشتگاه موقت فرودگاه سنندج با هشت تن از قربانیان در یک اتاق بود و به یاد دارد که پیش از اعدامشان چه اتفاقی افتاد.^{۱۵۶}

در هنگام انقلاب اسلامی، ناواره به عنوان معلم مدرسه در ده کوچک دردانه شاغل بود و در کلاس ششم تدریس می‌کرد. مانند بسیاری دیگر از ایرانیان، وی نیز در طول انقلاب به طور روزافزونی در مسائل سیاسی درگیر شد. وی به انجمن حفظ آزادی‌های انقلاب (انجمن) پیوست که سازمان چپ‌گرائی بود که توسط کومله تأسیس یافته و خود را وقف پشتیبانی از کارگران کرد کرده بود. در طول سه ماه تعطیلات تابستانی مدارس، ناواره در سنندج مانده و با اعضاء انجمن کار می‌کرد.

در روز ۲۸ مرداد ناواره و دیگر اعضاء انجمن در ده باغ چله بودند و در تقسیم زمین‌های فئودال‌های سابق میان کشاورزان محلی شرکت داشتند. رادیو ناگهان خبر داد که دمکرات‌ها در مسجد محلی سنندج زنان را به گروگان گرفته‌اند. ناواره می‌دانست که مقصود از «دمکرات»، «کرد» است. اگرچه او و دوستهایش این گزارش‌ها را باور

^{۱۵۶} مصاحبه با ناواره، رک. زیرنویس ۱۴۶ (اظهار می‌دارد که قربانی نهم، آقای فولادی بود). متنی که در ادامه آمده، از مصاحبه با ناواره استخراج شده.

نکردند، اما به وحشت افتاد که چون او یک مرد جوان کرد است ممکن است توسط دولت هدف قرار گیرد. او و دیگر اعضای انجمن به سندنج باز گشتند، و مدت کوتاهی پس از آن، ناواره به ده کیلانه رفت که در نزدیکی دهی که در آن تدریس می کرد، قرار داشت. در آنجا او دوستی به نام اشرف را ملاقات کرد و آنها در انبار یک باغ پنهان شدند.

پس از چند ساعت، دو مینی بوس توقف کردند. ناواره به اشتباه فکر کرد که آنها برای حمل سبزیجات تازه از راه رسیده اند. هنگامی که مینی بوس ها هنوز در فاصله ۱۰۰ متری بودند، مردهائی که لباس سیاه به تن داشتند از مینی بوس پیاده شدند. ناواره بعداً فهمید که این مردها یک گروه شبه نظامی از پاسداران به نام سیاه جامگان بودند. اشرف موفق شد فرار کند اما ناواره نتوانست:

«آنها به ما تیرانداری کردند و ما هم از طریق جویباری که اطرافش درخت بود فرار کردیم. ... بر سر یک پیچ بودیم که ناگهان من دیدم دستم به هوا رفت و دردی را احساس کردم. بعد هر چه سعی کردم دستم را تکان بدهم نتوانستم. بعد دیدم در اثر تیراندازی تیر به استخوان دستم خورده بود. من افتادم و آنها بالای سرم آمدند. یکی از آنها یک یوزی در دست داشت که انرا بر روی دهانم گذاشت و گفت فلان فلان شده کمونیست! من گفتم، من کمونیست نیستم؛ من معلم ابادی هستم. به من گفتند دوستت کجاست؟ گفتن نمی دانم! در حالی که دوستم در سر آن پیچ، به درون یک دره رفت و از تیررس اینها خارج شده بود. او نجات پیدا کرده بود و من از این بابت خوشحال بودم.»

پاسداران وی را در مینی بوس گذاشتند و پیش از آنکه بالاخره به سندنج برسند، در چندین دهکده توقف نمودند. در طول رانندگی، پاسداران غالباً توقف کرده و مردمی را که کنار جاده می دیدند بازرسی می کردند. ناواره به یاد دارد که آنها چگونه به جمال، جوشکار جوانی از ده کاره سی که ناواره او را می شناخت، تیراندازی کردند:

«وقتی [جمال] با موتور می آمد به او تیراندازی کردند. من این را از مینی بوس دیدم. او هیچ کاری هم نکرده بود و بدون اینکه به او ایست بدهند تیراندازی کردند. او با موتور فرار کرد، ولی بعداً در جنگ ۲۴ روزه سندنج شهید شد.»

پس از آنکه مینی بوس بالاخره به سندنج رسید، پاسداران ناواره را به یک سالن بزرگ که پیش از انقلاب، کلپ ژاندارمری بود، بردند. آنها وی را بر روی نیمکتی نشاندند و آرمان های سیاسی کردی را به طعنه و تمسخر گرفتند. آنها اطلاعات شخصی وی را ثبت کرده و سپس او را برای درمان پزشکی به بیمارستان پادگان نظامی سندنج بردند. ناواره درد شدیدی داشت چون از هنگام اصابت گلوله به وی چند ساعت گذشته بود. بر روی

تختخواب مجاور او در بیمارستان مردی با پای مجروح خوابیده بود که با او به کردی شروع به گفتگو کرد. او احسن ناهید بود - همان مردی که کمی بعد در حالیکه بر روی برانکار دراز کشیده و در مقابل جوخه آتش خلخالی قرار دارد، جهانگیر رزمی از وی عکس گرفته است.

ناهید چگونگی دستگیری اش را به ناواره شرح داد. ناهید یک دانشجوی دانشگاه و اهل سنندج بود که خانواده اش ده سال قبل به تهران نقل مکان کرده بودند. ناهید یک فعال سیاسی بود که در ده بوکان که ده کوچکی در استان آذربایجان غربی است کار می کرد و در آنجا به کشاورزان در اختلافاتی که با مالکان فئودال زمین ها داشتند کمک می کرد. برادر جوانترش، شهریار ناهید، دانشجوی پزشکی در تهران، در طول تعطیلات تابستان برای دیدار وی آمده بود. برادران ناهید به همراه دو مرد دیگر، جمیل یخچالی از سنندج و مرد دیگری از کرمانشاه، در حالیکه اتومبیلشان در یکی از نقاط بازرسی در جاده بین مریوان و سنندج توسط پاسداران متوقف گردید، دستگیر شدند. جزوه های فدائیان در داخل اتومبیل بود. مردی که از کرمانشاه بود توانست به طریقی فرار کند. برادران ناهید و یخچالی هم سعی کردند فرار کنند اما پاسداران احسن ناهید را در ناحیه ران مورد اصابت گلوله قرار داده و دستگیر کردند. هنگامی که برادرش و یخچالی متوجه شدند احسن با آنها نیست، برگشتند تا او را پیدا کنند و توسط پاسدارانی که در کمین آنها بودند دستگیر شدند. احسن به بیمارستان انتقال داده شد در حالیکه شهریار و یخچالی را در ساختمان ژاندارمری سنندج محبوس ساختند.

گلوله استخوان دست ناواره را شکسته و پنج تکه کرده بود. او یکی از نرس ها را شناخت و از او خواست به خانواده اش اطلاع دهد که وی در بیمارستان است. روز بعد، ۳۰ مرداد، دو تا از خاله هایش توانستند وی را ملاقات کنند. ناواره از خاله هایش خواست تا موقوف را به خانواده اش اطلاع دهند و نیز به خانواده احسن ناهید خبر دهند که وی در بیمارستان است.

در حدود ساعت ۱۰ یا ۱۱ صبح روز بعد، ۳۱ مرداد، ناواره و ناهید را به داخل یک آمبولانس بردند. ناواره می توانست راه برود، اما ناهید را بر روی برانکار حمل کردند. سربازها همراهشان بودند. آنها را به کلپ ژاندارمری انتقال دادند که تحت کنترل پاسداران سیاه جامه بود. پاسداران با دستمال و پارچه چشم های آنها را بستند و آنها را به فرودگاه سنندج بردند. آنها به این مردان جوان دستور دادند به یک اتاق ۲۵ در ۳ متری در طبقه بالا بروند. ناهید هنوز بر روی برانکار قرار داشت. شهریار ناهید و یخچالی را چند ساعت بعد آوردند.

دو روز گذشت تا آنکه این افراد را برای بازجوئی به اطاقی در طبقه اول ساختمان بردند. یک اسلحه از دیوار آویخته بود و دم در یک نگهبان گذاشته بودند. برادران ناهید را برای بازجوئی به یک اطاق مجزا بردند و سپس بازگرداندند. آنها توسط مردی به نام دکتر هشترودی مورد بازجوئی قرار گرفتند. هنگامی که نوبت ناواره رسید، راهرو ناگهان شلوغ و پر از جمعیت شد و نگهبان‌ها با عجله زندانی‌ها را به طبقه فوقانی انتقال دادند. نگهبان‌ها به آنها گفتند که تظاهراتی در سنندج به راه افتاده و تظاهر کنندگان می‌خواستند به فرودگاه حمله کنند. در نتیجه این هرج و مرج، ناواره هرگز توسط هشترودی استنطاق نشد.

هنگام غروب، هنوز کاملاً تاریک نشده بود که ناواره، برادران ناهید و یخچالی را به اطاق دیگری بردند. چند زندانی دیگر هم از قبل آنجا بودند - از جمله ناصر سلیمی، یک کارمند دولت از مریوان که دستش مجروح شده بود، و عطا زندی، مردی که در باره تاریخ کردی بسیار مطلع بود. ناواره به یاد دارد که هیچکدام از آن دو به هیچیک از احزاب سیاسی کرد وابسته نبودند و اصلاً در امور سیاسی درگیر نبودند. همچنین ساسان پرتوی (جوان کردی از سنندج)، امجد مبصری، و یک پدر و پسر دوازده ساله‌اش هم در اطاق حضور داشتند. این پسر دوازده ساله را به دلیل داشتن اعلانیه‌های سیاسی دستگیر کرده بودند و پدرش هم با وی آمده بود که در زندان تنها نباشد.

زندانی‌ها وحشت زده بودند و سعی داشتند با خواندن شعر و ترانه از فشار جو پر تنش آنجا بکاهند. سپس در حدود ساعت ۹:۰۰ یا ۹:۳۰ شب بازجوها دوباره شروع به کار کردند. زندانی‌ها را یک به یک برای بازجوئی بردند. ناواره تعریف می‌کند:

«من از عطا پرسیدم که چه خبر است؟ او گفت یک آخوندی آمده است که خیلی آدم

سختگیر و پستی است. هر کس برای بازجوئی می‌رفت و می‌آمد خیلی پکر و دلگیر و

غمگین بود و گوشه‌ای می‌نشست و به فکر فرو می‌رفت.»

ناواره را ساعت یک صبح به اطاق بازجوئی بردند. مردی که از بالا تا پائین سفید پوشیده بود، که ناواره بعداً فهمید علی کریمی است، یعنی همان تیر [خلاص] زنی که در عکس‌های جهان‌گیر رزمی دیده می‌شود، به ناواره گفت خود را معرفی کند. ناواره به یاد دارد:

«بعد این فرد لباس سفید، مشخصات من را پرسید. او فارسی زبان بود و قد بلندی هم داشت.^{۱۵۷} او عینک دودی به چشم داشت و من بعداً شنیدم که چون چشمانش چپ بوده، عینک دودی می زده است. او گفت که من پرونده ندارم. هشترودی برای بقیه بچه ها یک پرونده ای ساخته بود ولی از آنجا که من را پیش او نبرده بودند لذا من چیزی نداشتم. به او گفتم که من معلم ده بودم. بعد به من گفت شما وقتی در باند فرودگاه بودی از مردم کرد دفاع کردی، چرا از آنها دفاع کردی؟ من به او گفتم، آن کسی که به شما چنین گزارشی داده، وی به ما توهین و بی حرمتی کرده و من جوابش را دادم. من به او گفتم، ما [کردها] ملتی هستیم صاحب حقوق خودمان و و باید این حق را داشتیم که به زبان خودمان صحبت کنیم».

پس از دیدار با ناواره، خاله‌های وی مدرکی را تهیه کردند که توسط شورای ده امضاء شده بود و اظهار می‌داشت که ناواره برای انجام امتحانات دانش‌آموزانی که در امتحان آخر سال تحصیلی شان مردود شده بودند به ده رفته بوده. آنها این مدرک را به پاسداران داده بودند. آن مرد از ناواره پرسید دوستش و اسلحه کجاست. ناواره به وی گفت از هیچیک اطلاعی ندارد.

ناواره متوجه شد که ساسان پرتوی در اطاقی دیگر توسط یک روحانی بازجوئی می‌شود. ناواره نمی‌توانست بشنود آنها چه می‌گویند. وی بعداً فهمید که آن روحانی خلخالی بوده است که تازه وارد سنندج شده بوده. ناواره هرگز با خلخالی ملاقات نکرد و وی را به اطاق بازداشت شدگان باز گرداندند.

در حدود ساعت ۳ صبح، دو فرد جدید را به این اطاق آوردند - عیسی پیرولی و ح. ب.^{۱۵۸} ناواره هر دوی آنها را می‌شناخت - پیرولی یک مغازه حلیم پزی و جگرکی در محله مسکونی ناواره داشت. ناواره تعریف می‌کند: «آن شب تا صبح هیچکدام از ما نخوابیدیم. تا صبح مدام درب باز می شد یکی می رفت و یکی می آمد. روز بعد، درویش عیسی [پیرولی]، ناصر سلیمی و ح. ب. را پیش قاضی که همان خلخالی باشد بردند. اینها یک محاکمه فرمایشی بود و فقط چند دقیقه طول می کشید. نه

^{۱۵۷} فارس اصطلاحی است که توسط اقلیت‌های قومی ایران برای توصیف ایرانیانی که متعلق به اکثریت قومی می‌باشند، به کار گرفته می‌شود.

^{۱۵۸} ح. ب. نام مستعار است.

رئیس دادگاه و نه منشی و نه وکیل مدافع و نه هیچیک از اینها را داشت. هر کسی که از آن

اتاق بیرون می آمد می گفت فقط این آخونده بود که صحبت می کرد».

بر طبق روزنامه اطلاعات، جرم ناصر سلیمی «فعالیت برای تجزیه کردستان از ایران، و شرکت در قتل عام خونین پاوه» بود. این روزنامه همچنین ادعا کرد که دست سلیمی در هنگام جنگ در پاوه مورد اصابت گلوله قرار گرفته است.^{۱۵۹} اما سلیمی شدیداً با آنچه آنها در باره این وقایع می گفتند، مخالفت می کرد. ناواریه می گوید:

«ناصر سلیمی - که در عکس [برگزیده جایزه پولیتزر] دستش زخمی است - وقتی از اتاق

بیرون آمد [از دیدار با خلخالی] به ما گفت: "این بی شرفها به من اتهام می زند که من در

درگیری با اینها زخمی شده ام در صورتیکه دست من در خانه زخم برداشته و این زخم چاقو

است." او به من گفت که وقتی در خانه بود جاشهای هوادار مفتی زاده آمدند و او را دستگیر

کردند. جاشها گزارش داده بودند که دست وی در یک درگیری زخمی شده است. آنها

پاپوش برایش درست کردند.»^{۱۶۰}

معهدا مقامات وی را دستگیر کرده و به فرودگاه سنندج بردند.^{۱۶۱} در عکس تهیه شده توسط رزمی که برنده

جایزه پولیتزر شده، سلیمی مردی است که چشمبند دارد و دستش مفصلاً باند پیچی شده و در جلوی تصویر قرار

دارد.^{۱۶۲}

عیسی پیرولی هم اتهاماتی که به وی نسبت داده شده بود را انکار می کرد. بر طبق آنچه در گزارش روزنامه

اطلاعات آمده بود، خلخالی پیرولی را به قتل شاطر محمد و پسرش در فروردین گذشته در سنندج متهم

می کرد.^{۱۶۳} در مورد دیدار پیرولی با خلخالی، ناواریه اینطور تعریف می کند:

^{۱۵۹} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۶۰} مصاحبه با ناواریه، رک. زیرنویس ۱۴۶. مقصود از کلمه جاش، خائنان و کردهای همدست دشمن است. نگاه کنید به مرکز اسناد

حقوق بشر ایران، «بازماندگان تجاوز در زندان‌های ایران»، ص. ۳۸ (۱۳۹۰)، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/publications/reports/3401-surviving-rape-in-iran-s-prisons.html?p=7> (کلمه جاش را تعریف می کند).

^{۱۶۱} مصاحبه با ناواریه، رک. زیرنویس ۱۴۶.

^{۱۶۲} جاشوا پرگر، رک. زیرنویس ۱۵۲.

^{۱۶۳} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

«درویش عیسی [پیرولی] را بردند و وقتی برگشت خیلی ناراحت بود و گفت که به وی اتهام زده اند که او شاطر محمد را کشته است. در حالی که او اصلاً از این مسئله خبر نداشت. او گریه می کرد و می گفت که اصلاً شاطر محمد را نمی شناسد. ... عیسی گفت این بی شرفها از من خواسته اند که نزد شما خبرچینی کنم و گزارش شما را برایشان ببرم. من به شماها پشت نمی کنم و ابداً چنین کاری نخواهم کرد. گفته اند اگر من برای آنها جاسوسی کنم من را ازاد می کنند ولی من شرفم این را قبول نمی کند».^{۱۶۴}

ناواره تعریف می کند هنگامی که ح. ب. از ملاقات با خلخال بازگشت، «وقتی برگشت خیلی ساکت بود. هیچ چیز نمی گفت. معلوم بود که نسبت به او سخت نگرفته اند.»

همان روز کمی دیرتر، در حدود ساعت ۲ یا ۳ بعد از ظهر پس از اتمام ملاقات با خلخال، نگهبانها به اطاق آمدند و نام هشت تن را خواندند: احسن ناهید، شهریار ناهید، جمیل یخچالی، ناصر سلیمی، عیسی پیرولی، عطا زندی، امجد مبصری، و مظفر رحیمی، پسر ۱۷ ساله‌ای از ده قریان در نزدیکی سنندج. نگهبانها به این هشت تن گفتند کفش‌هایشان را بپوشند و به دنبال آنها بروند. جمیل یخچالی و شهریار ناهید، احسن ناهید را بر روی برانکار حمل کرده و از اطاق بیرون بردند. فقط جمیل ناواره، ساسان پرتوی، ح. ب. و آن پدر و پسر در اطاق ماندند. ناواره می گوید:

«وقتی از نگهبان پرسیدم آنها [۸ نفر] را کجا می برند. گفتند که آنها را به کرمانشاه می بریم. من تعجب کردم چون درویش عیسی [پیرولی] را تازه رد شب قبل از کرمانشاه آورده بودند. پس چرا دوباره می خواهند به آنجا برگردانند. ... نیم ساعت بعد صدای پروانه هلیکوپتر را شنیدیم که حتی پنجره اتاق را می لرزاند. من صدای شلیک گلوله را نشنیدم. احتمالاً صدای پروانه هلیکوپتر اجازه نداده که من صدای شلیک را بشنوم.»

ناواره و دیگران هیچ اطلاعی نداشتند چه اتفاقی برای این هشت تن افتاده است. بالاخره در حدود ساعت ۶ عصر همان روز، نگهبانها به ناواره گفتند که ملاقات کننده دارد. ناواره بیرون رفت و پدرش را دید که خیلی آشفته بود و گریه می کرد. ناواره مشکوک شد که باید اتفاقی در اطراف فرودگاه برای پدرش افتاده باشد که تا این

^{۱۶۴} شاتر محمد (محمد رحمانپور) رئیس دفتر نظامی حجت‌الاسلام صفدری (رئیس یگان ۸ در سنندج) بود. بر طبق گزارش‌ها وی زخم‌های مهلکی توسط تظاهرکنندگان برداشت، زیرا در طی تظاهرات نوروز خونین در فروردین ماه، به سوی تظاهرکنندگان غیر مسلح آتش گشوده و آنها را کشته بود. نگاه کنید به سیار، رک. زیرنویس ۳۹، ص. ۳؛ «تلاش برای پایان نبردها در سنندج»، کیهان، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

اندازه مضطرب و ملتهب است. اما چون یک نگهبان ملاقات آنها را زیر نظر داشت، آنها نمی توانستند آزادانه صحبت کنند. ناواره برای یک یا دو شب دیگر هم در فرودگاه سنندج باقی ماند تا یکی از اعضاء خانواده با یک سند منزل آمد تا با مبادله آن وی آزاد شود. تنها هنگامی که ناواره به خانه آمد فهمید آن هشت تن توسط جوخه آتش اعدام شده بودند. چند روز بعد ناواره به طرف تهران حرکت کرد تا برای دست مجروحش، تحت درمان قرار گیرد.^{۱۶۵}

در روز ۷ شهریور، مردم سنندج در اعتراض به اعدامها، به تظاهرات پرداختند. نیروهای امنیتی به تظاهر کنندگان حمله کرده و یک تن از آنان به نام منصور علاقمند بهرامی مصدوم شد. وی بعداً در بیمارستان در اثر جراحات وارده درگذشت.^{۱۶۶}

۳،۴. سقز



سقز - حدود سال ۱۳۸۹

در روز ۵ شهریور گزارش رسید که از زمان ورود خلخالی به نواحی غرب کردستان، ۴۵ مرد اعدام شده اند.^{۱۶۷} آن روز خلخالی و همدستانش در حدود ۸۰ مایل به جهت شمال غرب، به طرف سقز، شهری کوچک در استان کردستان، حرکت کردند. خلخالی فوراً شروع به ترتیب دادن محاکمات در پادگان نظامی سقز کرد تا تکلیف

افرادی که گفته می شد مسئول نبردهای چند روز گذشته بودند، را روشن کند.^{۱۶۸}

^{۱۶۵} مصاحبه با ناواره، رک. زیرنویس ۱۴۶.

^{۱۶۶} مصاحبه با ناواره، رک. زیرنویس ۱۴۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۶۷} «ایران به کردها می گوید یا تسلیم شوید یا نابود خواهید شد»، گاردین [*Iran Tells Kurds to Surrender or Be Crushed*, GUARDIAN], ۲۷ اوت ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۶۸} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

پیش از ورود خلخال، جنگ در مناطق کردنشین ایران تا سقز گسترش یافته بود.^{۱۶۹} کردها بلافاصله پس از بازگشت خمینی به ایران در بهمن ماه، سلاح‌هایی را از این پادگان نظامی و پادگان‌های دیگر در شهرهای اطراف به غنیمت برده بودند.^{۱۷۰} خصومت میان ارتش و پاسداران مستقر در پادگان نظامی سقز، و کردهای محلی تا آنجا بالا گرفت که دولت مرکزی در روز ۳۱ مرداد نیروهایی را از پادگان نظامی سنندج به سقز اعزام داشت.^{۱۷۱} خمینی به پاسداران و ارتش فرمان داد فعالیت‌هایشان را با یکدیگر هماهنگ نمایند و اخطار کرد که هر گونه نشانه عدم فرمانبرداری در ارتش، به اعدام منتهی خواهد شد.^{۱۷۲}

در حالیکه نیروهای دولتی در ابتدا با مقاومت مختصری روبرو شدند، اما فوراً با استفاده از حملات هوایی و توپخانه سنگین توانستند شهر را پس بگیرند. هلیکوپترها به مدت دو روز مردم را در خیابان‌های سقز هدف تیراندازی قرار داده و جت‌های فانتوم شهر را بمباران کردند.^{۱۷۳} گزارش رسید که تا روز جمعه، ۲ شهریور،

^{۱۶۹} نگاه کنید به «پیام نخست وزیر به پادگان سقز»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸ (گزارش می‌کند که نخست وزیر موقت، بازرگان، اظهار داشته است که از ۳۱ مرداد، مردان سقز «شجاعانه از پادگان، شهر سقز، کشور و انقلابشان محافظت نمودند.»)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۷۰} مصاحبه با کعبی، رک. زیرنویس ۲۷.

^{۱۷۱} «درگیری نیروهای ارتش و مهاجمان در حومه سقز»، اطلاعات، ۱ شهریور ۱۳۵۸ (بیانیه فرمانده سپاه ۲۸ کردستان، سرهنگ ستاد ایرج سپهر را نقل قول می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم،

ساکنان محترم، مسلمان و مطلع سقز، تعدادی مزدور و عوامل خدا نشناس که بی شک از میان مردم مسلمان و متعهد سقز نبوده‌اند، و هدفی جز تخریب کشور و دشمنی با مردم مسلمان کردستان ندارند، در نزدیکی پل سقز بر روی برادران ارتشی شما آتش گشوده و از ورود آنان به شهر ممانعت می‌ورزند.

برادران سرباز شما برای پشتیبانی از شما و ایجاد امنیت شما به سقز اعزام شده‌اند. بنابراین ما از شما انتظار داریم دستان گرم‌تان را برای فشردن دستهای مردانه ایشان به سویشان دراز کرده و به گرمی به آنان خوشامد بگوئید تا آنها هم بتوانند در کنار شما از آرامش و راحت مردم محافظت نمایند. به این دلیل است که ارتش جمهوری اسلامی ایران، از جمله سپاه ۲۸ کردستان، با کمک شما مردم مسلمان سقز و با اعتقاد راسخ به انقلاب مقدس و احترام به خون شهدای راه حق و حقیقت و فرامین رهبر انقلاب، ضد انقلاب را در هم می‌کوبند.)

^{۱۷۲} نصیر شرخانل، «ایران پادگان شورشیان را در حمله هوایی در هم می‌کوبد»، گاردین [Nassir Shirkhanl, *Iran Pounds Rebel Stronghold in Air Attack*, GUARDIAN], ۲۴ اوت ۱۹۷۹، ص. ۴، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۷۳} «۱۵۰ مهاجم در سقز دستگیر شدند»، اطلاعات، ۴ شهریور ۱۳۵۸؛ نصیر شرخانل، «ایران پادگان شورشیان را در حمله هوایی در هم می‌کوبد»، گاردین [Nassir Shirkhanl, *Iran Pounds Rebel Stronghold in Air Attack*, GUARDIAN], ۲۴

ارتش تمام جاده‌هایی را که به شهر منتهی می‌شد بست و عملاً شهر را قرنطینه کرد، اما نبردها کماکان ادامه یافت.^{۱۷۴} در روز یکشنبه، ۴ شهریور، روزنامه اطلاعات گزارش کرد که ارتش کنترل کامل سقز را به دست دارد. مبارزان کرد به کوهها گریختند، اما ارتش و پاسداران پست‌های بازرسی در سراسر شهر برپا کرده بودند تا مردم شهر را متوقف کرده و تفتیش نمایند، و نزدیک به ۱۵۰ تن را دستگیر کردند. علیرغم تسلط نیروهای امنیتی و تعطیل ماندن کسب و کار، روزنامه اطلاعات گزارش داد که مردم فعالیت‌های روزمره خود را از سر گرفته‌اند. اما به هر حال، شهر نابود شده بود. در روز ۵ شهریور، گزارش شد که ۲۰۰ کرد دستگیر گردیده و منتظر ورود خلخال هستند.^{۱۷۵}

آیت‌الله خلخالی آن روز رسید. صبح روز بعد، ۶ شهریور، وعده حکومت مرکزی در باره اعدام هر یک از افسران ارتش که از دستورها سرپیچی کرده‌اند، را به خوبی وفا کرد و نه تن از افسران ارتش را که به همکاری با کردها متهم شده بودند، بدون محاکمه به مرگ محکوم کرد. اعدام شدگان عبارت بودند از: ستوان دوم احمد سعیدی، ستوان دوم قادر بهادر، ستوان دوم طاهر خطیبی، گروهبان محمد بابامیری، گروهبان سوم ناصر حدادی، گروهبان اول رسول امینی، گروهبان سوم محمد غفاری، گروهبان سوم ناجی خورشیدی، و گروهبان دوم ژاندارمری کریم رضائی.^{۱۷۶}

علاوه بر این نه ارتشی، خلخالی فرمان اعدام ۱۱ کرد را نیز صادر نمود. این یازده تن عبارت بودند از: سیف‌الله فیضی (۱۵ ساله)، انور اردلان، علی فخرائی، عبدالله بهرامی، سید حسن احدی، محمد درویش نقره‌ای، کریم

اوت ۱۹۷۹، ص. ۴، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>؛ مصاحبه با کعبی، رک. زیرنویس ۲۷.

^{۱۷۴} «جزئیات نبرد شهر سقز»، اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۷۵} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۸۱؛ «ایران به کردها می‌گوید یا تسلیم شوید یا نابود خواهید شد»، گاردین [Iran Tells *Kurds to Surrender or Be Crushed*, GUARDIAN]، ۲۷ اوت ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۷۶} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>؛ «چه خبر:

تجارت و اقتصاد جهانی»، وال استریت ژورنال [What's News: Business and Finance World-Wide, WALL ST.]. [J. ۲۹ اوت ۱۹۷۹؛ «خمینی امید برقراری صلح در کردستان را نابود کرد»، گاردین [Khomeini Kills Hopes for Peace in Kurdistan, GUARDIAN]، ۲۹ اوت ۱۹۷۹، ص. ۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

شیریائی، ابوبکر صمدی، احمد مقدم، جمیل جمالزاده، و آذر کشب-دارائی (۱۲ ساله). آنها در همان روز توسط جوخه آتش تیرباران شدند.^{۱۷۷}

سیف‌الله فیضی پسر پانزده‌ساله‌ای از شهر بوکان در همان نزدیکی بود که در طی جنگ در سقز دستگیر شده بود. خواهرش، گوهر فیضی، به یاد می‌آورد که برادرش مانند بسیاری از جوانان کرد، برای بردن غذا و دیگر تدارکات برای مبارزان کرد، کمک می‌کرد. به او گفته شد هنگامی که فیضی به همراه یک گروه ۲۰-۳۰ نفری مشغول تحویل غذا به مبارزان بود، یک هلیکوپتر ارتشی بالای سر آنها چرخیده و قلابی به پائین انداخت که این پسر را گرفتار نمود. این هلیکوپتر سپس وی را در حدود ده مایل بر روی سطوح ناهموار و کوهستانی، بر روی زمین کشید تا از خط مقدم جبهه دور شده و به پادگان نظامی در سقز رسیدند. راه پر از صخره و بوته‌های خار بود و در طول این سفر دهشتناک، بازوی فیضی در اثر برخورد به یک تخته سنگ شکست.^{۱۷۸}

در پادگان، تجهیزات پزشکی برای درمان فیضی وجود نداشت و وی را به بیمارستان سندنج منتقل ساختند. در طول سفر با هلیکوپتر به طرف بیمارستان، یکی از پاسداران تهدید کرد که وی را در وسط پرواز به پائین پرت خواهد کرد. اما به هر حال، خلبان شدیداً مخالفت کرده و موفق شد فیضی را به بیمارستان سندنج ببرد. فیضی تحت درمان قرار گرفت و بعداً به سقز بازگشت.

گوهر فیضی به یاد می‌آورد که برادرش چند روز پس از بازگشتش مورد بازجویی قرار گرفت:

«خلخالی وقتی قاضی شد به سقز آمد. برادرم را پیش او بردند. بدون آنکه دادگاهی برگزار شود یا از او بپرسند قضیه او چیست و یا وضعیت سلامت روحی و جسمی او چگونه است از او پرسیدند چه کاره هستی؟ او گفت: "من به مردم کمک می‌کردم و بین آنها غذا و دارو پخش می‌کردم". به او می‌گویند رهبرش چه کسی است؟ می‌گورد دکتر قاسملو. بعد خلخالی که چوب باریکی در دست داشت به برادرم می‌گوید پس برو آنطرف و ایستا. در همین حد از او سوال و جواب شد».

^{۱۷۷} «۴۰ نفر در سندنج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۷۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با گوهر فیضی»، ۱۳ بهمن ۱۳۸۹ (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با فیضی»]. متنی که در ادامه آمده از مصاحبه با گوهر فیضی است.

به خانواده فیضی گفتند برای ملاقات وی که در بازداشت بود بیایند، بنابراین آنها هم برای او لباس تمیز و غذا برداشتند و با اتوبوس به طرف سقز حرکت کردند. گوهر به خاطر می‌آورد که در راه زن‌های بسیاری را دید که چادر سیاه پوشیده بودند. همانطور که به سقز نزدیک می‌شدند، حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ زن و مرد را دیدند که پیاده راه می‌رفتند. اتوبوس توقف کرد و راننده از آنها پرسید که آیا اتوبوس می‌تواند وارد شهر بشود. آنها پاسخ دادند که اتوبوس می‌تواند، اما شهر تحت حکومت نظامی است و توصیه کردند که از جاده‌های اصلی دور بمانند. هنگامی که مسافران علت را پرسیدند، آنها گفتند آیت‌الله خلخالی آن روز در حدود بیست تن را اعدام کرده است، از جمله پسری که هنوز ۱۶ سالش هم نبوده است. آنها همچنین گفتند که یک گروه هم اعدام نشده‌اند.



تصویر مردان کشته شده در کردستان در سال ۱۳۵۸
(اکنونمیست، ۱ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۴۸)

احساس دلشوره و نگرانی شدیدی گوهر فیضی را فرا گرفت و امیدوار بود آن نوجوان قربانی، برادرش نبوده باشد. هنگامی که اتوبوسشان به مقصد رسید، وی، مادر و خواهرانش پیاده شدند و به همراه گروهی که اکثراً زن بودند، به طرف پادگان نظامی سقز پیاده به راه افتادند. سربازها در پادگان نظامی به سوی آنها شروع به تیراندازی کردند. زنها به زمین افتاده و پناه گرفتند. فردی با بلندگو از برج مراقبت به گروه اخطار داد که نزدیکتر نیائید، در غیر اینصورت به شما شلیک شده و کشته خواهید شد. یک نگهبان بیرون آمده

و علت آمدن آنها به پادگان را جویا شد. آنها پاسخ دادند می‌خواهند بستگانشان را که در حبس هستند ملاقات کنند. مأمور به آنها گفت به مسجد مرکزی در شهر بروند. او گفت تمام زندانی‌ها آزاد شده و در آنجا منتظر [شان] هستند.

خانواده فیضی مضطرب و نگران به طرف مسجد به راه افتادند. مسجد پر از جمعیت بود اما به آنها گفتند مردم اعدام شده‌اند و آنها باید برای شناسائی اجساد کمک کنند. گوهر توده‌ای از اجساد انباشته شده بر روی هم را دید که روی آنها یخ ریخته بودند. تعداد زیادی از مردم، که بسیاری از آنان در حال گریه و شیون بودند، دور

اجساد ازدحام کرده و سراسیمه و هراسان سعی داشتند اجساد بستگانشان را شناسائی نمایند. گوهر به یاد دارد که:

«از یک طرف من وحشت زده و شوکه شده بودم و از طرف دیگر ناخود آگاه بطرف اجساد کشیده می شدم. من و برادرم خیلی به هم نزدیک بودیم و اغلب او من را از مدرسه به خانه می برد و دستش را بر روی شانه من می انداخت. برای همین دستها و انگشتان او برای من خیلی آشنا بود. وقتی جسد او را دیدم - در آنجا توده ای از اجساد بود - او را شناختم. دستهایش را بوسیدم. سینه اش سوراخ سوراخ شده بود. ۱۰-۲۰ تا خورده بود. جای طناب هم دور گردنش بود و بازویش هنوز در گچ بود. جیغ کشیدم که این برادر من است. خواهرهایم بیرون مسجد صدای من را شنیدند و به دنبال من آمدند. سینه زدند و به سر و صورت خود کوفتند. دیگر کار از کار گذشته بود».

آثار به جا مانده از رگ بندها و زخم گلوله‌ها، شواهد واضحی است که نشان می‌دهد فیضی چگونه اعدام شده است. اما به هر حال خانواده‌اش جزئیات موقوف را نمی‌دانند. شهر تحت حکومت نظامی بود و امام مسجد گفت نمی‌تواند هیچگونه کمکی برای بازگرداندن جسد به بوکان بکند. عاقبت خانواده آنها توانستند با کسب اجازه از مقامات نظامی جسد را با آمبولانس به خانه ببرند.

در سال ۱۳۵۹ برادر سیف‌الله فیضی، به نام عبدالله فیضی نیز اعدام شد. گوهر فیضی رفتار توهین‌آمیز و قتل سبعانه وی را اینطور تعریف می‌کند:

«بدون بازجویی و دادگاه، کارتهایی را می‌نویسند و می‌گذارند بر روی سینه‌هایشان که اینها ضد انقلاب و کافر هستند. آنها را جلوی چشم مردم به نمایش می‌گذارند و از مردم می‌خواهند که به سمت برادرم و دوستش گوجه‌فرنگی و تخم‌مرغ گندیده و سنگ و چوب پرتاب کنند. به این طریق آنها از احساسات پاک مردم سوء استفاده می‌کنند. اینها برادر را با برادر دشمن کردند. بعد از این رفتار تحقیرآمیز دیگر نمی‌دانم چطور آنها را کشته بودند. اما وقتی جسد را به بوکان برگرداندند، من دیدم که تمام گردن او را درآمده بود. آنقدر فجیع بود که من وقتی دیدم غش کردم».

خلخالی در حالیکه فرمان اعدام بیست تن را در روز ۵ شهریور صادر نمود، اما به دنبال ترک مخاصمات در سقز، ۲۵ تن دیگر را از جراثمی که به آنها نسبت داده شده بود تبرئه کرد و از حبس آزاد نمود.^{۱۷۹} اما علی‌رغم آزاد نمودن این افراد، وی به صدور فرمان‌های اعدام، حبس و تبعید افرادی که گفته می‌شد به نیروهای کرد کمک و یاری رسانده‌اند، از جمله آموزگاران و شاغلان در خدمات پزشکی، ادامه داد.^{۱۸۰}

اتهامات علیه پرسنل پزشکی از آنجا آغاز شد که دولت ادعا نمود پرسنل بیمارستان سقز، از درمان سربازان و پاسداران مجروح امتناع ورزیده است.^{۱۸۱} روزنامه اطلاعات گزارش کرد که در روز ۵ شهریور خخالی، دکتر نیلوفری، رئیس بیمارستان سقز را به دلیل امتناع از ارائه مراقبت‌های پزشکی به پاسداران و سربازان، به تبعید به شهر رفسنجان محکوم نمود.^{۱۸۲}

اما به هر حال شواهدی وجود دارد که پاسداران در آن بیمارستان تحت درمان قرار گرفتند.^{۱۸۳} دو پرستار کرد در بیمارستان سقز، به نام‌های شهلا و نسرین کعبی، مصر بودند که تمامی افرادی که در نبرد زخمی شده‌اند، بدون توجه به وابستگی‌ها [ی سیاسی شان] درمان شوند. برادر آنها، رئوف کعبی، یک عضو سابق فدائیان خلق، به یاد دارد که خواهرانش حتی در مقابل فشارهای وی، سرسخت و مقاوم بودند:

^{۱۷۹} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۸۰} مصاحبه با کعبی، رک. زیرنویس ۲۷. در روز ۹ شهریور گزارش رسید که دو تن از کردها در زنجان اعدام شده‌اند. تارگود، «ایران برای مجبور ساختن کردها به تسلیم، تانک به میدان می‌آورد»، گاردین [*Thurgood, Iran Brings in Tanks to Force Kurdish Surrender*, GUARDIAN]، ۳۱ اوت ۱۹۷۹، ص. ۸ قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۸۱} «جزئیات نبرد شهر سقز»، اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۸۲} «چگونگی صدور دستور حمله به سقز اعلام شد»، اطلاعات، ۷ شهریور ۱۳۵۸. همچنین نگاه کنید به «چگونگی گروگان‌گیری مجروحان در سقز»، اطلاعات، ۸ شهریور ۱۳۵۸ (گزارش می‌کند که در روز ۸ شهریور دکتر نیلوفری پاسداران و سربازان مجروح را به عنوان گروگان‌های حزب دمکرات کردستان ایران به مهاباد و بوکان فرستاد و نیز اینکه در نتیجه خخالی دکتر نیلوفری را با تضمین شخص ثالث و تعهد اینکه وی گروگان‌ها را از مهاباد پس خواهد گرفت، آزاد نمود.)؛ «خلخالی دکتر نیلوفری را آزاد کرد»، اطلاعات، ۱۱ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۸۳} مصاحبه با کعبی، رک. زیرنویس ۲۷؛ «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با معروف کعبی»، ۱۳ بهمن ۱۳۸۹ (موجود در آرشیو اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «مصاحبه با معروف کعبی»].

«در این جنگها، یک پاسداری دستگیر می شود و او را به سقز می آورند. یعنی در بیمارستانی که خواهران من در آنجا پرستار بودند. من در دفتر سازمان چریکهای فدایی خلق بودم که چند نفر آمدند و گفتند ما به تو احتیاج داریم چون خواهران نمی گذارند ما این پاسدار را ببینیم. ما هم کنجکاو بودیم که پاسدار اصلاً چه موجودی است و چطوری است چون پدیده جدیدی بود. ما نیز به بیمارستان رفتیم. خواهرم نسرین تا من را دید اولین صحبتش این بود که چیه تو هم می خواهی پاسدار ببینی؟ گفتم آره. گفت اصلاً حرفش را هم نزن. اینجا بیمارستان است و او هم مریض ما است و ما وظیفه داریم از او پرستاری کنیم. ... به این صورت نگذاشتند من که برادرشان بودم حتی سراغ این پاسدار بروم. خواهران من پرستار بودند و به بیماران کمک می کردند، صرفه نظر از اینکه آنها چه کسانی هستند. با این حال حکم خلخالی این بود که اینها به ضد انقلاب کمک می کردند».

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در سال ۱۳۵۰ و با ادغام دو گروه مسلح مارکسیست - لنینیستی در یکدیگر، تشکیل گردید. این سازمان در دهه ۱۳۵۰ شدیداً به مبارزه با حکومت شاه پرداخت و به دنبال خلع وی در بهمن ۱۳۵۷، در فتح زندانها، تصرف ایستگاههای پلیس و حمله به اسلحهخاتوها نقش مهمی داشت. بعداً فدائیان به دو شعبه اکثریت که باخشونت مخالف بود، و اقلیت که به طرفداری از جنگ مسلحانه ادامه می داد، تقسیم شدند.

خلخالی دستور داد که نسرین به ماهان در جنوب شرق ایران تبعید شود، و شهلا به قزوین تبعید گردد. پس از آنکه آنها به سقز بازگشتند، در بهار ۱۳۵۹ جنگ در گرفت و خواهران کعبی مجدداً دستگیر شدند. آنها را به زندان سنندج بردند، اما به زودی ایشان را به زندان اوین در تهران انتقال دادند، و پیش از بازگرداندن آنها به زندان سنندج، به مدت یک ماه و نیم در آنجا ماندند. مقامات دولتی هرگز

دلیل انتقال موقت آنها به زندان اوین را توضیح ندادند. پیش از بازگرداندن خواهران به سنندج، به آنها یک یا دو بار اجازه ملاقات با خانواده شان داده شد.^{۱۸۴}

در سنندج به هیچ وجه اجازه ملاقات داده نشد. در حالیکه خانواده شان کاملاً از وضعیت آنها بی اطلاع بودند، در روز جمعه، ۷ شهریور ۱۳۵۹، یک جوخه آتش خواهران کعبی را در زندان سنندج تیرباران نمود. در مورد اعدام قریب الوقوع آنان هیچ خطاری به خانواده شان داده نشد. در عوض، مقامات با اجرای یک حرکت عمدی شدیداً ظالمانه، به پدر این دخترها گفتند دخترانش قرار است در روز جمعه از زندان آزاد شوند و او می تواند بیاید آنها را ببرد. اما هنگامی که پدر و مادرشان به زندان سنندج آمدند، مأموران لباسهای خواهران را به طرف

^{۱۸۴} مصاحبه با کعبی، رک. زیرنویس ۲۷.

آنها پرت کرده و به ایشان گفتند خواهرها امروز اعدام شده‌اند. خانواده کعبی هنوز نمی‌داند نسرين و شهلا رسماً به چه جرمی متهم و محکوم شدند، یا اینکه آیا اصلاً اتهامی به ایشان نسبت داده شد یا نه.^{۱۸۵}



مهاباد - حدود سال ۱۳۸۹

۳،۵. مهاباد

مهاباد البته با توجه به اینکه محل نخستین جمهوری مستقل کردی بوده است، برای کردها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این شهر که در یک دره حاصلخیز در استان آذربایجان غربی واقع شده، اصلاً یک بازار کشاورزی بوده است. حزب

دمکرات کردستان ایران مرکز اصلی خود را در آنجا قرار داد و پس از انقلاب، یک حکومت محلی در آنجا تشکیل داد.^{۱۸۶}

پس از آنکه نیروهای دولتی در روز ۱۲ شهریور متعاقب سه هفته محاصره مهاباد، وارد این شهر شدند، ساکنان آن تلگرافی به خمینی فرستاده و از وی تمنا کردند که مهاباد از محاکمات شتابزده و اعدام‌ها در امان بماند. اما در روز ۱۵ شهریور گزارش رسید که خلخال فرمان اعدام ۸۰ کرد را صادر نموده و علیرغم فرامین صادره از تهران برای بازگشت وی به پایتخت، در تدارک سفر به مهاباد می‌باشد.^{۱۸۷} وی در روز جمعه، ۱۶ شهریور وارد مهاباد شد.^{۱۸۸}

^{۱۸۵} همان؛ مصاحبه با معروف کعبی، رک. زیرنویس ۱۸۳.

^{۱۸۶} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، صص. ۵۸-۵۷.

^{۱۸۷} تارگود، «نیروهای ایرانی در تلاش برای عقب نشانیدن کردها هستند»، گاردین [Thurgood, Iranian Forces Pursue Retreating Kurds, GUARDIAN], ۶ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۷، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>

^{۱۸۸} تارگود، «کردها ممکن است دست به جنگ‌های کوهستانی بزنند»، گاردین [Thurgood, Kurds May Wage Mountain Warfare, GUARDIAN], ۸ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۷، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

بر اساس گزارش‌ها، وی با گروهی از شهروندان محل، معتمدین ناحیه و روحانیون شهر دیدار کرد. روزنامه اطلاعات گزارش کرد که وی توضیح داد «من به عنوان حاکم شرع اعلام می‌کنم، به امر امام خمینی، هر کس ولو از دموکراتها، اسلحه خود را تحویل دهد و از طرفداری ضد انقلاب دست بردارد، مشمول عفو امام خواهد بود.» وی هر گونه تظاهرات ضد میهنی و ضد مذهبی را ممنوع ساخته و اعلام کرد که «و اگر کسی بر خلاف مقررات ارتش و پاسداران عمل کند، طبق مقررات با او رفتار خواهد شد.» اما خلخالی در بخش دیگری از سخنانش اضافه نمود که رهبران «دمکرات‌ها» مشمول عفو نخواهند شد.^{۱۸۹}

همچنین خلخالی ظاهراً از فرصت استفاده کرده و دوباره در مورد برخی از اعدام‌ها توضیح داد. وی گفت که دستور اعدام دکتر رشوند [دکتری که در پاوه بود] را از آن جهت صادر نموده که رشوند فرمان سر بریدن مسلمانان سنی را صادر کرده بوده است. گزارش شد که وی توضیح داده است که:

«با این وضع، ما نمی‌توانستیم نظاره گر باشیم و از دور بگوییم: ملت کردستان، همینطور به حال خود باشند با وجود اینکه ۹۸ درصد ملت کردستان - غیر از این بچه‌های تازه به دوران رسیده، اهل نماز جمعه و مسلمان هستند - در این وسط بود که امام با حس مسئولیت به عنوان فرمانده کل قوا، دیدند شاید دولت غیر انقلابی حرکت کند، دستور دادند، ارتش دموکراتها را سرکوب کند».^{۱۹۰}

وی در باره فعالیت‌هایش در سقز ادعا کرد که «۷۰ تن از ارتشیان و پاسداران ما ناپدید شدند» و اینکه آنها توسط «دکتر نیلوفری و رفقاییش تحویل دمکرات‌ها دادند و آنها نیز اسرای ما را به عراق بردند.» وی اعتراض داشت که اگر قرار بود او نیلوفری را به مرگ محکوم نماید، «حقوق بین‌الملل و طرفداران حقوق بشر حرکت می‌کردند که دکترها را می‌خواهند ریشه کن کنند.» خلخالی در اشاره به شایعاتی که وی در مه‌آباد یک پسر ۱۲ ساله را به اعدام محکوم نموده، گفت:

«اینها [مردم] حضور داشته‌اند، دیده‌اند که ما کسانی را اعدام کرده‌ایم که یا در سنگر بوده‌اند و یا از خارج آمدند. در پاوه کسانی را گرفتیم که مسیحی بودند. مسیحی، آنجا چکار می‌کند؟»

^{۱۸۹} «اخطار شدید خلخالی در مه‌آباد»، اطلاعات، ۱۸ شهریور ۱۳۵۸؛ تارگود، «کردها ممکن است دست به جنگ‌های کوهستانی بزنند»، گاردین [Thurgood, Kurds May Wage Mountain Warfare, GUARDIAN]، ۸ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۷، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۹۰} «اخطار شدید خلخالی در مه‌آباد»، اطلاعات، ۱۸ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

خلخالی همچنین ادعا نمود که شیخ حسینی قبلاً از ساواک پول دریافت کرده است. یکی از روحانیون در این دیدار اظهار نظر کرد که آنها نمی‌خواهند به گونه‌ای که غربی‌ها در باره آنان می‌نویسند و می‌گویند، با آنها برخورد شود. خلخالی پاسخ داد:

«آمریکایی‌ها هر چه می‌خواهند، بنویسند و اروپاییها هر چه می‌خواهند، بگویند. ما اصلاً توجه‌ای نداریم. اینها در روزنامه‌هایشان نوشته بودند که ارتش تا ۲ سال دیگر هم نمی‌تواند به مهاباد برسد. ما جمهوری اسلامی هستیم که این یک الگو است. شما نباید اصلاً به این نوشته‌ها توجهی کنید. آیا وقتی ارتش و پاسداران وارد مهاباد شدند تا حالا یک نفر را کشته‌اند؟ یا خانه‌ای را غارت کرده‌اند؟ شما نباید این شایعات را تکرار کنید.»

روزنامه اطلاعات گزارش داد که پاسداران قصد داشتند یکی از اعضای شورای شهر را که در این دیدار حضور داشت، دستگیر نمایند، اما خلخالی به آنها گفت که هیچکس نباید بازداشت شود. روحانیون محلی تعهد کردند که دیگر تظاهراتی در شهر نخواهد بود. اما یک مرد جوان ایستاد و گفت که قطعنامه‌ای توسط مردم مهاباد و حومه امضاء شده بوده است. خلخالی پرسید چند تن از مردم این قطعنامه را امضاء نموده‌اند. آن مرد اذعان نمود که این قطعنامه امضاء نشده بوده است اما خلخالی از او خواست که این قطعنامه را قرائت نماید. این روزنامه قطعنامه خوانده شده را به شرح زیر نقل قول می‌کند:

ماده ۱- به رهبران مذهبی و سیاسی کرد که خون آنها با خون مردم کرد یکی است، هیچگونه توحین نشود.

ماده ۲- مجاهدین حق ورود به شهر و دهات اطراف کردستان و مناطق کردنشین را نداشته باشند.

ماده ۳- عفو عمومی برای تمام مردم کرد، که شامل سران حزبی هم باشد.

خلخالی صحبت او را قطع کرده و گفت «ما عزالدین حسینی و قاسملو را به عنوان سران کرد قبول نداریم، و مجاهدین نیز به همه جا خواهند رفت.» مرد جوان به قرائت قطعنامه ادامه داد:

ماده ۴- تشکیل نشدن دادگاه‌های انقلابی در مهاباد.

خلخالی پاسخ داد: «ممکن نیست. دادگاه باید وظیفه خود را انجام دهد.» مرد جوان ادامه داد:

ماده ۵- آزادی برادران کرد که در مهاباد دستگیر شده‌اند.

خلخالی گفت: «آنها که ضد خلقی بوده‌اند، اگر توبه کنند، مشمول عفو خواهند شد، و آنهایی که از سران هستند، حساب دیگری دارند.» مرد جوان به خواندن ادامه داد:

ماده ۶- عفو عده ای از برادران ارتشی که در مه‌آباد خدمت می‌کرده‌اند و و اکنون در پادگان ارومیه زندانی هستند.

خلخالی با تعجب اظهار داشت که او البته با این درخواست‌ها موافقت کرده و اینکه با این افراد مطابق قوانین نظامی برخورد خواهد شد تا ارتشیان بفهمند که وقتی حقوق آنها توسط مردم تأمین می‌شود، آنها هم باید در جهت منافع مردم عمل کنند. مرد جوان ماده ۷ را قرائت کرد:

ماده ۷- از اعدام برادران کرد ارتشی در شهر سنندج جلوگیری شود.

خلخالی گفت که این هم امکان‌پذیر نیست و اینکه وی نباید چنین مطالبی را بگوید زیرا علما هم در این مجلس حضور دارند و اگر مشکلی وجود داشته باشد، آنها در باره آن بحث و گفتگو خواهند کرد. مرد جوان به خلخالی گفت که در عرض ۴۸ ساعت از طریق رادیو و تلویزیون پاسخی به این قطعنامه صادر نماید. خلخالی درخواست او را رد کرده و گفت که وی قبلاً پاسخ خود را داده است. وی اضافه نمود که «تظاهرات قدغن است و ارتش و پاسداران همه جا هستند.»^{۱۹۱}

در روز ۱۸ شهریور دولت مرکزی کنترل روزنامه‌های کیهان و اطلاعات را به دست گرفته و اداره آن را به بنیاد مستضعفان سپرد.^{۱۹۲} خمینی فرمان تأسیس این بنیاد را در ماه اسفند ۱۳۵۷ صادر کرده بود تا کلیه اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شعبات و عوامل آنان و افراد دیگری که به آنان مربوط هستند، که به طور غیر قانونی و از طریق اختلاس از بیت‌المال کشور در طی سال‌های سلطنت آنان به دست آمده، به نفع کارگران، کارمندان و دیگر افراد مستضعف و محتاج مصادره نمایند.

این بنیاد غیر انتفاعی که تحت فرمان رهبر عالی‌رتبه کشور عمل می‌کند، در طول دوران پس از انقلاب، هزاران کارگاه، کارخانه، هتل و اموال دیگر را ملی نموده و امروز یکی از قدرتمندترین بنیادهای دولتی کشور می‌باشد.^{۱۹۳}

^{۱۹۱} همان.

^{۱۹۲} تارگود، «دولت به قتل عام کردها اعتراف می‌کند»، گاردین [Thurgood, *Government Admits to Massacre of Kurds*, GUARDIAN] ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۷، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۹۳} مرکز اسناد حقوق بشر ایران، «دیانتی ممنوع: آزار و تعقیب بهائیان در ایران»، ص. ۳۹ (۱۳۸۵)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/publications/reports/3149-a-faith-denied-the-persecution-of-the-baha-is-of-iran.html>؛ «تاریخچه بنیاد مستضعفان جمهوری اسلامی»، قابل دسترسی در <http://www.irmf.ir/About-U.S/History.aspx>.

۴. اعدام‌ها و نبردها ادامه دارد

نه اعدام‌ها و نه جنگ‌ها هیچ‌یک خاتمه نیافت. در روز ۱۱ شهریور، نیروهای دولتی با وحشیگری کنترل دهکده کوچک قارنا را به دست گرفتند.^{۱۹۴} گزارش شد خلخالی که هنوز در کردستان بود، به مردانش دستور داده بود که چشم‌های مردی که وی معتقد بود در رژیم شاه شکنجه‌گر بوده است را از حدقه درآورده و دندان‌هایش را خرد کنند. پس از آنکه سه عدد از دندان‌های وی را کشیدند، بستگان آن مرد که گفته می‌شد شکنجه‌گر بوده است، آمده و از ادامه مجازات جلوگیری نمودند.^{۱۹۵} خلخالی در تاریخ ۲۲ شهریور یا در همان حدود، کردستان را ترک کرد تا در مورد فعالیت‌هایش در آن منطقه به خمینی گزارش دهد.^{۱۹۶} وی توصیه نمود که دولت خانه‌های افرادی که در طی جنگ تخریب شده بوده را بازسازی نماید، جاده‌های اصلی را تعمیر کند، و تمام وابستگان به «دمکرات‌ها» را از دوایر دولتی اخراج نماید.^{۱۹۷} هنوز هم گزارش‌هایی از اعدام‌ها در کردستان و مناطق دیگر می‌رسید.^{۱۹۸}

خلخالی کمی بعد در ماه شهریور با هواپیما به مهاباد بازگشت. پیش از ترک مهاباد، وی طی صدور بیانیه‌ای هر گونه تظاهرات در پشتیبانی از حزب دمکرات کردستان را ممنوع ساخته و اخطار نمود که «بار دیگر ضد انقلاب در پی ایجاد آشوب است تا کردستان را از خون فرزندان این کشور رنگین نماید.»^{۱۹۹} روزنامه اطلاعات شکایت‌های وی را گزارش کرد که روزنامه‌های ایران اخبار را به گونه‌ای منتشر می‌کنند که سبب شده وی

^{۱۹۴} نگاه کنید به کمیته گزارشگران حقوق بشر، «گفتگو با یک شاهد عینی، کشتار در قارنا»، ۲۵ شهریور ۱۳۸۹، قابل دسترسی در <http://www.chrr.biz/spip.php?article11124>

^{۱۹۵} تارگود، «تهران در عزای آیت‌الله میان‌رو»، گاردین [Thurgood, *Tehran Mourns the Ayatollah of*]، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۹۶} «گزارش خلخالی در باره غرب کشور به امام»، اطلاعات، ۲۲ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۹۷} «خلخالی: دولت هر چه زودتر باید در کردستان دست به سازندگی بزند»، اطلاعات، ۲۴ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۹۸} نگاه کنید به «ایران قدم‌های بیشتری در جهت دین‌سالاری برمی‌دارد؛ ۹ کرد اعدام شدند»، گاردین [Thurgood, *Iran*]، ۸ (از اعدام ۹ تن در استان مرکزی همدان و نیز شهرهای گنبد کاووس، سنندج، و بانه خبر می‌دهد)، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۱۹۹} «رئیس شرکت نفت ایران پس از اتهامات «خیانت» تعویض شد»، گاردین [Iran Oil Chief Replaced After *Takes Further Step to Theocracy; 9 Kurds Executed*, GUARDIAN]، ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

مانند یک جنایتکار به نظر برسد و اعدام‌شدگان جلوه نمایند، و نیز اینکه مطبوعات بین‌المللی تمرکزشان فقط بر روی اعدام چند تن مجرم است. از وی نقل قول شد که اینطور شکایت می‌کرد:

«این همه ظلم و کشتار و شکنجه در رودزیا و آنگولا و موزامبیک و آفریقای جنوبی و سایر نواحی بوسیله دست نشانندگان ایالات متحده آمریکا صورت می‌گیرد. اما جرایم آمریکا و اروپای غربی نسبت به این همه کشتار و قتل‌های بیرحمانه سکوت می‌کنند. ولی چند جنایتکار خون آشام که در کردستان و سایر مناطق ایران اعدام می‌شوند، قلم‌ها بکار می‌افتد و ستونهای روزنامه‌ها پر می‌شود و صفحات تلویزیون، عکسهای مونتاژ شده را با کمال وقاحت نشان می‌دهند و حال آنکه همه می‌دانند، هیچکس را با برانکار در محکمه انقلابی کردستان محاکمه نکرده‌اند. همه آنها سالم بودند و با پای خود به محکمه آمده‌اند و با پای خود به طرف جوخه اعدام رفته‌اند. این همه تبلیغات جز مسموم کردن ادهان عمومی و ساده لوحان چیز دیگری نیست.»

سپس در ادامه صحبت‌هایش، وی به دفاع از سوابق صدور احکام اعدامش پرداخته و به پرونده‌های چهارده مورد از افرادی که وی به اعدام محکوم کرده بوده اشاره کرد. در میان آنها عیسی پیرولی بود که به اتهام قتل شاطر محمد در سنج اعدام شده بود. خلخالی توضیح داد که «این مجرم، وقت ارتکاب عمل، ساطور قصابی را در دست خود می‌چرخاند و وقیحانه می‌گفت «گوشت طرفداران خمینی ارزان شده است!» و حرفهای دیگری که از گفتن آن شرم دارم.» وی همچنین به دفاع از اعدام دکتر سرداری در پاوه پرداخت. این بار او به اطلاعات گفت که دکتر سرداری، مسلح در خندق‌ها دستگیر گردید و او یکی از رهبران حزب غیر قانونی دمکرات کردستان ایران بوده است.^{۲۰۰}

^{۲۰۰} «خلخالی: چرا در کردستان حکم اعدام صادر کردم»، اطلاعات، ۱ مهر ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

در روز ۷ مهر گزارش رسید که وی فرمان اعدام شتابزده چهار مرد دیگر را در مهاباد صادر نموده است. سه تن از آنان به «تماس با ضد انقلاب» و نفر چهارم به «تخلفات اخلاقی» محکوم شده بودند.^{۲۱} در روز ۲۶ مهر، شاید به مناسبت رأی گیری پیش نویس قانون اساسی، خمینی دستور توقف اعدامها را صادر نمود.^{۲۲} اما به هر حال تا آبان ۱۳۵۸، حد اقل ۵۵۰ تن در ایران اعدام شده بودند، که بسیاری از آنان به دستور خلخالی بوده است. وی از سمت خود به عنوان رئیس دادگاه انقلاب خلع شد، اما در اردیبهشت ۱۳۵۹ وی به ریاست ستاد مبارزه با موارد مخدر منصوب گردید که از آنجا به صدور فرمانهای اعدام ادامه داد. در آذر ماه ۱۳۵۹ او را از این سمت

هم خلع نمودند که بر طبق گزارشها این کار به دست بنی صدر، رئیس جمهور وقت صورت گرفت که خود او هم در خرداد ۱۳۶۰ از کشور گریخت. اما به هر حال خلخالی تا زمان مرگش در سال ۱۳۸۲ کماکان از قدرت برخوردار بود و به اعمال نفوذ در امور جمهوری اسلامی ادامه داد.^{۲۳}



تانکهای نظامی بیرون شهر بانه (اطلاعات، ۱۴ شهریور ۱۳۵۸)

در روز ۲ آبان، به مناسبت تصویب پیش نویس قانون اساسی که توسط مجلس خبرگان تهیه شده بود، یک فرماندوم برگزار شد. این پیش نویس به تصویب رأی دهندگان رسید و از تاریخ ۱۲ آذر به اجرا گذاشته شد. این قانون اساسی یک سیستم کنترل مرکزی مشابه حکومت شاه به وجود آورد، با این تفاوت که در چارچوب اسلامی عمل می کرد. اصل پانزدهم [این قانون] می گوید که «اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید [به فارسی] باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات

^{۲۱} «۹ نفر تیرباران شدند»، اطلاعات، ۷ مهر ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۲} تارگود، «وزیر «خصوصت کردها را برانگیخت»، گاردین [Thurgood, Minister "Stirred Up Kurds"], ۱۹ اکتبر ۱۳۷۹، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۳} افشار، «سوگنامه: آیت الله صادق خلخالی»، رک. زیرنویس ۷۶.

آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.» با وجود آنکه حقوق سه اقلیت مذهبی به رسمیت شناخته شده، هیچ ذکری از حقوق اقلیت قومی به میان نیامده است.^{۲۰۴}

جنگ گسترده در نواحی کردنشین تا مهر ماه ادامه یافت.^{۲۰۵} در روز ۹ آبان مبارزان کرد مهاباد را دوباره اشغال کردند و مذاکرات با دولت مرکزی از سر گرفته شد.^{۲۰۶} اما خمینی دائماً هر گونه طرحی را که مربوط به اعطاء کنترل محلی باشد، رد می کرد و این نبردها عاقبت منجر به یک جنگ کامل و تمام عیار شد که سالها به طول انجامید. حزب دمکرات کردستان ایران در سال ۱۳۵۹ تجزیه شد به طوری که بخش کوچکی از آن طرفدار حزب توده که بزرگترین حزب کمونیست در ایران می باشد، گردید. بخش اصلی حزب دمکرات کردستان ایران به دبیرکل خود دکتر قاسملو وفادار ماند و به نبرد و مبارزه با [حکومت] تهران/قم ادامه داد تا آنکه بسیاری از رهبران و اعضاء آن مجبور به ترک کشور گردیدند. دکتر قاسملو در سال ۱۳۶۸، در حالیکه در تدارک آغاز دور دیگری از مذاکرات با جمهوری اسلامی بود، در وین به قتل رسید.^{۲۰۷}

۵. نقض قوانین ایران و حقوق بین الملل

اعدام‌هائی که بدون انجام محاکمات عادلانه در دادگاه انقلاب تحت اختیار آیت‌الله‌ها خلخالی و خمینی، در مناطق کردنشین ایران انجام شد، قوانین ایران را نقض کرده و نیز تعهدات جمهوری اسلامی در برابر قانون بین‌المللی حقوق بشر را زیر پا گذاشت. دستگیری‌ها و اعدام‌هائی هم که بر پایه اعتقادات سیاسی قربانیان بود، حق آنان را در مورد آزادی بیان و انجمن، و نیز جبران خسارت، نقض نمود.

^{۲۰۴} قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸ (مصوب ۱۳۵۸، اصلاحیه ۱۳۶۸)، اصل ۱۵ [از این به بعد: «قانون اساسی ایران»]، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/iranian-codes/3017-the-constitution-of-the-islamic-republic-of-iran.html>

^{۲۰۵} هیرو، رک. زیرنویس ۲۰، ص. ۱۱۲.

^{۲۰۶} پرونهاپر، رک. زیرنویس ۲۱، ص. ۸۴.

^{۲۰۷} ایزدی، رک. زیرنویس ۳، ص. ۲۱۰.

۵،۱. اعدام‌های بدون برگزاری محاکمات عادلانه

ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران هم آن را در سال ۱۳۵۸ امضاء نموده (و هنوز هم از اعضای آن به شمار می‌رود) حق متعالی حیات که برای تمام نوع بشر محفوظ است را مدون می‌سازد.^{۲۰۸} حتی در کشورهایی که هنوز از اعدام به عنوان نوعی مجازات استفاده می‌کنند، چنین تنبیهی باید «یک اقدام کاملاً استثنائی» به حساب آید.^{۲۰۹} ماده ۶ تصریح می‌کند که «صدور حکم اعدام جانیست مگر در مورد مهمترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت.» مجازات اعدام تنها می‌تواند به دنبال «حکم قطعی صادر از دادگاه صالح» اجرا گردد.^{۲۱۰} اعدام افرادی که در حین وقوع تخلف کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند، ممنوع می‌باشد. همچنین فردی که به اعدام محکوم شده، حق درخواست تجدید نظر و یا درخواست بخشش دارد.^{۲۱۱}

علاوه بر آن، بر طبق حقوق بین‌الملل، هر شخصی که به ارتکاب جرمی متهم می‌شود، حق دارد از یک محاکمه عادلانه برخوردار باشد. ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین می‌نماید که:

همه در برابر دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به اینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه در باره حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.^{۲۱۲}

^{۲۰۸} میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی [International Covenant on Civil and Political Rights]، ماده (۲) ۶، ۲۳ مارس ۱۹۷۶، معاهدات سازمان ملل، شماره ۹۹۹، بخش ۱۷۱ [999 U.N.T.S. 171] [از این به بعد: «میثاق حقوق مدنی»]، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/international->

[conventions/3197-international-convention-on-civil-and-political-rights.html](http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/international-conventions/3197-international-convention-on-civil-and-political-rights.html) . ایران میثاق حقوق مدنی را در ۱۵ فروردین ۱۳۴۷ امضاء نمود و اصلاحیه آن را در ۳ تیر ۱۳۵۴ بدون هیچگونه درنگی تأیید نمود. ماده ۶ تصریح می‌نماید که «حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم ساخت.» همان، ماده (۱) ۶.

^{۲۰۹} کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، تفسیر عمومی شماره ۶: حق حیات (ماده ۶)، پاراگراف ۱، سند سازمان ملل HRI/GEN/1/Rev.1، ص. ۶، (۳۰ آوریل ۱۹۸۲)، قابل دسترسی در <http://www.unhcr.org/refworld/docid/45388400a.html>، [از این به بعد: «تفسیر عمومی شماره ۶»].

^{۲۱۰} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۲۰۸، ماده (۲) ۶.

^{۲۱۱} همان، ماده (۴) ۶.

^{۲۱۲} همان، ماده (۱) ۱۴.

ماده ۱۴ همچنین تصریح می‌نماید که شخص متهم «حق دارد بیگانه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز بشود،» «در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود،» «وقت و تسهیلات کافی برای دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خود را داشته باشد،» و «بدون تأخیر غیر موجه در باره او قضاوت شود.»^{۲۱۳}

اگرچه کشورها مجازند در مواقع ضرورت‌های عمومی که حیات ملت را تهدید می‌کند، از برخی از تعهدات بین‌المللی خود در مورد حقوق بشر عدول نمایند، و آنهم تنها تا حدی که جداً تحت شرایط موجود ضروری باشد،^{۲۱۴} اما هرگز حق ندارند در وظیفه خود برای حفظ حیات شهروندان شان، تخفیفی قائل شوند. علاوه بر آن کمیته حقوق بشر صراحتاً مشخص نموده است که «تضمین‌های برخورداری از محاکمات عادلانه هرگز نمی‌تواند تحت تأثیر اقدامات انحرافی آمیزی قرار گیرد که محافظت از حقوق حتمی را تحت الشعاع قرار دهد.»^{۲۱۵}

در طی تابستان سال ۱۳۵۸، ایران در بحبوحه انتقال از یک حکومت مشروطه سلطنتی به جمهوری اسلامی بود. با وجود آنکه جمهوری اسلامی رسماً در فروردین ماه ۱۳۵۸ موجودیت خود را اعلام نمود، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی تا ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به تصویب نرسید، و قوانین مورد استفاده در این دوران انتقالی همیشه واضح و

^{۲۱۳} همان، مواد (۳) و (۲) ۱۴.

^{۲۱۴} کشورهای عضو مجازند «در وضعیت‌های اضطراری عمومی که حیات ملت را در خطر قرار می‌دهد و وجود آن رسماً اعلام شده است» از بعضی تعهدات بین‌المللی خود عدول نمایند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، تفسیر عمومی شماره ۲۹: وضعیت‌های اضطراری [ماده ۴] [U.N. Human Rights Comm., General Comment No. 29: States of Emergency]، پاراگراف ۳، سند سازمان ملل CCPR/C/21/Rev.1/Add.11، ص. ۳۱ اوت ۲۰۰۱، قابل دسترسی در [http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/\(Symbol\)/71eba4be3974b4f7c1256ae200517361](http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/(Symbol)/71eba4be3974b4f7c1256ae200517361). بنابراین حتی اگر حق حیات هم یکی از تعهدات قابل عدول بود، اصرار کردها و دیگر اقلیت‌های قومی برای کسب مقداری خودمختاری سکولار، نمی‌توانست محاکمات و اعدام‌های شتابزده را توجیه نماید، زیرا مقامات وضعیت اضطراری عمومی که جان ایرانیان را به خطر بیاندازد را اعلام نکردند.

^{۲۱۵} کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، تفسیر عمومی شماره ۳۲، ماده ۱۴: حق تساوی در برابر دادگاه‌ها و دیوان‌های کشور و محاکمه عادلانه [U.N. Human Rights Comm., General Comment No. 32, Article 14: Right to Equality]، پاراگراف ۶، سند سازمان ملل U.N. Doc. CCPR/C/GC/32، قابل دسترسی در <http://www.unhcr.org/refworld/type,GENERAL,HRC,,478b2b2f2,0.html>، ص. ۲ (۲۳) اوت ۲۰۰۷، قابل دسترسی در

مشخص نبودند. اما حتی در این دوران پس از انقلاب هم آیت‌الله خمینی حق همگانی تمامی انسان‌ها که نباید به دلیل ارتکاب جرائم جزئی یا اعتقادات سیاسی اعدام شوند، را به رسمیت شناخت. وی در روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، فرمان زیر را صادر نمود:

«آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی در غیر از ۲ مورد زیر ۱- کسی که ثابت شود آدم کشته است. ۲- کسی که فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه ای شده که منجر به مرگ شده باشد هیچ دادگاهی حق ندارد حکم اعدام صادر کند و نباید اشخاص در غیر از دو مورد مذکور اعدام شوند. تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص».^{۲۱۶}

مسئلاً تمام اعدام‌هائی که توسط آیت‌الله خلخالی فرمان داده شد، که او هم توسط آیت‌الله خمینی منصوب شده بود، هم قوانین ایران و هم حقوق بین‌الملل را به چند دلیل نقض کرد. با وجود آنکه تعداد دقیق اعدام‌ها معلوم نیست، گزارش شد که در آن هنگام در حدود ۸۰ نفر در مناطق کردنشین اعدام شدند. آنها برای جنایاتی از قبیل «مفسد فی الارض و محارب با خدا و رسول وی» و اعلام حمایت از حزب دمکرات کردستان، به علاوه تخلفات مبهمی از قبیل «شرکت مستقیم در وقایع مریوان» و «جمع‌آوری افراد مسلح» اعدام شدند. این تخلفات که اکثرشان جرائم سیاسی بودند، از نظر میزان شدت جرم به آن سطحی که در فرمان خمینی تعیین شده یا بر اساس حقوق بین‌الملل تعیین گردیده، نمی‌رسند. به علاوه، حد اقل سه تن از افراد اعدام شده زیر ۱۸ سال داشتند. مظفر رحیمی، ۱۷ ساله، در سنندج اعدام شد. سیف‌الله فیضی و آذر کشب دارائی هم هنگامی که در سقز اعدام شدند، به ترتیب ۱۵ ساله و ۱۲ ساله بودند.^{۲۱۷}

علاوه بر آن، این احکام اعدام توسط دادگاه‌های صالحه و یا پس از طی مراحل قانونی که حتی شباهتی به یک محاکمه عادلانه داشته باشد هم صادر نشدند. خلخالی سریع‌العمل و خونخوار بود. او و معاونانش مختصراً چند سؤالی از بازداشت شدگان - که اکثرشان هم بدون حکم جلب دستگیر شده بودند - می‌کردند، و فوراً اعلام می‌کردند که آیا این فرد قرار است زنده بماند یا بمیرد. در بسیاری از موارد فقط کافی بود که فرد بازداشت شده اعتراف نماید از حزب دمکرات کردستان پشتیبانی کرده است. خلخالی هیچگونه امکانی برای یاری جستن

^{۲۱۶} «به دستور امام خمینی: مجازات اعدام محدود شد»، اطلاعات، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، قابل دسترسی در

<http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۱۷} مصاحبه با فیضی، رک. زیرنویس ۱۷۸؛ مصاحبه با ناواره، رک. زیرنویس ۱۴۶.

از یک هیئت مشاوره، ارائه شواهد و مدارک، یا درخواست تجدید نظر باقی نگذاشت. افراد در عرض چند ساعت، و گاهی فقط چند دقیقه پس از اعلام حکم مرگ، اعدام می‌شدند.^{۲۱۸}

و آخر آنکه رژیم عمداً از این اعدام‌ها و تهدید به چنین اعدام‌هایی برای به وحشت انداختن ایرانیان کرد و حامیان آنها استفاده کرد. خمینی، خلخالی «قاضی دارزن» را به نواحی کردنشین فرستاد و از روش‌های خلخالی پشتیبانی نمود. خلخالی احکام اعدامش را به اطلاع عموم می‌رساند و از انجام مصاحبه استقبال می‌نمود. معاونان او اهمیتی نمی‌دادند که جهانگیر رزمی در ضمن آنکه آنها در حال کشتن یازده مرد در سنندج هستند، از آنها عکس بگیرد. روش خمینی مؤثر بود - خطر اعدام، کردها را به وحشت انداخت. اینطور گزارش شد که پس از آنکه سپاهیان دولت کنترل مهاباد را در اواسط شهریور به دست گرفتند، سراسر شهر پر از پوسترهائی شده بود که مصرانه از مردم می‌خواست «یا برای نبرد آماده شوید یا برای روبرویی با خلخالی!»^{۲۱۹} مردم شهر که به وحشت افتاده بودند با نوشتن نامه‌ای به خمینی از وی ملتمسانه خواستند به خلخالی اجازه ندهد به مهاباد سفر کند زیرا که وی به دیگر شهرهای مناطق کردنشین سفر کرده بود.

۵.۲. حق آزادی بیان و انجمن

حق اساسی آزادی بیان و انجمن در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مدون گردیده است. ماده ۱۹ تصریح می‌کند که «هیچکس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت قرار داد.»^{۲۲۰} ماده ۲۲ تصریح می‌کند که

^{۲۱۸} مصاحبه با فیضی، رک. زیرنویس ۱۷۸.

^{۲۱۹} تارگود، «ایرانی‌ها شهر کرد نشین شورش را به اشغال درآوردند»، گاردین [*Thurgood, Iranians Take Rebel*]، *Kurdish Town*, GUARDIAN، ۴ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۶، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۲۰} «میثاق حقوق مدنی»، رک. زیرنویس ۲۰۸، ماده (۱) ۱۹. ماده (۲) ۱۹ تصریح می‌کند «هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به مرزها، خواه شفاهاً یا کتباً یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد.» همان، ماده (۲) ۱۹.

«هر کس حق اجتماع آزادانه با دیگران دارد.»^{۲۲۱} درست مانند حق حیات، در مورد حق آزادی اندیشه، وجدان یا اعتقادات مذهبی هم هیچگونه اجازه‌ای برای عدول از محافظت‌های بین‌المللی صادر نشده است.^{۲۲۲}

آیت‌الله خمینی که مشروعیت این آزادی‌های اساسی را تشخیص داده بود، پیش از به وجود آوردن جمهوری اسلامی قول داد که «در حکومت اسلامی همه مردم آزادند هر گونه عقیده‌ای را بیان کنند.»^{۲۲۳} قانون اساسی جمهوری اسلامی نهایتاً این حقوق را تدوین نمود. اصل ۲۴ حق آزادی بیان^{۲۲۴}، و اصل ۲۶ حق آزادی انجمن را بیان میکنند.^{۲۲۵} اصل ۹ تصریح می‌کند که:

هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.^{۲۲۶}

رژیم ایران به رهبری آیت‌الله خمینی، حق آزادی بیان و آزادی انجمن مردها و پسرهای اعدام شده را زیر پا گذاشت. صدها تن از مردان، زنان و کودکان، به دلیل تعلق یا حمایتشان از احزاب سیاسی سکولار، دستگیر شدند. پسری ۱۲ ساله دستگیر شد فقط به به این علت که چند جزوه حزب دمکرات کردستان را به همراه داشت.

^{۲۲۱} همان، ماده ۲۲. ماده ۲۲ همچنین تعیین می‌نماید که: اعمال این حق تابع هیچگونه محدودیتی نمی‌تواند باشد مگر آنچه که به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دمکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دی‌گران ضرورت داشته باشد. همان، ماده (۲) ۲۲.

^{۲۲۲} کمیته حقوق بشر سازمان ملل، تفسیر عمومی شماره ۲۲، ماده ۱۸: آزادی اندیشه، وجدان یا مذهب [U.N. Human Rights]
پاراگراف‌های ۱، ۳، سند سازمان ملل CCPR/C/21/Rev.1/Add.4 ، صص. ۱-۲ (۳۰ ژوئیه ۱۹۹۳)، قابل دسترسی در
<http://www.unhcr.org/refworld/docId/453883fb22.html>.

^{۲۲۳} روح‌الله خمینی، صحیفه نور، جلد ۳ (۱۳۶۲).

^{۲۲۴} قانون اساسی ایران، رک. زیرنویس ۲۰۴، اصل ۲۴. اصل ۲۴ بیان می‌کند: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

^{۲۲۵} همان، اصل ۲۶. اصل ۲۶ قید می‌کند: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

^{۲۲۶} همان، اصل ۹. اصل ۹ شهروندان ایران را به شرکت گسترده و فعالانه در جامعه تشویق می‌کند که نتیجتاً تضمینی برای نفی «استبداد» و «انحصار اقتصادی» باشد.

بسیاری از اعدام شدگان به علت وابستگی به احزاب سیاسی و گروه‌های مخالف دولت، و یا حمایت از چپین گروه‌هایی، توسط خلخالی و معاونانش محکوم گردیدند.

۵،۳. حق جبران خسارت

رژیم اسلامی تعهداتش برای اجرای عدالت در مورد افرادی که مسئول نقض میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز قوانین ایران بودند را نادیده گرفت. این مطلب، الزامی است که «دولت تضمین نماید برای هر شخصی که حقوق و آزادی‌های ... وی نقض شده باشد، وسیله مطمئن احقاق حق فراهم آید.»^{۲۲۷} کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تصریح نموده است که کشورهای عضو این پیمان باید تضمین نمایند که افراد مسئول نقض میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به مجازات اعمال خود برسند. عدم انجام این کار، خود، نقض این توافق‌نامه محسوب می‌گردد. این کمیته در ادامه اظهار می‌دارد که «جبران خسارت می‌تواند شامل پرداخت غرامت، بازسازی، انجام اقداماتی برای کسب رضایت از قبیل عذرخواهی عمومی، برگزاری مراسم یادبود عمومی، تضمین برای عدم تکرار آن وقایع، و تغییر در قوانین و نحوه عملکرد، و همچنین مجازات مرتکبین نقض حقوق بشر باشد.»^{۲۲۸}

خمینی متوجه بود که مرتکبین موارد نقض حقوق بشر باید تنبیه شوند. وی فرمان داد که اعدام‌هایی که به دلایلی غیر از جنایات جدی باشد، قتل نفس محسوب خواهد شد. خلخالی هم می‌دانست که آنچه می‌کند نقض

^{۲۲۷} میثاق حقوق مدنی، رک. زیرنویس ۲۰۸، ماده (الف)(۳)۲.

^{۲۲۸} کمیته حقوق بشر سازمان ملل، تفسیر عمومی شماره [۸۰] ۳۱، «ماهیت تعهدات حقوقی عمومی که بر عهده کشورهای عضو این پیمان می‌باشد: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» [U.N. Human Rights Comm., General Comment No. 31 [80], The Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties to the Covenant: International Covenant on Civil and Political Rights, پاراگراف ۱۸، سند سازمان ملل CCPR/C/21/Rev.1/Add.13 (۲۶) مه (۲۰۰۴)، قابل دسترسی در <http://www.unhcr.org/refworld/docid/478b26ae2.html> . [از این به بعد: «تفسیر عمومی شماره ۳۱»]. تفسیر عمومی شماره ۳۱ همچنین تصریح می‌کند که «تمام شعبات دولت (مجریه، مقننه و قضائیه) و دیگر مقامات بخش عمومی یا دولتی، در هر سطحی که باشند - ملی، منطقه‌ای، یا محلی - باید در سمت خود مسئولیت هر کشور عضو را بپذیرند.» همان، پاراگراف ۴.

قانون است. در آن زمان کمیته فرعی سازمان ملل در امور حقوق بشر این احکام اعدام را محکوم نمود.^{۲۲۹} وی حداقل در یکی از مصاحبه‌ها، از خود دفاع نموده و سعی کرد با مرتبط کردن افراد متهم با تهدیدهای امنیت ملی، اعمال خود را توجیه نماید.^{۲۳۰} با وجود این، نه تنها رژیم ایران وی را به خاطر کشتارهایی که انجام داده بود، تحت تعقیب قانونی قرار نداد، بلکه با انتصاب وی به مناصب قدرتمند و موقعیت‌های برتر تا زمان مرگش در سال ۱۳۸۲، به وی پاداش نیز داد.

۶. نتیجه گیری

حملات سبعانه خمینی برای نابود ساختن کردها در تابستان ۱۳۵۸ برای ایرانیان و نیز برای دیگر مردم جهان حیرت آور بود. او که احساس می‌کرد تقاضای مردم برای داشتن یک دولت سکولار که حقوق اقلیت‌های قومی را به رسمیت بشناسد، تهدیدی بر در قدرت ماندن اوست، با خشونت تمام به مقابله پرداخت. وی به ارتش و پاسداران دستور داد تا این به اصطلاح شورشیان را از پای در آورند و «قاضی طناب دار» را به سراغشان فرستاد تا با انجام محاکمات شتابزده و اعدام‌های فوری، مردم را بیش از پیش وحشت‌زده سازد.

با وجود آنکه این وقایع بیش از ۳۰ سال پیش اتفاق افتاد، اما هنوز هم با وقایع امروز مرتبط است، زیرا اکنون مشخص است که آنها فقط مقدمه‌ای بودند بر سرکوب همیشگی و مداوم صدای اقلیت‌ها توسط جمهوری اسلامی. رژیم ایران کماکان به نقض حقوق انسانی، سیاسی، و فرهنگی کردها ادامه می‌دهد.^{۲۳۱} از استفاده از زبان‌های

^{۲۲۹} تارگود، «دولت به قتل عام کردها اعتراف می‌کند»، گاردین [Thurgood, *Government Admits to Massacre of Kurds*, GUARDIAN] ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۹، ص. ۷، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۳۰} «۴۰ نفر در سنندج، مریوان، و سقز تیرباران شدند»، اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸، قابل دسترسی در <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/3507-1979-newspapers.html>.

^{۲۳۱} نگاه کنید به سازمان دیده‌بان حقوق بشر، «ایران: آزادی بیان و انجمن در مناطق کردنشین (۲۰۰۹)» [HUMAN RIGHTS WATCH, IRAN: FREEDOM OF EXPRESSION AND ASSOCIATION IN THE KURDISH REGIONS]، قابل دسترسی در <http://www.hrw.org/en/reports/2009/01/08/iran-freedom-expression-and-association-kurdish-regions>.

کردی برای انتشارات و آموزش ممانعت می‌شود^{۲۳۲}، و دانش آموزان کرد، فعالان سیاسی و مدنی مرتباً دستگیر، بازداشت، و زندانی می‌شوند.^{۲۳۳} بر اساس گزارش‌ها در حال حاضر حد اقل پانزده کرد برای جرائم سیاسی در جمهوری اسلامی، در معرض اعدام قرار دارند.^{۲۳۴}

^{۲۳۲} برای مثال نگاه کنید به «توصیه مبنی بر استفاده از زبان ملی»، کمیته اقوام و ملل ایرانی، ۳ آذر ۱۳۸۹، قابل دسترسی در <http://komiteaghwam.blogspot.com/2009/03/post-1180>، (گزارش می‌کند که اداره آموزش و پرورش سقز طی صدور بخشنامه‌ای توصیه می‌کند که در مدارس به جای زبان‌های کردی، زبان فارسی استفاده شود).

^{۲۳۳} برای مثال نگاه کنید به «توقیف مجدد دوهفته نامه کردی فارسی روزه لات، آژانس خبری مکیریان»، گویا نیوز، ۲۳ دی ۱۹۸۷، قابل دسترسی در <http://news.gooya.com/politics/archives/2009/01/082223.php> «توقیف دو نشریه کردی دانشگاه ارومیه»، دانشجو نیوز، ۲۰ خرداد ۱۳۹۰، قابل دسترسی در <http://www.daneshjoonews.com/news/university/7750-1390-03-20-10-59-44.html> «کاهش حکم مختار هوشمند از ۱۶ به ۷ سال زندان»، رهانا، ۱۷ آذر ۱۳۸۹، قابل دسترسی در <http://www.rahana.org/archives/31535> و <http://www.rahana.org/archives/25902> (گزارش می‌کند که مختار هوشمند، فعال مدنی و نقاش کرد، در روز ۲ خرداد ۱۳۸۹ دستگیر شد و در ابتدا به جرم جاسوسی، تبلیغ علیه رژیم، و همکاری با مخالفان به ۱۶ سال حبس محکوم گردید و در آذر ماه ۱۳۸۹ این حکم به ۷ سال کاهش یافت)؛ «محمد صادق کبودوند؛ ۱۴۷۵ روز حبس بدون مرخصی و ملاقات حضوری»، جرس، ۱۷ مرداد ۱۳۹۰، قابل دسترسی در <http://www.rahasabz.net/story/40905/> (گزارش می‌کند که فعال کرد حقوق بشر، محمد صادق کبودوند در روز ۱۰ تیر ۱۳۸۶ دستگیر و به جرم تأسیس سازمان حقوق بشر کردستان به ۱۰ سال زندان محکوم گردید).

^{۲۳۴} نگاه کنید به اخبار روز، «صدور حکم اعدام برای دو زندانی سیاسی کرد»، ۲۳ مرداد ۱۳۹۰، قابل دسترسی در <http://akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=39824> (این اسامی را گزارش می‌کند: ت. زینب جلالیان، حبیب‌الله لطیفی، حبیب‌الله گلپری پور، رشید آخکنندی، شرکو معارفی، مصطفی سلیمی، انور رستمی، سید جمال محمدی، سید سامی حسینی، عزیز محمدزاده، عبدالله سروریان، زانبار مرادی، لقمان مرادی، علی افشاری، و محمد عبداللهی).

پیوست ۱

مجموعه ۲۷ عکسی که توسط جهانگیر رزمی در فرودگاه سنندج، استان کردستان در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۵۸ برای روزنامه اطلاعات گرفته شده، و در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۸۵ در وال استریت ژورنال به چاپ است.



.۱



.۲



.۳



.۴



.۵



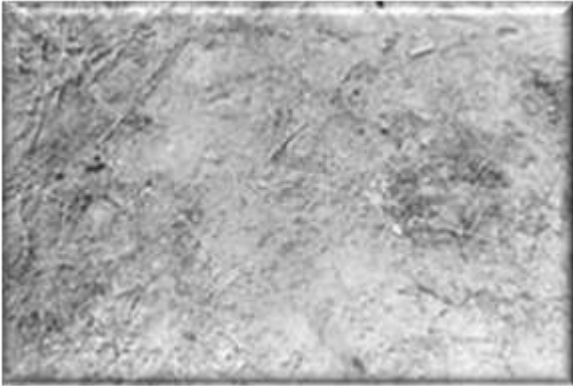
.۶



.۷



.۸



.9



.10



.11



.12



.13



.14



.15



.16

.۱۷



.۱۸



.۱۹



.۲۰



.۲۱



.۲۲





.۲۳



.۲۴



.۲۵



.۲۶



.۲۷

پیوست ۲

یادداشت دستنویس آیت‌الله خمینی به آیت‌الله خلخالی در باره دادگاه‌های انقلاب، ۵

اسفند ۱۳۵۷

بِسْمِ

۹۹/۱۴۲۶

جناب حجت الاسلام و الشریعہ صاحب مدتی صدری خلیفہ درستی

بجانب الی ماموریت داد میورد تا بعد داد الی ہی کہ بر ما کہ متہمین و زندانیان

تشکیل میورد حتمہ بہر سبب و پر از تہمتات محاکمہ با موازین

شرعیہ حکم شروع کنند مدع بہر متہمین

بسمہ تعالی

۲۶ ربیع الاول ۱۳۹۹

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ صادق خلخالی دامت افاضاتہ
به جنابعالی ماموریت داده می شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان
تشکیل می شود حضور بهم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه با موازین
شرعیہ حکم شرعی صادر کنید. روح الله الموسوی الخمينی

پیوست ۳

صفحه نخست روزنامه اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸

کشف شبکه بزرگ چریکی در خرمشهر

دو هجرت شبکه چند باره شبانه به عراق سفر کرده و در یک سری نقل و انتقالات اسلحه خارج به ایران - قسمت داشته است.
یکی از افراد دستگیر شده - با قابض از عراق فراریانگر به ایران حسن سکر -

پیام امام خمینی
بامؤنصر اسلامی الجزایر

آیت الله العظمی شریعتمداری به تهران آمدند

آیت الله العظمی شریعتمداری چند روز در ایران میمانند.
گروهی کثیر از مردم تبریز و آذربایجان از آیت الله العظمی شریعتمداری استقبال کردند.

آخرین اخبار از تحولات منطقه کردستان

اطلاعات

صفحه ۱۲ جاب دوم
شنبه ۶ شهریور ماه ۱۳۰۳ شمسه ۱۳۰۳

اسامی تیرباران شدگان در اطلاعات امروز

۹ تن از تیرباران شدگان افسر و درجه دار ارتش و ژاندارمری بودند

مهاجمان میخواستند با شماره فرودگاه سنبله را متعلق کنند

۴۰ نفر درسندج، مریوان و سقز تیرباران شدند

مهاجمان درسقز ۲۸ نظامی و ۳۰ پاسدار را کشتند

بالا کابین سردشت و بانه در تصرف دموکراتهاست

شیخ الاسلام مریوان به مشهد تبعید شد



کشتی از بندر مریوان به سوی خرمشهر

۳ گرانفروش شلاق خوردند

در این باره شلاق خوردند
در این باره شلاق خوردند
در این باره شلاق خوردند

شلاق خشم مردم بر پیکر گرانفروش

شلاق خشم مردم بر پیکر گرانفروش
شلاق خشم مردم بر پیکر گرانفروش
شلاق خشم مردم بر پیکر گرانفروش

آغاز محاکمه ۱۲ شکنجه گر در تهران

آغاز محاکمه ۱۲ شکنجه گر در تهران
آغاز محاکمه ۱۲ شکنجه گر در تهران
آغاز محاکمه ۱۲ شکنجه گر در تهران

قطب زاده از نشریات متعذر دفع توقیف میشود
قطب زاده از نشریات متعذر دفع توقیف میشود
قطب زاده از نشریات متعذر دفع توقیف میشود

دو افسر عراقی بازداشت شدند

دو افسر عراقی بازداشت شدند
دو افسر عراقی بازداشت شدند
دو افسر عراقی بازداشت شدند

دو افسر عراقی بازداشت شدند
دو افسر عراقی بازداشت شدند
دو افسر عراقی بازداشت شدند

دستور نخست وزیر برای تعقیب کارمندان کم کار و خطا کار

دستور نخست وزیر برای تعقیب کارمندان کم کار و خطا کار
دستور نخست وزیر برای تعقیب کارمندان کم کار و خطا کار
دستور نخست وزیر برای تعقیب کارمندان کم کار و خطا کار

گزارش بعدی مرکز اسناد حقوق بشر ایران:

شهادتنامه انفرادی شاهدان نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی بر علیه کردهای ایران

پشت جلد:

تصویر پشت جلد از تارنمای آژانس خبری ناخو، قابل دسترس در <http://radionawxo.org/>.



در ۲۲ تیر ۱۳۶۸، دکتر عبدالرحمان قاسملو (فرد سمت چپ در تصویر فوق)، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، عبدالله قادری آذر، نماینده حزب دمکرات کردستان در اروپا، و فاضل رسول، به عنوان میانچی، در آپارتمانی در وین در حین مذاکره با هیات نمایندگان جمهوری اسلامی ایران به قتل رسیدند. دکتر قاسملو از ناحیه پیشانی، شقیقه، و گلو مورد اصابت گلوله قرار گرفت. بعداً دو تپانچه خوکار مجهز به صدا خفه کن، یک ژاکت خونین و یک کلید در یک موتور سیکلت سوزوکی در زباله دانی یافت شد. همراه با کلید، کاغذ خریدی هم یافت شد که پلیس را به فروشنده ای رساند که وی محمد جعفری صحرا رودی - مسئول امور کردها در وزارت اطلاعات و از حاضرین در آن جلسه - را به عنوان خریدار آن موتور سیکلت معرفی کرد. این پرونده تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است.